

مژده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

باوجود راه، افغانستان در بن بست است! (*)

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۳۵ از ۴ تا ۱۷ آبان ۱۳۸۸

خامنه ای موضوع نزاع؟

◀ وضعیت جسمانی خامنه ای نیز می گوید چرا کودتای ۲۲ خرداد روی داد؟ ص ۳

◀ دانشگاه و دشمنانش: چرا دو طرح ولایت فقیه و تعطیل دانشگاهها با هم اجرا شدند؟ ص ۴

◀ گزارشی در باره مراحل ششگانه جنبش مردم ایران - ۱ : ص ۶

◀ آیا «ایران» برای انجام معامله اتمی آماده است؟ ربط معامله با تهدید ایران

به جنگ اتمی؟ ص ۸

◀ نیاز حکومت مافیایی به طرح حذف یارانه ها و اثرات مخرب آن: ص ۹

◀ ماشین صدور احکام محکومیت با سرعت حکم صادر می کند: ص ۱۱

انقلاب اسلامی : مایکل لودین معروف، خبری ساختگی را انتشار داد که بنا بر آن، خامنه ای مرده است. اما این خبر دروغ، سبب تحقیقی شد که حاصل آن را در فصل اول این مجموعه می خوانید. این تحقیق، وضعیت سیاسی کشور را از هر لحاظ شفاف می کند. روشنتر از پیش می کند چرا قلب بزرگ روی داد و چرا در حال حاضر، مافیاهای نظامی - مالی بنا را بر حذف گذاشته اند و در کار حذف جبهه مخالف است و چرا بخش دیگری از اصول گرایان باتفاق هاشمی رفسنجانی و هواداران او توفیق در جلوگیری از حذف شدن جبهه مخالف موفقیتی برای خود می داند؟ راستی اینست که ولایت مطلقه فقیه تضاد و نزاع ساز است. و بیماری خامنه ای نزاع سختی را ساخته است که بسا هستی رژیم را بسوزاند. در فصل دوم، گزارشی دیگری را در باره دانشگاه و دشمنانش می آوریم. این گزارش روشن می کند چرا در پوشش «انقلاب فرهنگی» دانشگاهها تعطیل شدند؟ چه رابطه ای بود میان دو طرح، یکی طرح ولایت فقیه و دیگری طرح تعطیل دانشگاهها و چرا هدف اجرای این دو طرح که جلوگیری از استقرار موفق دموکراسی در ایران بود، هدف سفارت انگلستان نیز بشمار بود. در حقیقت، بر ضد دموکراسی بود که گروگانگیری روی داد، در این جا و آنجا کشور، سازمانهای مسلح، به ادعای خود، دست به «قیام های مسلحانه» زدند. ایران محاصره اقتصادی شد. عراق به ایران حمله کرد. اما بمحض این که کودتای خرداد ۶۰ انجام گرفت، جنگ بمدت ۸ سال ادامه یافت و استبداد مستقر گشت. دانشجویان «خط امام» سرکوب شدند و هم اکنون گروهی از آنان در انتظار دریافت احکام محکومیت خود هستند. چرا آنها که بر «خط سید ضیاء» بودند و هستند، دولت را در اختیار دارند؟ در فصل سوم، ارزیابی ای از جنبش مردم ایران، از پیش از کودتای ۲۲ خرداد بدین سو، می آوریم. در قسمت اول این ارزیابی، به مراحل ششگانه جنبش و گستره جغرافیائی آن و وضعیت خامنه ای، پرداخته می شود.

د، صفحه ۳

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران که بر آن بود تا با انقلاب-در-اسلام راه را بر مردمسالاری و حقوق انسان باز کند، طولی نکشید که جنبش مردم افغانستان را به دنبال آورد. آن زمان، ارزیابی من این بود که دو ابر قدرت وارد مرحله انقباض شده اند. انقلاب ایران و مقاومت مردم افغانستان گویای ورود آمریکا و شوروی، به مثابه دو ابر قدرت، به مرحله نخست انقباض و سپس انحلال بود. زمان، حق را به این ارزیابی داد. بنا بر این، از دید من هیچ جای شکفتی نیست که پس از فروپاشی ابر قدرت شوروی، نخست در ایران و اینک در افغانستان و عراق، امریکا نیز صفت «تنها ابر قدرت» را از دست داده است و می دهد. از این مقدمه می خواهیم این نتیجه را بگیریم که غرب برای موفقیت در افغانستان ناچار است به ریزنی با گروه های مردمسالار در جوامع مسلمان منطقه بپردازد. حل صلح آمیز بحران افغانستان نیازمند همفکری میان صاحب نظران مسلمان و غرب است.

هنوز گروگانگیری و سرکوبگری سیاسی و شروع جنگ از سوی عراق، ایران را به بیراهه استبداد تکشانه بود که سفير اتحاد جماهیر شوروی سابق به دیدار آقای خمینی رفت. در آن روزها آقای خمینی، به یمن انقلاب بزرگ ملت ایران، نقش یک رهبر دینی و سیاسی محبوب در میان ملت های مسلمان را به دست آورده بود. آن روزها موج انقلاب اسلامی به رهبری آقای خمینی آنقدر قوی بود که مردم در افغانستان نیز شعار می دادند الله اکبر خمینی رهبر. اما بحران بزرگ گروگانگیری، انقلاب اسلامی و بلکه همه ایران را گروگان رابطه ستیز با آمریکا و بلوک غرب کرد. سپس کودتای خرداد ۶۰ بر ضد دموکراسی در ایران رخ داد و رژیم حاکم بر ایران که بیشتر به علت ماجراجویی، خود را در دام رابطه قوای دوران جنگ سرد انداخته بود، به خاطر حفظ روابط خود با شوروی، سیاستش به ناچار به سوی رضایت به قربانی شدن افغانستان چرخانید. روسها موضع آقای خمینی را چراغ سبزی برای تجاوز نظامی به افغانستان تلقی و قوای خود را وارد افغانستان کردند(۱). رژیم ایران این سیاست را، در آنچه به آسیای میانه مربوط می شود نیز، تا امروز ادامه داده است. بدین قرار انقلابی که در بهار خود، مردم افغانستان و ملت های دیگر را به توحید مساعی برای باز یافت استقلال و آزادی می خواند، جای خود را به ضد انقلابی سپرد که شعارش مرگ بر این و آن است و تا امروز، از عوامل محرومیت ملت های منطقه از استقلال و آزادی است.

افغانستان از سی سال پیش تاکنون همچنان در آتش جنگ می سوزد و قوای ۱۰۰ هزار نفری ناتو نیز در این سرزمین درمانده است. مساله جنگ و خشونت کم بود، با انتخابات مساله دار اخیر نگاهداشتن همین نظم سیاسی ناقص فعلی را مشکل کرده است. با نگاهی فرآگیر می بینیم افغانستان، غیر از جنگ، دست کم گرفتار هفت مشکل بزرگ است که در رابطه با یکدیگر، آتشی شده اند و به جان هستی افغانها افتاده اند:

۱. این کشور در محاصره روابط قوای متضاد منطقه ای و جهانی است. در اطراف افغانستان قدرتهائی هستند که این کشور از پس هیچیک از آنها بر نمی آید و همه آنها نیز در افغانستان هدفهائی را تعقیب می کنند که ضد یکدیگرند:

هند و پاکستان هر دو می خواهند افغانستان تحت نفوذ آنها باشد. پاکستان بر ضد هند و هند بر ضد پاکستان می خواهند از افغانستان سود جویند. ایران که با افغانستان در تاریخ و فرهنگ و دین و زبان، بیشتر از دیگر همسایه ها اشتراک دارد، نه تنها در تعارض با غرب، بلکه در تعارض با کشورهای همسایه و نیز شوریهایی چون عربستان و امارات، حضور هر یک از این کشورها را تهدیدی متوجه خود می بیند. در شمال، به رغم «استقلال» شدن کشورهای آسیای میانه، هنوز روسیه است که همه جا سلطه گرانه حضور دارد.

در صفحه ۲

علی آرا

ضرورت تشکیل جبهه و خواص آن

تحولات سیاسی در ایران سیری سریع پیدا کرده است. بخصوص از خرداد ۱۳۸۸ بدین سو، پرده ها دریده شده اند، بدان معنی که چهره واقعی نظام توسط "هر ایرانی یک خبرنگار" نه تنها به افکار عمومی ایران بلکه به افکار بدنه نیروهای نظامی و انتظامی و از آن فراتر به افکار عمومی دنیا واضح، شناسانده شده است. افکار عمومی ایرانیان خود را باز یافت، در بدنه نیروهای انتظامی و نظامی تردیدها و استعفاها... و اعتراضها و دستگیریها... مشاهده شد و افکار عمومی دنیا حساب ایران و ایرانی را از احمدی نژادها و خامنه ای ها... از سونی و از رفسنجانی ها و ... از سوی دیگر مجزا نمود. از طرفی دیگر اعتماد به نفس توده ها، به یمن شرکت کاملاً خودجوش و همگانی، باز یافته شد و بار دیگر ایرانی در پهنه گیتی، نمونه آزادی و آزادی خواهی و آزادی گردید. "ایرانیانسیون" از نیویورک در امریکا تا پادووا در ایتالیا سرمشق و رویه و تحسین شد.

در صفحه ۱۴

فرید راستگو

جنبش آزادیخواهانه مردم پیروز میشود

اگر... (۵)

شما مردم ایران با پیگیری جنبش آزادیخواهانه خود و سردادن شعارهای ضد نظام ولایت فقیه بخوبی نشان داده اید که در چارچوب این نظام راه حلی ندارید و ادامه مبارزات شما حکایت از این دارد که علیرغم میل این یا آن فرد تصمیم گرفته اید برای رسیدن به خواسته هایتان پا را فراتر از این رژیم نهید و بیرون از آن بدنبال حقوق طلبانه خود باشید. اما تا زمانیکه گفتار و شعارمان در ابهام باشد نه به استقلال میرسیم، نه به آزادی و نه به دموکراسی. رسیدن به دموکراسی کلام روشن و خواست شفاف می طلبد. رنگ جنبش نیست که شما مردم را به حاکمیت خود می رساند. بلکه تعریف و توضیح بدون ابهام چگونگی استقرار ولایت جمهورمردم است که ایرانیان را به حقوق انسانی خویش می رساند. اگر روز وشب بهترین شعارها را بدهیم تا پیگیر آن نباشیم که چگونه باید مانع باز یافت استبداد شویم به مردمسالاری نمی رسیم.

در صفحه ۱۳

دکتر م. شیرازی از مجامع اسلامی ایرانیان

گرم شدن کره زمین و آینده آن

تغییر آب و هوا تا ثیرات نا مطلوبی را برای انسان به دنبال دارد. یکی از این تغییرات کمبود آب میباشد. بر اساس برآورد IPCC مشاور محیط زیست سازمان ملل در حال حاضر ۳ میلیارد انسان از دسترسی به آب آشامیدنی محروم میشوند. ۲ میلیارد فاقد سیستم فاضل آب میشوند. تنها در افریقا تا سال ۲۰۲۰ میان ۷۵ تا ۲۵۰ میلیون انسان از اثرات کمبود آب آشامیدنی رنج خواهند برد.

محصولات کشاورزی که برای کاشت آنها نیاز به ریزش باران میباشد، ۵۰ درصد کاهش میابد، که اثر مستقیم آن فقر و گرسنگی بیشتر خواهد بود. عوامل بالا مهاجرت انسانها با پیامدهای سیاسی آن خواهد بود.

در رابطه با تغییر آب و هوا و اثرات آن کمیسیون وزارت خارجه در مجلس سنای آمریکا بحث و تبادل نظر کرد و به این نتیجه رسید، که تغییر آب و هوا میتواند برای امنیت آمریکا خطرناک بشود.

در صفحه ۱۵



باوجود راه، افغانستان در بن بست است!؟

عدم مداخلات سلطه گرایانه در سرنوشت ملت افغانستان و همکاری مشترک برای صلح در این کشور برسد. باید کوشید این دیسکورس غالب را که منافع ملی این یا آن کشور آسیایی یا اروپایی در افغانستان تعریف می شود تغییر داد و به جای آن از حقوق ملی مردم افغانستان که چون حقوق اند در سازگاری با حقوق ملی دیگر کشورهاست، استفاده کرد. به ترتیبی که افغانها از این حس که کشورشان اشغال شده است خارج شوند و به تدریج افغانستان، به عنوان یک کشور بی طرف در قلب آسیا شناخته شود و این موقعیت از سوی همگان رعایت شود.

۲. پایه گذاری دولت مردم سالار نیازمند چند چیز است:

الف - تقویت اقتصاد افغانستان به ترتیبی است که بودجه دولت با برداشت از تولید داخلی تأمین شود. وضعیت تاسف انگیز کشورهای نفت خیز به جویندگان راه حل برای افغانستان بدون نفت می گوید که این کشور فرصت آن را دارد که اقتصادی را بسازد که دولت را تابع ملت کند و نه به عکس.

ب- تقویت روشهای حکومتداری مبتنی بر قانون. دولت افغانستان ضعیف است و قوت و نفوذ کمی دارد مگر به حل مسئله رابطه قومها با یکدیگر. در اذهان عمومی مردم افغانستان و به علت ضعف تاریخی در فرایند دولت سازی به نظر می رسد رابطه قومها به رابطه ملتها تبدیل شده است و هر قومی خود را یک ملت مستقل می پندارد. بنابراین راه حل دولت فدرال را می توان پیشنهاد کرد. اما هرگاه قرار بر این شود که در هر منطقه فدرال، باز جنگ سالاران حکومت بایند، مسائل افغانستان حل نمی شوند و جنگ و فقر و فساد و آسیب های اجتماعی دائمی می شوند. علاوه بر آنکه در جهان امروز، امر جدیدی واقع شده است و آن این که منطقه های ثروتمند طالب جدائی می شوند. خوشبختانه در حال حاضر افغانستان با این مشکل روبرو نیست. در عوض با مشکل دیگری روبرو است: پشتون ها در پاکستان نیز اقامت دارند، تاجیک ها در تاجیکستان هم زندگی می کنند و ازبک ها در ازبکستان نیز هستند. با اینهمه، افغانستان، یک کشور مانده است. هرگاه به سلطه جنگ سالاران پایان داده شود و هر یک از اقوام در اداره امور خویش شرکت پیدا کند، قدم اول برداشته شده است. قدم دوم، تقویت وجدان ملی از راه ایجاد رابطه میان اقوام بر پادشاهت همزمان سه حق است: حق مشارکت برابر در اداره امور کشور، حق اختلاف (هر قوم حق دارد فرهنگ و زبان و دین خود را داشته باشد) و حق صلح یا عدم سلطه قومی بر قوم دیگر. صرف نظر از ناسازگاری شریعت و حقوق بشر در قانون اساسی فعلی افغانستان، این متن با اندک بازنگری هایی در جهت فدرالیته شدن، به ویژه لزوم جدایی از رژیم متمرکز ریاستی کنونی، به عنوان یک میثاق ملی حقوقمدار و موزون می تواند مبنای خوبی برای این تغییر باشد. چون خود در ایران تجربه کرده ام، می دانم که دموکراتیک کردن دولت مرکزی و دستگاههای اداری محلی، راه حل موفقی است. توضیح این که در سلسله مراتب اداری و نظامی، دست کم هر مسئولیتی می باید با اختیار همراه باشد.

۳. مردمی که ۳۰ سال در جنگ بوده اند، با افزودن بر قوای مسلح امریکا و رساندن قوای نظامی و انتظامی افغانستان به ۴۰۰ هزار تن و با این استراتژی که باید جنگ را افغانی کرد، از جنگ بیرون نمی آیند. روند جنگ را با روند صلح می باید جانشین کرد.

در صفحه ۱۶

افغانی فطرت مستقل و آزاد خود را باز یابد و آماده شرکت در تغییر سرنوشت خویش شود. یادآور می شوم این اسلام یکبار در سالهای پیش از انقلاب به جامعه ایران ارائه شد و باعث انقلاب بزرگ ۵۷ شد. اگر در ایران استبداد سیاسی با استمداد از جنگ و کودتا بازسازی نشده بود، ما چه بسا الان وضع دیگری داشتیم. ایران مستقل و آزاد می توانست الگوی سیاست معنوی، به تعبیر میشل فوکو، باشد. در عین حال، کاربرد این رهنمودها در بهار انقلاب ایران تجربه سخت ارزشمندی است برای مردم افغانستان و اگر مردم افغان در تماس با هم فرهنگان خویش در خط استقلال و آزادی ایران طلایه دار این تحول بزرگ شوند چه بسا ما شاهد طلایه صلح برای این کشور و برای همه مسلمانها و بسا مردم سراسر جهان باشیم.

اما عمل به این رهنمودها، ملازمه دارد به فرصت عمل به مردم افغانستان دادن در اداره امور خویش. این سخن که مردم افغانستان آمادگی مردم سالاری را ندارند زیرا فرهنگ مردم سالاری را نجسته اند، پس می باید دولت مقتدری سرنوشت مردم آن را در دست بگیرد، هم بی اعتنائی به تجربه است و هم نادیده گرفتن ترکیب قومی و فرهنگی این کشور. مغایر تجربه تاریخی است زیرا افغانستان همواره دارای دولت استبدادی بوده است، و حضور قدرتهای خارجی و مداخله آنها در امور داخلی این کشور نیز به کودتای سازمانی کمونیستی و یک دولت استبدادی دیگر انجامید. ولی با این وجود از آن کودتا تا امروز در جنگ است. ترکیب قومی و دینی و... جامعه افغانی نیز با اینگونه حکومت ناسازگار است. افزون بر این، بی سواد را سواد می آموزند و نمی گویند چون بی سواد است می باید جهل او را بیشتر کرد. مردم سالاری نیاز به مشارکت روزافزون افغان ها در اداره امور خویش در بعدهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دارد. از آنجا که در افغانستان، زنان به مثابه نیمی از پیکره جامعه از عرصه زندگی جمعی غایب اند، به ویژه کار را می باید از آزادی و استقلال زن شروع کرد. در جامعه افغان باید روند انحطاط آمیز تبدیل زنان را به یک شیء جنسی مخفی شده در گوشه خانه، متوقف کرد. برخوردار کردن زنان و دختران افغان از کرامت و منزلت و حقوق خویش به عنوان یک انسان برابر با انسانهای دیگر، راهی برای شروع یک افغانستان مستقل و آزاد است اگرچه همزمان باید قبول کرد که جدی گرفتن حقوق و آزادی زن، برای مردان در جامعه مردسالار و جنگ زده ای مثل افغانستان خود یک جهاد تمام عیار است. باز باید تکرار کرد که این راه حل را بدون پیشنهاد اسلام آزادی نمی توان اصلا طرح کرد.

راه حلهای بعدی که می توان پیشنهاد کرد، عبارتند از:

۱. نخست می باید یک موازنه منفی میان دولتهای دخیل در افغانستان برقرار کرد. توسعه هرچه بیشتر قلمرو استقلال دولت و مردم افغانستان، هدف اول است. امریکا و ناتو می باید بتوانند با دولتهای دیگر که هر یک نیز گروه های دست نشانده خاص خویش را در این کشور دارا هستند، به توافق بر سر

باشد، دست کم بسیار کم کرده است. و چون جنگ و ناامنی، منبع درآمد بزرگ است، نه جنگ سالاران و نه عناصر فاسد در دستگاه دولت سودی در پایان یافتن آن نمی بینند. اینست که کم نیستند مأموران نظامی و انتظامی و اداری، که خود را نه در خدمت پایان دادن به جنگ بلکه در خدمت ادامه آن می بینند. پس تا این معضل باقی است، حتی پروژه گسترش روزافزون نیروهای امنیتی و پلیس و ارتش افغانستان نیز می تواند در جهت عکس عمل کند و به جای آنکه حافظ صلح و امنیت باشد به دامنه خشونت و جنگ در جامعه بیفزاید.

۷. جنگ و ناامنی در افغانستان با تولید و تجارت مواد مخدر گره خورده است. افغانستان اگر نه مهمترین، دست کم یکی از مهمترین مراکز تولید و صدور مواد مخدر جهان شده است. هرچند آن چه به تولید کنندگان می رسد در مقایسه به آنچه به مافیایا و مأموران و بسا مقاماتی در دولت افغانستان و مافیایا نظامی - مالی در پاکستان و ایران و آسیای میانه می رسد، ناچیز است، در عمل به دلیل فقر اقتصادی و عدم وجود امکانات کشاورزی معمولی و بازار طبیعی، کشت خشخاش تنها بدیل زندگی مردم در آن مناطق شده است. برای نمونه، همین الان برای نیروهای ناتو در جنوب دشوار است که مزارع کشت خشخاش را از بین ببرند، نه به دلایل نظامی و لجستیکی، بلکه به این دلیل که اگر این کار را بکنند، مردمی را که هیچ راه معیشت مناسب دیگری در اختیار ندارند به طالبان نزدیکتر کرده و با خود دشمن تر.

این مسائل و مسائل خاص هر منطقه از این کشور از شمال تا جنوب آن، مجموعه بغرنجی را به وجود آورده اند و به نظر نمی رسد که راه حل نظامی و یا سیاسی از بالا و از طریق استراتژیستهای بریده از مردم افغان داشته باشند. بنابراین پرسشی از حالا این است که چگونه می توان در افغانستان از طریق خود مردم صلح ایجاد کرد؟ آیا با توجه به مذهبی بودن این جامعه، می توان از راه پیشنهاد اسلام به مثابه بیان آزادی، جامعه افغانی را آماده شرکت در تحول از جنگ به صلح و بنای جامعه مردم سالار کرد؟ پاسخ من به این پرسشی آری است. اما به نظر می رسد نه دولتهای همسایه و نه قدرتهای منطقه ای و فرمانطقه ای که دارای قوای نظامی در افغانستانند، موافق پیشنهاد این اسلام نیستند. بر فرض هم که موافق باشند، با توجه به سابقه شان، پیشنهاد آن از سوی هیچیک از آنها، برای عموم مردم افغان قابل درک نیست. بنابراین بعید است مردم را به تغییر اوضاع برانگیزاند. همین جا یادآور شوم این پیشنهاد امری ذهنی نیست و اصول راهنمای آن به تفصیل در حوزه سامانه های سیاسی، قضایی و اقتصادی توسط مسلمانان استوار بر اصول استقلال و آزادی تدوین شده است. چه بسا سازمان ملل متحد بتواند با الهام از این پیشنهادها در قلمروهای مختلف اقتصادی، قضایی و حقوقی انسان فعال شود و به خصوص در زمینه دفاع از حقوق و منزلت زن و نیز در زمینه طرحهایی برای توسعه پایدار اقتصادی و سیاسی، رهنمودهای این اسلام را بکار برد به ترتیبی که جامعه

اختلافهای دینی و مرامی وجود دارد، ولی این اختلافات را به خصوص در افغانستان نمی باید به اختلاف میان دین باوران و ملحدان، یا شیعه و سنی، و بنیادگرا و میانه رو، فروکاست. چرا که این اختلافها دست کم در خاک این کشور خود همگی از رابطه کلی تر انسان با دین و رابطه انسان با قدرت مایه می گیرند. توضیح این که در افغانستان و بسیاری از جامعه های مسلمان، همچنان انسان برای دین تصور می رود و نه دین برای انسان. و دین آشکارا زبان و بیان قدرت/سلطه تصور می شود و نه زبان و بیان آزادی. در نتیجه، نزاع در افغانستان نزاع میان فرقه ها نیست، بلکه بر سر اصل قدرت مشروع و قدرت نامشروع است. بیان دینی نیز ابزار توجیه قدرتمنداری است. هرگاه در جامعه افغان این تصور همگانی می شد که قدرت، دین را هم نامشروع می سازد، نزاع فوراً بی محل می شد. دین اسلام در افغانستان تا زمانی که به مثابه بیان آزادی و در خدمت انسان، فهم همگانی نشود در خدمت بنیادگرایان و هراس افکنان است. شریعت بریده از قرآن و از حقوقی که قرآن یک به یک برشمرده است، تکلیف محور گشته است. این «شریعت» است که انواع بیان های قدرت گشته و در نظر پاره ی از رهبران دینی، خشونت گرانی را جایگزین خشونت زدائی کرده است. و اکثریت بسیار بزرگی از مردم را نیز به اطاعت از قدرت معتاد کرده است. از آنجا که اسلام گرفتار این از خود بیگانگی شده است، بازگرداندن آن به بیان آزادی، شرط اصلی رهایی جامعه افغان از مصیبتهای فعلی است.

آیا امریکا و متحدانش به این امر مهم توجه کرده اند؟ خیر! زیرا در کشورهای خود نیز به این امر توجه ندارند. پس نیروهای ناتو تا زمانی که پارادایم قدرت بر روابط میان انسانها در جامعه های خود آنها تغییر نکرده، چگونه می توانند در افغانستان فرصتی برای بازنگری در باره دین و رابطه اش با انسان، به وجود آورند؟ شاید از همین جاست که در افغانستان حتی پروژه های حقوق بشری نیز که علی الاصول باید سازگار با اسلام آزادی باشند، هر جا که معلوم شود از سوی غرب حمایت می شوند به تدریج در اذهان عمومی مشروعیت خود را از دست می دهند.

۵. فقر اقتصادی و ضعف فرهنگ سیاسی و زندگی در ناامنی به بی قدری حیات منجر شده است. غفلت از حقوق و کرامت انسان، به خصوص منزلت نازل زن، مشکلات اجتماعی را پیچیده تر کرده است. هرچند با توجه به کمکهای مالی کشورهای ثروتمند دنیا، توجه به فقر اقتصادی بیشتر بوده است، اما خود این کمکها نیز در فضای فعلی، فرصتی برای فسادهای بزرگ در روابط اجتماعی شده است. پولی شدن روزافزون روابط اجتماعی به بیشتر شدن فضاهای خشونت آمیز و جنایت ساز منجر شده است. طبق گزارشها نرخ جرائم خشونت بار مثل قتل و تجاوز در بسیاری از مناطق کشور روبه افزایش است.

۶. فساد مالی و اداری موجب کم شدن فزاینده اعتماد مردم به اداره کنندگان شده است، و عدم همکاری میان مردم و دولت به ویژه در امور مربوط به امنیت ملی اگر نگوییم استقرار صلح در این کشور را به طور کلی از میان برده

در شرق، چین اسباب حضور خود را در صحنه جهانی، به مثابه ابر قدرت آماده می کند و بناگزیر، هدفی متضاد با هدفهای قدرتهای دیگر را در افغانستان تعقیب می کند. امریکا و انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی نیز نیروی نظامی در این کشور دارند و لاجرم هدفشان با هدفهای همسایگان افغانستان ناسازگار است. تا آنجا که ناتو هنوز نتوانسته است حتی ارتش و سازمان اطلاعاتی پاکستان را به بستن کامل مرزها بر روی طالبان متقاعد کند.

۲. قوای امریکا پس از آنکه طالبان را ساقط کردند، با ورود قوای کشورهای عضو ناتو به افغانستان، نه با مردم افغانستان که با جنگ سالاران رابطه برقرار کردند. برقرار نکردن رابطه با مردم افغانستان همراه شد با حمله های نظامی - هوایی که قربانیان آنها اکثراً مردم غیر نظامی بودند. در عمل تا به امروز، فرماندهی قوای امریکا به جای آنکه از این اصل پیروی کند که هر بار که احتمال وجود عناصر طالبان در میان مردم پدید می آید، از اقدام نظامی که سبب کشته شدن مردم شود می باید پرهیز کرد به منظور یکسره کردن کار از اصل حمله هوایی و زمینی ولو سبب قتل مردم شود پیروی کرده است. در نتیجه، در نظر مردم افغانستان، اندک اندک این تصور شکل گرفته است که قوای ناتو حامی جنگ سالاران و بی اعتناء به حیات آنهاست و از همین رو، این نیروها به تدریج عامل ضد دموکراسی در افغانستان تلقی شده اند.

۳. تا کودتای «کمونیست ها» در سال ۱۳۵۷، بر افغانستان، پشتونها - که حدود ۴۵ درصد جمعیت این کشور هستند - حکومت می کردند. هرگاه طالبان حاکمیت خود را بر سراسر افغانستان مستقر می کردند، باز پشتونها حکومتشان تداوم می یافت. آیا اگر امریکا و متحدانش در ناتو به جای مداخله نظامی، پاکستان را ناگزیر می کردند مرزهای خود را بر روی طالبان ببندد و از هرگونه کمک و بلکه فرماندهی قوای طالبان باز ایستد، طالبان می توانستند بر افغانستان مسلط شوند؟ بعید بنظر می رسد. چراکه به قول خانم بی نظیر بوتو، طالبان را پاکستان ساخت با پول عربستان و یاری انگلستان. طالبان هم برای همسایگان افغانستان قابل تحمل نبودند و هم برای اقوام افغانی. به هر رو، تحولات حاصل از سه دهه جنگ، سلطه یک قوم را بر اقوام دیگر ساکن این سرزمین کهن ناممکن ساخته است. این واقعیت را پشتون ها هنوز نپذیرفته اند. متأسفانه اقوام دیگر هم که همگی زخم جنگ بر تن دارند، هنوز حاضر به قبول این واقعیت نیستند که برای زندگی مشترک، در صلح، می باید از قالبهای سخت قومی خوشتن را آزاد کنند که ساخته خشونتند و از رهگذر خشونت بر جایند و نیروهای محرکه آنها را به زور ویرانگر بدل می کنند و این زور در تخریب بکار می رود. در تخریب قومها دیگر را.

۴. افغانستان یک جامعه دینی است. حضور باورها و مناسک دینی همه جا پررنگ است. متأسفانه همچون بسیاری از جامعه های مسلمان دیگر، در اینجا نیز زورمداری و نیز اطاعت از زور که به شکل اعتیادآمیزی در همه زوایای روح و روان افراد نفوذ کرده است ریشه در بیان دینی دارد. خشونت عجیبی به نام عملیات انتحاری نیز مستقیماً از این فضای دینی سیراب می شود. هرچند در این کشور هم



در فصل چهارم، خبرها و نظرها در باره «بحران اتمی» را می آوریم. بدیهی است خبرها و اطلاعاتی را یافته و می آوریم که وضعیت را تا ممکن است روشن بگردانند.

در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را در ایران، می آوریم:

وضعیت جسمانی

خامنه ای نیز می گوید چرا کودتای ۲۲ خرداد روی داد

انقلاب اسلامی: ایرانیان گزارشهای این نشریه را در باره «انتخابات ریاست جمهوری، انتخاب رهبر آینده است»، «کودتا» و... و «تبارشناسی کودتاجیان» و... حاوی این اطلاع اساسی بوده اند که چون خامنه ای بیمار است، انتخابات دیگر بر سر رئیس جمهوری تنها نیست بلکه بر سر «رهبر» آینده و، بنا بر این، صاحب قدرت شدن گروه بندی هائی و بی قدرت شدن گروه بندی های دیگر است. اینک اطلاعات جدید، نه هم مصدق صحت آن گزارشها هستند، بلکه وضعیت را شفاف می کنند:

* مایکل لودین جعل خبر کرد و خبر مجعول در امریکا و اروپا و خاورمیانه و ایران انتشار یافت: خامنه ای در حال اغماء است و بسا مرده است:

◀ مایکل لودین، صهیونیست امریکائی، دارای سابقه ای دراز، در اروپا و نیز در رابطه با ایران (اکتبر سورپرایز و ایران گیت: او عضو هیأت مک فارلین بود وقتی این هیأت به ایران رفت و انتشار خبر افتتاح ایران گیت را از پرده بیرون انداخت. او متهم است که کودتای قطب زاده را به دستگاه خمینی اطلاع داده است و... است. نخست او بود که «خبر» رفتن خامنه ای را به حال اغماء و سپس مرگ او را انتشار داد. سه سال پیش نیز این کار را کرده بود.

◀ به دنبال او، یک خبرگزاری روسی و سپس برخی مطبوعات اروپائی خبر را انتشار دادند. یک چند از مطبوعات نیز آن را نقد کردند و بی پایه خواندند.

اما لودین چرا خبر دروغ انتشار می دهد؟ با توجه به روابط بسیار نزدیک او با دستگاههای اطلاعاتی امریکا و اسرائیل، خبری که می سازد یکسره بی مایه نیست. سخنی یکسره دروغ باشد نیز نمی توان ساخت. دروغ پوشش واقعیت است. دروغ لودین کدام واقعیت را می پوشاند؟ این واقعیت را که خامنه ای بیمار است. لودین، در خبر ساختگی خود، بیمار را میرانده است. با وجود این،

* خامنه ای از دو بیماری رنج می برد و سرطان پرستان او پیشرفته است:

◀ بنا بر سه منبع که از «بیت» خامنه ای خبر گرفته اند، خامنه ای بیماری قدیمی زخم معده را دارد. سرطان

خامنه ای موضوع نزاع؟

یکصد هشتم می باشد. در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید، اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورائی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را بطور موقت برعهده می گیرد و چنانچه در این مدت، یکی از آنان بهر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها در شورا، به جای وی منصوب می گردد. این شورا در خصوصی وظایف بندهای ۱ و ۲ و ۵ و ۱۰ و قسمت های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می کند. هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتا از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت، شورای مذکور در این اصل، وظایف او را عهده دار خواهد شد.»

۱- بنا بر این اصل، هرگاه بیماری خامنه ای شدت یابد و او نتواند «وظایف رهبری» را انجام دهد، شورائی مرکب از احمدی نژاد و صادق لاریجانی و یکی از ۶ فقیه عضو شورای نگهبان جانشین او می شوند.

عضو سوم را مجمع تشخیص مصلحت بر می گزیند که هاشمی رفسنجانی رئیس آنست. برفرض که اکثریت مجمع با او هم رای باشند، ناگزیرند یکی از ۶ فقیه شورای نگهبان را برگزینند که هر شش تن از احمدی نژاد حمایت کرده بودند. جز این که،

با نصب صادق لاریجانی به ریاست قوه قضائیه، هاشمی شاهرودی جانشین او شد. هرگاه فرض کنیم که او موافق احمدی نژاد نباشد و مجمع او را به عضویت شورای رهبری تعیین کند، هنوز اکثریت شورا جانب احمدی نژاد و مافیاهای نظامی - مالی است. مگر این که تعادل قوا بر هم بخورد و برادران لاریجانی تغییر رویه دهند و احمدی نژاد اقلیت بگردد. بنا بر هر یک از فرضها، تعادل قوا نقش تعیین کننده را بازی می کند.

۲- در صورتی که خامنه ای بمیرد و مافیاهای نظامی - مالی، تا قطعی کردن تکلیف جانشین او نگذارند مجلس خبرگان تشکیل شود، شورای رهبری در اختیار آنها خواهد بود. ۳- و اگر مجلس خبرگان بتواند تشکیل شود، هرگاه نه احمدی نژاد که موسوی رئیس جمهوری می شد و ترکیب هیأت وزیران و مدیریت قوه مجریه و دستگاه اداری جز این می شد که هست، با توجه به این امر که هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان است، رهبری که انتخاب می شد می توانست آلت فعل فرماندهان سپاه و مافیاهای نظامی - مالی نباشد. اما با وجود احمدی نژاد و ترکیب هیأت وزیران و سرکوب شدید اصلاح طلبان، که در درون رژیم، در برابر مافیاهای نظامی - مالی، صاحب قوه ای را باقی نمی گذارد که بتوان از تعادل قوا، سخن گفت. پس مافیاهای در اختیار داشتن دولت، می توانند مجلس خبرگان را تحت فشار قرار دهند و «رهبر» دلخواه خود را به مجلس خبرگان تحمیل کنند. با وجود این، کار بر مجتبی خامنه ای آسان نخواهد بود. زیرا

• بنا بر اصل ۱۰۷ قانون اساسی، مجلس خبرگان می باید یکی از

دارندگان شرایط رهبری (صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه و عدالت و ینش صحیح سیاسی و اجتماعی و تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری - برابر اصل ۱۰۹) بر گزیند. اگر کسی مقبولیت عامه داشت و اعلم بود، مجلس خبرگان او را می باید رهبر کند. اگر نه، کسی را که شرایط مندرج در اصل ۱۰۹ را داشته باشد. گرچه با وجود اعلم ها نوبت به مجتبی نمی رسد، اما همانطور که خامنه ای نه اعلم بود و نه مجتهد و رهبر شد، امکان تحمیل مجتبی نیز وجود دارد. یکبار دیگر، تعادل قوا نقش تعیین کننده را در رفتار مجلس خبرگان پیدا می کند.

بدین سان، فعالیتهای ناهمسو که این ایام جریان دارند، در واقع، سرنوشت رژیم را نیز تعیین می کنند. البته این در صورتی است که مردم ایران، همان رفتار فعل پذیرانه را در پیش بگیرند که بعد از مرگ خمینی در پیش گرفتند و گذاشتند ایران گیتی ها بر سرنوشت آنها مسلط شوند. هرگاه به جنبش خود ادامه دهند و آن را هرچه بیشتر گسترش دهند، صاحب اختیار خود می شوند و دوران ولایت فقیه را بر سر می رسانند:

* از یک دید، اصول گرایان دو دسته اند: آنها که می خواهند حذف را به جذب بدل کنند و با مجموعه مخالف ریاست جمهوری احمدی نژاد، توافقی بعمل آورند و آنها که می خواهند این مجموعه را حذف کنند:

◀ یک طرف که موافقان جذب مجموعه مخالف ریاست جمهوری احمدی نژاد هستند، بی سر و صدا کار می کنند. بنازگی، باهنر در باره طرح آشتی که در حال تهیه است، گفته است:

• در ۲۵ مهر ۸۸، ایلنا قول محمدرضا باهنر را این سان انتشار داده است: با تایید اینکه از جمله تدوین کنندگان متن مورد نظر آیت الله هاشمی رفسنجانی برای برون رفت از وضعیت موجود است، در پاسخ به سوالی درباره جزئیات این طرح گفت: برای اعلام جزئیات این طرح عجله نکنید. منتظر باشید. ان شاءالله طرح خوبی خواهد شد و به نتیجه می رسد.

بدین قرار، طرحی در حال تهیه است و باهنر می گوید: طرح خوبی خواهد شد.

اما مافیاهای نظامی - مالی و «روحانیان» همدست با آنها، سخت با هرگونه تفاهمی مخالفت می کنند:

• احمد جنتی و مصباح یزدی و احمد خاتمی و علم الهدی و... نه تنها با وحدت دو طرف مخالفت کرده اند بلکه آن را زیانمند و بسا خطرناک شمرده اند.

• احمدی نژاد و فیروز آبادی و همانندانشان در سپاه تفاهم با جبهه رقیب را باج دادن و کاری خطرناک توصیف کرده اند.

◀ در مجلس مافیاهای نیز، «نمایندگان» دو نمایان، له و علیه طرح آشتی سخن گفته اند.

فشار مخالفان طرح آشتی بدانحد است که عسگر اولادی، یکی از اعضای کمیته ای که مشغول تهیه طرح آشتی است، گفته است: نیازی به وحدت نیست. حمید رضا ترقی عضو دیگر هیأت مؤتلفه گفته است: دوران ریش سفیدی پایان یافته است. او این سخن را در مخالفت با میانجیگری مهدوی کنی گفته است. مهدوی کنی از میانجیگری استقبال کرده بود.

* اگر «طرح وحدت» هنوز بجائی نرسیده است، در عوض ماشین حذف مشغول بکار است: بازوی قضائی کودتاجیان مرتب احکام محکومیت صادر می کند:

◀ در ۲۵ مهر ۸۸، خبر محکومت سعید حجاریان به ۵ سال زندان تعلیقی انتشار یافت. در روزهای بعد، از ماشین صدور حکم های محکومیت، احکام دیگری بیرون آمدند. از محاکمه، تنها یک جلسه در بسته را تلویزیون رژیم نشان داد که، در آن، «اعتراف کنندگان» به جرم های ناکرده اعتراف می کردند. دیگر هیچ معلوم نشد که «دادگاه» چگونه جریان یافت و برای مثال، سعید حجاریان بخاطر ارتکاب کدام جرم به ۵ سال زندان محکوم شد؟

◀ سه تن را که پیش از انتخابات دستگیر شده بودند، با تهدید و تطمیع، مجبور به اعتراف کردند که عضو «انجمن شاهنشاهی» بوده اند. یکی نیز عضو «سازمان مجاهدین خلق» شد. این چهار تن را محکوم به اعدام کردند. تا ثابت شود که عوامل قدرت خارجی «جنگ نرم» (بنا بر ادعای خامنه ای) و «براندازی نرم» و «انقلاب مخملی» را سازمان داده اند.

این گونه آشکارا مجرم تراشیدن و به اعدام محکوم کردن بیاتگر این واقعیت هستند که افراد مافیاهای نظامی - مالی از جانیان کم مانند در تاریخ بشری هستند.

برابر اظهارات یکی از محکوم شدگان به اعدام، تمرین دادن قربانیان به اظهار اعتراضات دلخواه، تحت نظر سعید مرتضوی انجام گرفته است. روزی پیش از تشکیل «دادگاه»، آنها را به محل «دادگاه» آورده اند و یکبار دیگر، تحت نظر سعید مرتضوی، تمرین داده اند.

◀ حمله های زبانی به کروی و موسوی رو به افزایش است و تهدید کروی و موسوی (کروی بیشتر) به محاکمه، اینک از سوی مقامات «قضائی» بعمل می آید. بیشتر از همه، احمدی نژاد مصر بر حذف اصلاح طلبان بخصوص سران آنها است.

◀ برابر اطلاع، مافیاهای نظامی - مالی تنها بنا بر محکوم کردن سران و کادرهای اصلاح طلب ندارند بلکه می خواهند سازمانهای آنها، یعنی حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب اعتماد ملی را نیز منحل سازند. یعنی آنها را به حال و روز حزب هائی چون نهضت آزادی درآورند. یعنی امکان هرگونه فعالیت سازمانی را از آنها سلب کنند. آیا مافیاهای نظامی - مالی به هدفهای خود می رسند؟ پاسخ این پرسش را اندازه شرکت مردم در جنبش بدست می دهد:



*** چرا برغم جنبش اعتراضی وسیع مردم، مافیای نظامی - مالی به جریان حذف جبهه مخالف در درون رژیم شتاب نیز می بخشند؟***

محدوده رژیم، محدوده مخالفت آنهم بر اصل استقلال و آزادی انسان نیست. چرا که این محدوده، محدوده ولایت مطلقه فقیه است. در این محدوده، انسان فاقد استقلال است زیرا می باید مطیع ولی امر باشد. چون استقلال ندارد، آزادی نیز ندارد زیرا انتخابی که ولی امر آن را مجاز نداند، جرم است. پس تأکید خاتمی و موسوی و کروبی که جانبدار نظام هستیم و طرفدار قانون اساسی، وقتی بخواهد از ابهام خارج شود، پاسخ به دو سؤال می شود: با ولایت مطلقه فقیه موافقت یا خیر؟ اگر آری، چرا با وجود تصدیق انتخابات از سوی او و نهی او از مخالفت با آن، رئیس جمهوری را به رسمیت نشناختید و دولت را کودتائی خواندید و...؟ چرا از چهار چوب نظام بیرون رفتید و با وجود نهی رهبری، جمعیت کشی کردید (به قول خامنه ای در نماز جمعه)؟

و اگر بگویند در قانون اساسی، چنین اختیاری برای «رهبر» در نظر گرفته نشده است، پاسخ خواهند شنید: حکم حکومتی را کروبی اجرا کرد وقتی رئیس مجلس بود و خاتمی رئیس جمهوری بود و میر حسین موسوی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام بود و هاشمی رفسنجانی رئیس این مجمع بود و هیچیک نگفتند قانون اساسی به «رهبر» اجازه صدور حکم حکومتی را نداده است. به قول عسگر اولادی (در ۲۶ مهر):

«وقتی مقام معظم رهبری بر اساس قانون اساسی حکم ریاست جمهوری را تفیذ می کنند در واقع شائبه تخلف و تقلب از بین می رود. مقام معظم رهبری در قانون اساسی ما حرف آخر را می زند.»

طرحی که هیأت ۶ نفری تهیه کرده است، معنای دیگری جز حذف ندارد:

*** عسگر اولادی می گوید جزئیات طرح را علنی نمی کند و در همان حال علنی می کند:**

«در ۲۶ مهر ۸۸، عسگر اولادی گفته است: طرح رفع مشکلات نظام تهیه و تسلیم «رهبر» شده است و منتظر رهنمودهای معظم له هستیم. با وجود این، سخنان او حاوی مواد طرح است: ۱- رهبر بی بدیل است و بر محور او است که مسئله می باید حل شود. هاشمی رفسنجانی نیز بر این نظر است. ۲- ریاست جمهوری احمدی نژاد و حکومت او مشروع است و هاشمی رفسنجانی نیز این مشروعیت را تصدیق می کند.

۳- قصد حذف خاتمی و موسوی و کروبی و اصلاح طلبان در میان نیست. اینها سرمایه های نظام هستند مگر این که خود بخواهند که حذف شوند.

۴- محاکمه شوندگان با وجود مدارک، مفری ندارند و محکوم می شوند ولی اگر سر بر آستان «رهبر» بسایند، رهبر به آنها ارفاق خواهد کرد. بدیهی است مردم محلی از اعراب پیدا نمی کنند. تقلب بزرگ و تجاوز به حقوق آنها و سرکوب وحشیانه شان،

خامنه ای موضوع نزاع؟

حشاشان بوده است! اما تن دادن به چنین توافقی، امضای مرگ سیاسی خود و یکسره خالی شدن از مناعت و شخصیت انسانی است. موسوی در سخنان خود، به این طرح، پیش از انتشار رسمی، نه گفته است.

اما آیا با ماندن خاتمی و کروبی و موسوی در محدوده رژیم، مردم می توانند در بیرون رژیم به جنبش خود ادامه دهند و خواست خود را به تغییر در درون رژیم (جانشین شدن مافیاهای نظامی مالی با جبهه مخالف ریاست جمهوری احمدی نژاد) محدود کنند؟ پاسخ این پرسش را ۸ سال ریاست جمهوری خاتمی و شرکت مردم در انتخابات و جنبش بعد از آن، داده است. با وجود این، در صورتی که خاتمی و کروبی و میر حسین موسوی می توانستند، آنچه را که منتظری گفته است و خواستهائی را که خود داشته اند و گفته اند، یعنی

۱- استقرار آزادیها
۲- عزل خامنه ای، دست کم، بخاطر تصدی تقلب بزرگ و رهبری جنایت بر ضد بشریت (سرکوب جنبش مردم پرورش جنایت پیشگان سبج). بیاد بیاوریم که منتظری ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک خواند و ولایت خامنه ای را ولایت جور شناخت و از مراجع خواست سکوت خود را در قبال جنایات رژیم خامنه ای - احمدی نژاد بشکنند.

۳- خارج کردن دولت از ید مافیاهای نظامی - مالی و ممنوعیت سپاه از دخالت در سیاست.

۴- استقلال قوه قضائیه از سپاه و واواک و قوه مجریه و ابطال احکام ظالمانه بی دادگاه ها و آزادی تمامی زندانیان سیاسی و انحلال دادگاه های انقلاب و ویژه روحانیت و...

۵- ابطال انتخابات قلابی
۶- تصدی انتخابات جدید توسط یک حکومت بی طرف، را شفاف اعلان کنند، مردم می توانستند نقش تعیین کننده را در برهم زدن تعادل به زیان مافیاهای نظامی - مالی و همدستان «روحانی» آنها ایفا کنند. در این صورت، جریان حذف متوقف می شد و مردم می توانستند با وسعت بخشیدن به جنبش خود، فضای سیاسی کشور را باز کنند.

«مجرای قانون» بسته است. زیرا اعضای مجلس خبرگان هم برگزیدگان «رهبر» هستند و مرعوب مافیاهای نظامی - مالی نیز شده اند. جلسه کردند و بیانیه دادند که قیای رهبری تنها بر اندام خامنه ای آراسته است!

و به ترتیبی که توضیح داده شد، بدون حضور مردم در صحنه، در درون رژیم، تعادل به زیان جبهه مخالف ریاست جمهوری احمدی نژاد است. هم اکنون، هاشمی رفسنجانی نیز دچار یأس شده است:

«در ۲۵ مهر، به گزارش ایرنا، حسین کاشفی سخنگوی جبهه مشارکت گفته است: با گذشت زمان احساس می شود که هاشمی رفسنجانی نسبت به گذشته از جریان سبز حمایت نمی کند و یک نوع ناامیدی و یاس بر او چیره شده است.

گرچه اعتمادی به «ایرنا» نیست، اما پیش از این تاریخ، برادر همسر هاشمی رفسنجانی مصاحبه ای طولانی کرده و گفته بود: اصول گرایان حاکم می خواهند هاشمی رفسنجانی نقش جنتی را برای آنها بازی کند. او نیز گفته بود

که هاشمی رفسنجانی را تحویل نمی گیرند. و در ۲۶ مهر، عسگر اولادی گفته است: هیأت ۶ نفره نزد هاشمی رفسنجانی رفته است و هاشمی رفسنجانی گفته است: رهبر بی بدیل است و رئیس جمهوری و حکومت او مشروع هستند!

در حال حاضر، خاتمی کودتاچیان را می ترساند که اگر ما را حذف کنید، سر و کارتان با کسانی می شود که اصل نظام را قبول ندارند. او غافل از اینست که اینگونه سخن گفتن، سخن گفتن از موضع ضعف است و سبب زندانی شدن او و متحدانش در محدوده رژیم می شود. جامعه را از جنب و جوش می اندازد. میر حسین موسوی نیز با اعتصاب ها مخالفت کرده بود. از رفتار او و خاتمی اینطور برداشت شد که این دو به کودتاچیان امتیاز می دهند تا مگر آنها با «طرح آشنی» موافقت کنند. غافل از این که هرگاه جنبش مردم فرو بخوابد، ابلهانه ترین کارها این می شود که خامنه ای و بیت او و مافیاهای نظامی - مالی با طرحی موافقت کنند که به خاتمی و موسوی و کروبی و اصلاح طلبان در رژیم موقعیت بدهد. رفتار درخور مراجع به مردم است. چرا که تضمین کننده همین اندازه «آزادی» تحرک و سخن که دارند، از جنبش مردم است. در ۲۶ مهر، میر حسین موسوی، در دیدار با خانواده معین زاده، گفته است:

«تا هنگامی که مساله بحران و مشکل در کشور قبول نشود، تا هنگامی که مردم کثیر و اکثریت مردم اغتشاشگر نایمیده بشوند، تا موقعی که مردم به حساب نیایند، تا موقعی که حق مردم قبول نشود برای تعیین سرنوشت خودشان، راه حل جامعی برای رفع مشکل پیدا نخواهد شد.»

و نیز توضیح داده است که حرکت متوقف نمی شود. پیشاپیش، در برابر «راه حل هاشمی رفسنجانی» نیز موضع گرفته است. گرچه خواستهها را بطور شفاف بیان نکرده است و تناقض می گوید وقتی هم خواستار حاکمیت مردم است و هم عمل به قانون اساسی، زیرا ولایت مطلقه فقیه با حاکمیت مردم تناقضی حل ناکردنی دارد مگر به حذف یکی از این دو، اما انتقادی از موضع قبلی خود بعمل آورده است.

«و هرگاه قرار باشد مردم حق تعیین سرنوشت خود را پیدا کنند تنها راه حلی که می ماند اینست که محل عمل سیاسی، بیرون رژیم و درون مردم بگردد و تمامی تدابیری بعمل در آیند که بکار همگانی کردن جنبش می آیند. شعار نیز می باید: «ولایت فقیه نه و ولایت جمهور مردم آری» باشد. جنبش با این شعار، به مردم ایران است که در سیاست داخلی و خارجی نقش اول را می دهد و تحول بدون خشونت را از استبداد به مردم سالاری میسر می گرداند.

*** عمل انتحاری در اجتماع فرماندهان سپاه با سران طوایف بلوچ می گوید:**

«در ۲۶ مهر ۸۸، در شهر سرپاز، بهنگام اجتماع فرماندهان سپاه با سران طوایف بلوچ، یک عمل انتحاری روی داد و بر اثر آن، ۴۱ تن کشته شدند. در ۲۸ مهر، دو تن از مأموران انتظامی شهرستان ایرانشهر بلوچستان کشته

دسته های مسلح و زندانهای خود را می داشتند.

• خمینی گروگانگیری را انقلاب دوم خواند. اما بنا بر تحقیق ها که در امریکا انجام شده اند، طراح اصلی گروگانگیری کیسینجر و راکفلر و اشرف پهلوی بوده اند.

• بستن دانشگاهها به بهانه «انقلاب فرهنگی».

گرچه اسناد سفارت امریکا تصریح می کنند که در طرح امریکا برای مهار انقلاب ایران و باز جستن سلطه خویش بر ایران، به راه انداختن جنگها، با استفاده از «اقلیت های قومی»، از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است، اما رژیم صدام بود که پول و اسلحه در اختیار «جنگ افروزان» در کردستان قرار می داد.

در عوض، طرح گروگانگیری را عوامل امریکائی (بنا بر دو تحقیق از سوی دو روزنامه نگار امریکائی) و طرح انقلاب فرهنگی را عوامل انگلیسی (بنا بر اسناد خانه بقاء و نقش وابستگی به او در تحمیل ولایت فقیه و انقلاب فرهنگی) را طراحی و پس از به اجرا گذاشتن، خمینی را وارد عمل کردند. اگر خمینی وسیله کار شد، بدین خاطر بود که استقرار مردم سالاری را «از بین رفتن» (قول حسین خمینی در مصاحبه اش: پدر بزرگم گفت: بنی صدر می خواهد مرا از بین ببرد) خود تلقی می کرد.

چون گروگانگیری کفایت نکرد، محاصره اقتصادی و تجاوز عراق به ایران و «انقلاب فرهنگی» نیز بر آن افزوده شدند. با این حال، در ماه خرداد ۶۰، با وجود پیوستن حزب توده و فدائیان اکثریت به حزب جمهوری اسلامی در ضدیت با رئیس جمهوری منتخب مردم ایران، جبهه زورپرستان ناتوان شد. بنی صدر می کوشید جنگ را به پایان برد تا که دست زورپرستان را از دولت کوتاه کند. او، بنا بر قانون اساسی، فرمانروم پیشنهاد کرد. در پاسخ او، خمینی گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه. کودتای خرداد ۶۰، به رهبری خمینی و دستیاری بهشتی و خامنه ای و هاشمی رفسنجانی، با استفاده از «سپاه»، انجام گرفت. در زمان کودتا، دانشگاه ها بسته بودند. چرا که میان تحمیل ولایت فقیه و کودتا خرداد ۶۰ بستن دانشگاه ربط مستقیم وجود داشت:

*** حسن آیت از چه وقت بفکر ولایت فقیه و «انقلاب فرهنگی» افتاد؟***

در تهران، مجله ای انتشار می یافت بنام شهروند امروز که توقیف شد. این مجله در شماره ۵۹ (۲۷ مرداد ۱۳۸۷) تحت عنوان «معمای آیت» یک رشته مصاحبه ها انجام داده است. از جمله با ابراهیم سورا سرفیلیان، همدست او در پیش کشیدن ولایت فقیه بر ضد دموکراسی و نیز به تعطیل کشاندن دانشگاه ها.

نخست بدائیم که حسن آیت، مدافع سینه چاک ولایت فقیه، در دوران شاه، در دوران دانشجویی، ضد جنبش دانشجویی و حامی «سلطنت مشروطه» بود. بعد از فراغت از تحصیل، معلم شد و زمانی هم کتاب «انقلاب سفید» شاه را در مدارس تدریس می کرد. «اشتهار به فساد اخلاق» (از جمله پرونده قصد

در صفحه ۵

دانشگاه و دشمنانش: چرا دو طرح ولایت فقیه و تعطیل دانشگاهها با هم اجرا شدند؟*

پاسخ این پرسش و تأملی بر چگونگی تعطیل دانشگاهها و چرایی آن و ربط آن با تحمیل ولایت فقیه، سخت بکار امروز دانشجویان و دانشگاهیان برای مقابله موفق با دولت کودتا می آید: در ماههای اول انقلاب که تقابل میان جانبداران مردم سالاری بر اصول راهنمای انقلاب ایران و تمایلهای زور پرستان از هر قماش تر می شد، زورپرستان با جانبداران مردم سالاری را نداشتند، سه ماجرای بزرگ ساختند: • به راه انداختن «قیام مسلحانه» در کردستان و مازندران. در شهرها نیز،



سوء نسبت به دختران دانش آموز نیز داشت. حسن آیت در مجلس مدعی شد که این پرونده را ساواک برای او ساخته است. اما تکلف اگر ساواک این پرونده را برای او ساخته است، کدام قدرت او را، در مقام دبیر دبیرستان نگاه داشت؟

شخصی به اسم مصطفی ایزدی که مقاله ای در باره حسن آیت نوشته، از جمله دروغها که ساخته است، یکی این است که «در دوره فوق لیسانس جامعه شناسی با ابوالحسن بنی صدر همکاری بود. بعضی ها معتقدند آیت نفر اول دوره بود اما نفوذ لیبرال ها در دانشگاه، عامل اعزاز بنی صدر به خارج از کشور با بورس تحصیلی شد»

دروغ شاخدار است چرا که ۱- بنی صدر در دوره فوق لیسانس جامعه شناسی دانشجوی نشد تا با حسن آیت «جامعه شناسی عملی» بود. دانشجویان این دوره می باید تحت نظر، از جمله، بخش جامعه شناسی شهری، تحقیقی بعمل می آوردند. بنی صدر در این بخش به تحقیق مشغول بود. ۳- بورس را نه مؤسسه که دکتر سیاسی، رئیس دانشکده ادبیات در اختیار بنی صدر قرار داد.

• شخصی با این سابقه از چه وقت عاشق سینه چاک ولایت فقیه شد؟ اسرافیلیان مدعی است:

«آیت آمد و به من گفت که اساسنامه ای با عنوان «جامعه اسلامی دانشگاهیان» نوشته ام و می خواهم این را در برابر «سازمان ملی دانشگاهیان» بالا ببرم. او در اساسنامه جامعه اسلامی دانشگاهیان اصولی همچون تلاش برای برقرار کردن نظام ولایت فقیه را گنجانده بود».

پرسشگر از او می پرسد: چه زمانی بود دقیقا؟ و اسرافیلیان پاسخ می دهد: «قبل از انقلاب، در همان سال ۵۷ بود. اولین جلسه این گروه جدید در خانه ما تشکیل شد».

یعنی زمانی که خمینی می گفته است «ولایت با جمهور مردم است» و «میزان رأی مردم است» و «روحانیان نقشی در دولت نخواهند داشت» و...، حسن آیت کاسه داغ تر از آش بوده و، آنها در سطح دانشگاه، مروج «نظام ولایت فقیه» بوده است!

• «از اتفاق!»، حسن آیت، همزمان با دل بسته شدن به ولایت فقیه، طرفدار دو آتشه تعطیل دانشگاه ها نیز می شود. مصطفی ایزدی در مقاله خود، زمان طرفدار سرسخت «انقلاب فرهنگی» شدن او را، به دست می دهد:

«شهید آیت از حامیان سرسخت انقلاب فرهنگی در دانشگاهها، در بدو تشکیل نظام اسلامی بود. وی اعتقاد داشت که «دانشگاهها به این صورت فقلی، باید تعطیل شوند».

بدین ترتیب، هم از آغاز، حسن آیت طرفدار سرسخت ولایت فقیه و تعطیل دانشگاهها بوده است. بدیهی است این دو با یکدیگر ربط داشته اند: تعطیل ولایت فقیه - با وجود تصریح خمینی بر ولایت جمهور مردم و تهیه پیش نویس قانون اساسی بر اصل ولایت جمهور مردم - با وجود دانشگاهها بسیار مشکل بوده است. لذا، تعطیل ولایت فقیه نیازمند تعطیل دانشگاهها بوده و، در عمل نیز، کودتای خرداد ۶۰ و استقرار استبدادی با عنوان «ولایت فقیه»، با استفاده از تجاوز عراق و تعطیل دانشگاهها انجام شد.

* طراحان و مجریان طرح تعطیل دانشگاهها و هدف آنها:

• با وجود این بینیم هدف از تعطیل دانشگاهها، از زبان طراحان و مجریان طرح چه بوده است؟ پاسخی که به این پرسش، از کودتا بدین سو داده اند، همان است که حسن آیت در دو نوار خود داده است:

پس از آنکه بنی صدر مانع از تصویب طرح «انقلاب فرهنگی» و تعطیل دانشگاهها شد، حسن آیت در جمع کسانی که، امروز، هویت یک چند از آنها از پرده بیرون افتاده است، سخن از طرح جدید تعطیل دانشگاهها میان می آورد و می گوید: " مطمئن باشید که نقشه آماده است. تمام مسائل غیر از مسائلی که شما فکر کنید، می شود. به بچه ها بگویند قرص ومحکم باشند. به زودی موج عوض می شود. دانشگاهها بعد از ۱۴ خرداد ۵۹ تعطیل می شوند و بعد ما برنامه ای خواهیم داشت که بابای بنی صدر هم نمی تواند روی این برنامه کار کند."

او در توضیح این نقشه، می گوید: با مردم را از بنی صدر جدا می کنیم و یا بنی صدر را از مردم. از دید او، تعطیل دانشگاهها، وسیله ارتباط بنی صدر با مردم را از دست او بدر می برد. با تصرف رادیو - تلویزیون، دست بنی صدر از این دو وسیله نیز کوتاه می شود. و چون این دو کفایت نکرد، تحریم سخنرانی و سرانجام تعطیل روزنامه انقلاب اسلامی و دیگر روزنامه ها را بر آن افزودند. اما «رادیو بازار» (کاری که در جنبش اخیر دارد انجام می گیرد و شرکت همگان است در انتشار اطلاعات. بهشتی گفته بود بنی صدر رادیو بازار را دارد) قابل تعطیل و سانسور نبود، استبدادیان چاره را در کودتا و براه انداختن ماشین اعدام دیدند.

دانستی است که در باره «انقلاب فرهنگی»، سوراسرافیلیان می گوید: «ما تصمیم گرفتیم دانشگاه را تعطیل کنیم. بعدا اسم آن را انقلاب فرهنگی گذاشتند».

بنا بر این قول، از آغاز انقلاب، قصد تعطیل دانشگاه و تحمیل ولایت فقیه بوده است. برای توجیه تعطیل دانشگاه، بر آن، «انقلاب فرهنگی» نام نهاده اند. اما کسانی چون حسن آیت و اسرافیلیان وزن سیاسی نداشتند چگونه به این دو کار موفق شدند؟ واقعیت ها پاسخ این پرسش را می دهند:

• اما چه کسانی در «انقلاب فرهنگی» شرکت کردند؟ شرکت کنندگان در طراحی و اجرای «انقلاب فرهنگی»، کسانی بوده اند که به «خط سید ضیائی» ها مشهورند. سید ضیاء از سران کودتای ۱۲۹۹ بود که سبب استقرار دیکتاتوری پهلوی ها شد. خط او خط استبداد و وابستگی به قدرت خارجی (انگلستان) است. بیهوده نیست که هم مروجان ولایت فقیه و هم طراحان و مجریان «انقلاب فرهنگی» از حزب زحمتکشان به رهبری بقائی بوده اند. و هیچ جای شگفتی نیست که دولت در دست دو تمایلی است که یکی طرح گروگانگیری را اجرا کرد و دیگری طرح «انقلاب فرهنگی» را. ابراهیم اسرافیلیان می گوید غیر از حسن آیت و خود او، از دانشجویان، محمود احمدی نژاد و هاشمی ثمره و هادی صابری بوده اند. در حال

خامنه ای موضوع نزاع؟

حاضر، احمدی نژاد رئیس جمهوری قلابی و هاشمی ثمره یار غار او است.

* دیگر دست اندر کاران اجرای نقشه تعطیل دانشگاهها:

• طرح تعطیل دانشگاهها، بنا بر آنچه طراحان گفته اند، در حزب جمهوری اسلامی، تهیه شده است. حسن آیت مسئول بخش سیاسی حزب بوده است. اسرافیلیان می گوید او عضو حزب شده اما دیگران را به اسم نویسی در حزب تشویق می کرده است. اما طرح را تأسیس کنندگان حزب جمهوری اسلامی به شورای انقلاب برده و کوشیده بودند با استفاده از غیبت رئیس جمهوری، از تصویب بگذرانند. بنا بر این، با طرح، بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و باهنر و دکتر شبیانی موافقت کرده بودند. موافقت دکتر شبیانی با طرح شگفتی آور بود. چرا که او زمانی مصدقی دو آتشه و ضد دو آتشه بقائی بود.

مخالفت سخت مهندس بازرگان مانع از تصویب طرح می شود: او خطاب به سران حزب جمهوری اسلامی گفته بود: طرح شما سر بریدن رئیس جمهوری است. اقلا صبر کنید او بیاید و در حضور او، این کار را بکنید.

• دکتر شبیانی به رئیس جمهوری که در خوزستان، سرگرم برنامه عمران این استان بود، تلفنی اطلاع داد که طرح انقلاب فرهنگی در شورا مطرح است. بنی صدر به تهران آمد. پیش از شرکت در شورای انقلاب،

• دکتر تقی زاده که رئیس دانشگاه ملی بود، از طریق یکچند از دانشجویان «پیرو خط امام» اطلاع حاصل کرده بود که گروهی طرح تعطیل دانشگاهها را تهیه کرده اند و می خواهند اجرا کنند. همزمان، سازمان مجاهدین خلق، گزارش مشابهی را به رئیس جمهوری دادند.

• در جلسه شورای انقلاب، رئیس جمهوری شدت با تعطیل دانشگاهها مخالفت کرد. اعضای شورا نزد خمینی رفتند. چون بنی صدر تهدید به استعفاء کرده بود، خمینی گفت: استعفاء چرا؟ نظر ایشان را تأمین کنید. تصویب شد که دانشگاهها تعطیل نشوند. در تعطیلات، گروهی از سوی شورای انقلاب مأمور بررسی وضع دانشگاهها و پیشنهاد تدابیری بگردند که باید به تصویب شورای انقلاب می رسید.

• چون ادعا این بود که گروههای چپ دانشگاه را ستاد عملیات مسلحانه در سطح کشور کرده اند، قرار شد در خارج از دانشگاه، آزادی گروههای سیاسی تأمین و سه روز به آنها فرصت داده شود دانشگاهها را تخلیه کنند.

پیش از سر رفتن مهلت، فرخ نگهدار، رهبر وقت فدائیان خلق، همراه با یکی دو تن، نزد رئیس جمهوری رفتند و به او گفتند ما اطلاع یافته ایم که تعطیل دانشگاهها توطئه ای بر ضد رئیس جمهوری است. پذیرفتند برونند و بهانه زد و خورد ندهند و دانشگاه را تخلیه کنند. با توجه به بسیجی که از پاسدارها بعمل آمده بود، تخلیه دانشگاه بدون خون ریزی مجزئه بود. تا این کار انجام بگیرد، رئیس جمهوری و تنی چند، از جمله مهندس سبحانی و دکتر ملکی شب تا صبح بیدار ماندند و مانع از هجوم پاسدارها به دانشگاه شدند.

• در روز سوم، به دعوت رئیس جمهوری، مردم در دانشگاه گرد آمدند. در اجتماع مردم و با حضور اعضای شورای انقلاب بود که بنی صدر جمله معرف را بر زبان آورد: امروز، حاکمیت ملی مستقر شد.

«استقرار حاکمیت ملی» از دید خمینی، نفی ولایت فقیه تلقی شد. از دید «خط امامی» ها پایان خودکامگی شان تعبیر شد. از دید «چپ» هائی که هم شریک بودند و هم قربانی، خارج کردن آنها از دانشگاه تعریف شد. اما واقعیت ها،

۱ - پایان دوران ولایت مطلقه گروه هائی شد که گروگانگیری و «انقلاب فرهنگی» و درگیریهای مسلحانه را طراحی و اجرامی کردند.

۲ - پایان کار ولایت مطلقه حزب جمهوری اسلامی شد. از آن پس، خمینی بود که ناگزیر شد بدون نقاب، وارد عمل شود و شد: دستور تقلب در انتخابات را داد.

شورای انقلاب فرهنگی تشکیل داد و دستور داد تا پایان کار این شورا دانشگاهها تعطیل بمانند. نخست وزیر تحمیل کرد. بر سر گروگانها سازش پنهانی کرد و سرانجام دستور کودتای خرداد ۶۰ را داد و خود آن را رهبری کرد. پس از کودتا، ماشین اعدام سه شیفته شد و جنگ بمدت ۸ سال ادامه یافت و خمینی جام زهر را سر کشید و دستور قتل عام زندانیان را داد و دم از ولایت مطلقه فقیه زد و دستور «بازنگری در قانون اساسی» را داد و جان بداد.

در گروگان گیری و در مقابله با دانشگاهها و در کودتای خرداد ۶۰ از سپاه و کمیته ها استفاده شد. تا امروز که ولایت مطلقه مافیاهای نظامی - مالی برقرار است.

* حسن آیت به روایت مدارک و معرفی اسرافیلیان از زبان خود او:

• یادآوری شد که حسن آیت، در دوران شاه، کتاب انقلاب سفید شاه را تدریس می کرده است و به فساد اخلاق اشتهار داشته است. یک مورد آن، پرونده بوسیدن دختر دانش آموزی در کلاس درس و در شهری مذهبی چون سمنان بوده است. او گفته است ساواک برای او پرونده ساخته است. اما واقعیت اینست که پس از انتشار خبر و بر آشفتن مردم شهر و تشکیل پرونده در دبیرستان و اداره فرهنگ، ساواک به داد او می رسد و با انتقال او از سمنان به شهر ری، سر و صدای او خوابانند.

بدون تردید، او به دین داری اشتهار نداشته است چه رسد به طرفداری از ولایت فقیه، آنچه از نوع مطلقه آن. با دستگیری دکتر بقائی، مدارک موجود در خانه او نیز در اختیار «دستگاه قضائی» رژیم قرار گرفت. مدارک مسلم کردند که عوامل بقائی به خواست سفارت انگلستان مروج «ولایت فقیه» بوده اند. هدف نیز این بوده است که دموکراسی در ایران استقرار نیابد.

گرچه به استناد اسناد اظهار شده است که چرا امثال حسن آیت و سوراسرافیلیان «طرفدار سرسخت» ولایت فقیه از نوع مطلقه آن شده اند، اما دستگاه قضائی اسناد را انتشار نداده

است و همه کس می دانند چرا. در عوض، اسناد سفارت امریکا، از جمله اسنادی گویای معامله با امریکا بر سر ایجاد یک رژیم با ثبات از راه اتحاد روحانیت و ارتش، انتشار یافته اند. الا این که ملاتاریا سپاه را جانشین ارتش کرد غافل از این که سرانجام خود عامل آن می شود.

• اما سوراسرافیلیان خود خویشتن را مردی دروغگو و ضد نماد استقلال و آزادی معرفی می کند. چند نمونه:

۱ - «روز راه پیمائی که مصادف با عاشورا بود، وقتی از خانه طالقانی شروع به راه پیمائی کردند، ما متوجه شدیم که در حال بالا بردن عکس مصدق هستیم. و عده ای داد و بیداد می کردند که باید حق آن بزرگ مرد مشخص شود. ما هم آمدیم و شایع کردیم که از طرف دیگر هم عکس آیت الله کاشانی و بقائی را سر دست گرفته اند و دارند می آیند و درگیری رخ خواهد داد. همین شایعه ما باعث شد که آنها عکس مصدق را پائین بیاورند».

بدین سان، اسرافیلیان و همانندهایش، دروغ ساخته و شایع کرده اند، برای این که عکس مصدق را بالا نبرند. این امر که دست پرورده های بقائی، با مصدق دشمنی داشته اند، بر کسی پوشیده نیست. اما بسیاری نمی دانند که بهنگام کودتای ۲۸ مرداد، شخصی که انگلیسی ها به امریکائی ها، معرفی کردند برای همکاری و ارتباط با آیت الله کاشانی، بقائی بود. پس جلوگیری از بالا بردن عکس مصدق، هدف داشته است و هدف بازسازی استبداد بوده است. شیوه های بازسازی استبدادهای وابسته بعد از پیروزی انقلاب، در جامعه های دیگر بکار رفته بودند. در ایران بعد از قیام ۳۰ تیر نیز بکار رفتند و کودتای ۲۸ مرداد را بیاز آوردند.

۲ - نمونه اول: «یک روز دیدیم که بچه های مجاهدین قصد دارند روز بعد، دانشگاه را اشغال کنند... روز بعد، مجاهدین آمدند و سردر دانشگاه را گرفتند. ما هم سریع یک وانت بار گرفتیم و رفتیم میدان امام حسین. با بلند گو فریاد زدیم در دانشگاه پرچم سرخ بالا برده اند و پرچم اسلام را پائین آورده اند. مردم هم ریختند سمت دانشگاه و آنها فرار کردند».

بدین ترتیب، این سینه چاک اسلام و ولایت فقیه، در میدان امام حسین، به دروغ (پرچم سرخ را برافراشته اند و پرچم اسلام را پائین آورده اند) «مردم» (بخوانید چماقداران) را تحریک به هجوم به دانشگاه کرده است.

۳ - «به هر حال، عملکرد آقای بنی صدر مورد انتقاد ما بود و ما هم به مخالفت با بنی صدر مشهور شده بودیم. یادم هست که یک بار شخصی به نام «مهذب» نزد من آمد و سخنانی را با من در میان گذاشت. او به دستور بنی صدر مسئول ذی حساسی ارتش شده بود و آمد و گفت که من اسناد و مدارکی دارم مبنی بر کمک بنی صدر به حزب کومله و دموکرات و مجاهدین و دیگر گروههای چپ از بودجه ارتش. او گفت که اگر می خواهی فردا به خانه ما بیا تا آنها را به تو بدهم. ما هم رفتیم و مدارک را گرفتیم. حدود ۶۳ سند در باره کمک مالی بنی صدر به گروههای چپ بود. من از این اسناد چند سری کپی گرفتم. یادم هست که یک سری را به مرحوم آیت دادم و یک سری دیگر را هم به آقای هاشمی رفسنجانی دادم. یادم نمی آید که به آقای خامنه ای هم دادم یا نه. ولی در بحث عدم کفایت بنی صدر، تنها کسی که به این اسناد اشاره و از آنها استفاده کرد، آقای خامنه ای بود».

اما از این ۶۳ سند، تا این زمان، در صفحه ۶



یک سند انتشار نیافته است. خامنه ای دروغ زن، بجای ارائه سندها، به آنها «اشاره» کرده است. دانستی است معلم این جماعت که بقائی بود، رهبری کننده قتل افشارطوس شد و چون آمر و مأموران آن جنایت شناخته شدند، روزی در مجلس گفت: اسناد مهمی در اختیار دارد و آنها را در گاو صندوق مجلس به امانت می سپارد. در رژیم شاه، آن «اسناد» انتشار نیافتند. بعد از آن رژیم نیز، «اسناد» منتشر نشدند. رژیم ملاتاریا بقائی را در زندان می راند، بعد از آن، گاو صندوق مجلس باز شد و باز «اسناد» منتشر نشدند! اسرافیلیان، کسی که خود می گوید آسان دروغ می سازد و می گوید، چرا از معلم خود پیروی نکند؟ ثابا، بنی صدر شخصی به نام ذیحساب را معین نکرده است. ذی حساب را وزارت دارائی معین می کند و وزارت دارائی در اختیار بنی صدر نبود. ثالثا هرگاه براستی از بودجه ارتش به گروههای چپ کمک شده بود، آنها بدستور بنی صدر، در این سه دهه، یک مورد از آن «کمک» ها از پرده بیرون افتاده بود. رابعا، گروه هائی چون فدائیان خلق و حزب توده، جانب حزب جمهوری اسلامی را گرفته بودند و گروهی چون کومله هم از رژیم صدام پول و اسلحه گرفته و جنگ به راه انداخته بود. قربانی این جنگ هم رئیس جمهوری و دموکراسی بود. ارتشی که با پیش مرگه های صدام می جنگید، چگونه می پذیرفت که از بودجه اش به کومله و حزب دموکرات کمک مالی شود؟ خامسا، هرگاه گروههای سیاسی دست از خشونت بعنوان روش بر می داشتند، بنی صدر با تعیین بودجه از سوی دولت برای احزاب سیاسی، به یقین موافقت می کرد. چرا که از شروط استقرار دموکراسی، یکی فعالیت آزاد حزب های سیاسی است.

*** در حال حاضر، دشمنان دانشگاه، در مصدر امور هستند:**

نخست قول «سرلشگر» حسن فیروز آبادی را در باره انقلاب فرهنگی بخوانیم:

«در ۱۲ مهر ۱۳۸۸، به گزارش ایسنا، «سرلشگر» حسن فیروز آبادی، رئیس ستاد نیروهای مسلح، در باره «انقلاب فرهنگ» گفته است: یکی دو روز از جریان انقلاب فرهنگی نگذشته بود که تلاش بنی صدر برای خنثی کردن آن شروع شد. در اوائل پیروزی انقلاب اسلامی، حادثه بسیار مهم تری اتفاق افتاد و آن طراحی و اجرای انقلاب فرهنگ بود، انقلاب فرهنگ که به نظر من هنوز هم تحقق پیدا نکرده است.

در آن روزها با توجه به فرمایشات مکرر حضرت امام (ره) راجع به ضرورت انقلاب فرهنگ در دانشگاهها از یک طرف و از سوی دیگر با توجه به لانه گزینی گروهک های ضد انقلاب حتی گروهک های مسلح ضدانقلاب در محل دانشگاهها، دانشجویان مسلمان خون دل زیادی می خوردند.

یکی دو روز از جریان انقلاب فرهنگ نگذشته بود که تلاش بنی صدر برای خنثی کردن آن شروع شد. دو نفر، یکی «دکتوری که از آمریکا برگشته بود و در دولت دوم خرداد بود» و دیگری «امید نجف آبادی» روحانی نمای مدوم به عنوان نمایندگان بنی صدر برای رسیدگی به انقلاب فرهنگ به مشهد آمدند. من در جلسه ای که آن ها تشکیل دادند

خامنه ای موضوع نزاع؟

شرکت نکردم. ولی همین اندازه متوجه شدم که آن ها به عنوان طلبکاری و رسیدگی به مشهد آمده بودند و نمایندگان دانشجویان را سرزنش هم کرده بودند ولی از این آمدن و از این رسیدگی، طرفی نیستند و بحمدالله جریان انقلاب فرهنگی در مشهد در مرحله اول به خوبی استمرار پیدا کرد و در این مرحله توانست به اهداف تنظیم شده خودش برسد. خدا را شکر.

بنی صدر نتوانست دانشگاهها را بازگشایی کند و دانشجویان به شهرهای خود برگشتند و در جهاد سازندگی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سایر نهادها مشغول خدمت به انقلاب شدند. و با ابتکار حضرت امام (قدس الله نفسه الزکیه) شورای عالی انقلاب فرهنگی با اختیارات لازم تشکیل شد و مسوولان انقلابی و دانشگاهیان انقلابی به عضویت آن درآمدند.

بدین قرار، این «سرلشگر»، خود آگاه یا ناخود آگاه، هدف تعطیل دانشگاهها را باز می گوید و آشکار می کند مجریان نقشه چگونه توجیه می شده اند و مأموریت آنها (ضدیت با رئیس جمهوری و سپس فعال شدن در سپاه و دیگر نهادها) بوده است.

بدین قرار، در حال حاضر، مجریان تعطیل دانشگاهها، مقامهای اول را در رژیم مافیاهای نظامی - مالی حسته اند: احمدی نژاد «رئیس جمهوری» است، فیروزآبادی همدست او در تقبل بزرگ، رئیس ستاد نیروهای مسلح است. هاشمی ثمره مشاور احمدی نژاد است، کامران دانشجو «وزیر» آموزش عالی است و به اتفاق دو برادر دیگرش در شمار کودتاچیان کودتای ۲۲ خرداد ۶۸ هستند. در «بیت» خامنه ای، از مجریان آن روز طرح و دشمنان امروز دانشگاه، بسیارند و مقامهای مهم دارند. از آن جماعت، فیروز آبادی تنها کس نیست، در میان فرماندهان سپاه نیز از آنها وجود دارند. جعفری به بسیج اجازه سرکوب دانشجویان را بدون مراجعه به فرمانده خود نداده است؟

از دید دشمنان دانشگاه، بعد از گذشت ۳۰ سال، دانشگاه همچنان خطر اول است و این روزها، سخن از «انقلاب فرهنگی دوم» و تعطیل دانشگاهها، باردیگر، بگوش می رسند. اما تجربه می باید به آنها درس داده باشد: دانشگاه را تعطیل کردند تا آن را به دانشگاهی رام و دستیار استبداد بدل کنند و حاصل کارشان، فرارگرفتن دانشگاه در برابر استبداد نخست ملاتاریا و سپس مافیاهای نظامی - مالی شد. اینک مسلم است که مبارزه دانشگاه تا استقرار دموکراسی ادامه می یابد.

• خط کشی ها زیر جمله ها از انقلاب اسلامی هستند.

*** اما چرا و چگونه کسانی چون حسن آیت و اسرافیلیان و... عامل قدرت خارجی می شوند و مستبدهائی چون خمینی و خامنه ای می سازند؟**

در تبار شناسی شصت ساله پیروان یک شیوه عمل سیاسی در ایران از بقائی، در سالهای ۱۳۲۹ به بعد تا حسن

آیت در ۱۳۶۰ و تا اسرافیلیان و حسین شریعتمداری و حسن شایانفر کیهان و مرکز اسناد انقلاب اسلامی حسینیان و صدا و سیمای ضرامی و دادستان دادگاه نمایشی رسوای اخیر بیش از ارتباطات تشکیلاتی و حتی خانوادگی که بین آنها کم نیست اشتراک آنها در یک رفتار و کردار سیاسی مهم است. رفتار سیاسی که اساس آن مبتنی بر هدف قرار دادن قدرت و محور کردن خود و بسا نماد قدرت فرض کردن خود، در حال و یا پس از رسیدن به قدرت باشد، سبب جایگزین شدن تحلیل با توهم و نقد و کنکاش نظر مخالف با افترا و تهمت بی محابا می شود. در این مسیر، قدرتمدار، آنقدر جذب و شیفته توهم ساخته و پرداخته ذهن خود میشود که در راه اثبات آن از هیچ جعل و دروغی نیز ابا نمی کند. در نظر و عمل چنین قدرت زده ای، تعامل و تعاطی فکر و گفتگو نیز جای خود را به خصومت و دشمنی چنان کور و کری میدهد که بکار بردن هر جنایت و خیانتی در حق رقیب سیاسی نه تنها مجاز و مباح بلکه واجب و مستوجب صواب قلمداد میگردد. از این رواست که، در نهایت، اعمال زور و سلاح کشی و کودتا و جنگ و کشتار و اعتراف گیری جای تعامل و بحث و گفتگو و رقابت سیاسی را میگیرد و قافله آزادی و آزادخواهی را تا به حشر لنگ می سازد

مظفر بقائی بر اثر افراط در خود محوری و خود نماد قدرت پنداری، از دوستی با مصدق به دشمنی گرایند. او که در بین باران و حتی میتوان گفت محارم دکتر مصدق در شروع مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت بود، بتدریج، رویه مرضیه مروت و مدا را رها کرد و تا آنجا رفت که خصومت با دکتر مصدق و میل به تسویه حساب به هر قیمت با وی، بدل به انگیزه اصلی زندگی سیاسی اش شد

بقائی از داستان اسناد خانه سدان (سدان رئیس شرکت سابق نفت ایران) و انگلیس پیش از ملی کردن صنعت نفت بود و بعد از خلع ید، هرآنچه از نوشته ها که در خانه او یافت شد، «اسناد خانه سدان» نام گرفت) تا زمان انقلاب اسلامی همیشه مدعی بود اسناد و مدارکی در اختیار دارد که نشان میدهد کلیه رقبای سیاسی و منتقدین وی، دشمن دین و ملت اند و جاسوس و بیگانه پرست هستند. هرگز هیچ سند جدی در مورد هیچیک از ادعا هایش ارائه نداد یا اگر هم مستقیم و یا غیر مستقیم ارائه داد معلوم شد سند جعلی و ساختگی است و حتی بعد از اتهامی که او به دیگران وارد کرده است و برای توجیه این اتهام جعل و ساخته و پرداخته شده اند

بهترین نمونه از این اسناد نامه مشهور منسوب به آیت الله کاشانی است که مدعی شده اند در روزهای قبل از بیست و هشتم مرداد برای دکتر مصدق فرستاده است حال آنکه مختصر دقیقی در خط نامه و متن آن و ادعای آن نشان میدهد که سالها پس از واقعه بیست و هشتم مرداد و تنها برای انداختن گناه کودتای ننگینی که در

آن شرکت داشتند به گردن دکتر مصدق قربانی شماره دو این کودتا پس از ملت ستمدیده ایران که قربانی اول آن بود ساخته و پرداخته شده است

حسن آیت که سالیان دراز شاگردی مکتب حزب زحمتکشان دکتر مظفر بقائی و سازمانها و نهاد های وابسته به آن را کرده بود از این قاعده مستثنی نبود او هم دشمنی با دکتر مصدق و نهضت استقلال طلبی و آزادیخواهی او را بدل به بن مایه اصلی فعالیت سیاسی خود کرده بود. و این خصلت چنان در خمیر مایه فکری او سرشته شده بود که حتی در چندین دهه و نسل بعد نیز در کوچه و بازار سیاست بدنبال مصدقی میکشت که دمار از روزگار او در آورد

این شیوه عمل به همان اندازه که در دوران شاه در مبارزه با مصدق و مصدقی با همکاری با رکن دو ستاد ارتش شاه و ساواک ابا نداشت در دوران پس از انقلاب نیز با همان انگیزه تا پرداختن و توجیه تنوری ولایت فقیه پیش رفت و بدل به استاد اطاق فکر آزادی ستیزی و آزاد اندیشی گریزی در آن دوران شد.

انقلاب اسلامی: نقش دانشگاهها در ادامه جنبش مردم ایران تا پیروزی، ایجاب می کند که در این مرحله از جنبش مردم ایران، جنبش موضوع ارزیابی شود تا که افق بازی پیشروی مردم ایران قرار گیرد:

گزارشی در باره مراحل ششگانه جنبش مردم ایران - ۱

انقلاب اسلامی: با شروع سال تحصیلی، زمان آنست که کارنامه جنبش بررسی شود. این بررسی انجام گرفته است. در متنی نسبتا طولانی، موقعیتهای خامنه ای و دستیاران او و مردم و گروه های سیاسی، در مراحل مختلف بررسی شده اند و حاصل سخن دست آوردهای جنبش مردم و از دست داده های خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی، فهرست شده اند:

*** شش دوره زمانی جنبش مردم ایران:**

حدود شش ماه از سال ۱۳۸۸ گذشت، شش ماهی که، در همه روزهایش، برای سران ولایت مطلقه مافیاهای نظامی - مالی، همه خسران و هزینه های سنگین ببار آمدند. وضعیت آن سان تحول نکرد که انتظار داشتند. برنامه گذاری کردند و برابر برنامه کار تجدید ریاست جمهوری احمدی نژاد را پیش بردند. اما حاصل کار آن نشد که انتظارش را داشتند. آنچه تصور می کردند نشد و آنچه محال می انگاشتند، شد.

برای آگاهی از موقعیت رژیم و اینکه چرا کارش به اینجا کشید، ۵ مرحله زمانی کوتاه، از قبل از جنبش تا به روزهای اول ماه مهر، را بررسی می کنیم. مرحله ششم، از این بیعد و آینده جنبش است. در این ۶ مرحله،

مؤلفه های مختلفی را مورد توجه قرار خواهیم داد:

- ۱- از دیماه ۱۳۸۷ تا اواخر اردیبهشت ۱۳۸۸ - پیدایش جنب و جوش در مردم
- ۲- از اول خرداد ۱۳۸۸ تا ۲۰ خرداد ۱۳۸۸ دوران هماهنگی
- ۳- از ۲۱ تا ۲۳ خرداد ماه ۱۳۸۸. روزهای تقلب بزرگ و سلب عدالت و مشروعیت خامنه ای و رژیم حتی از دید بخشی از اقلیت دل بسته به رژیم.
- ۴- از ۲۴ خرداد تا ۲۴ شهریور ماه ۱۳۸۸. دورانی که جنبش اشکال زلزله های شدید و نیم شدید و آرام را به خود می گرفت.
- ۵- از ۲۵ شهریور تا روزهای بعد از راهپیمایی روز قدس. روزهای اعلان ادامه و گسترش جنبش.
- ۶- آینده جنبش مردم ایران یا آغاز پایان رژیم.

در بررسی جنبش در هر یک از مراحل ششگانه، مؤلفه های زیر را دخالت می دهیم:

- ۱- گستره جغرافیایی جنبش: تهران و دیگر شهرهای ایران.
- ۲- موقعیت «رهبر» و دولت کودتا: از دست دادن قطعی مشروعیت.
- ۳- جنبش مردم: گذار از محدوده استبداد به گستره آزادی.
- ۴- موقعیت احزاب و گروههای سیاسی: ظهور و سقوط
- ۵- موقعیت ایرانیان خارج از کشور: جنبش هماهنگ داخل و خارج
- ۶- موقعیت گروههای اجتماعی: از یک صدائی با چند صدائی و از پراکندگی به اتحاد
- ۷- دست آوردهای جنبش مردم و از دست داده های کودتاچیان.

*** گستره جغرافیایی جنبش**

پهنه جغرافیایی جنبش ایران در مراحل مختلف ششگانه با تغییراتی همراه و در هر یک از مراحل، میزان حضور مردم در صحنه متفاوت بود. بررسی پهنه جغرافیایی از این بابت اهمیت دارد که معلوم می کند که آیا اعتراضات مردم به تهران محدود می شود یا دامنه شان به شهرهای دیگر نیز رسیده است.

• در مرحله اول، به دلیل عدم اعتماد به حاکمان مستبد، مردم تمایل چندانی به شرکت در انتخابات نداشتند. اگر هم بنظر برخی شرکت در انتخابات ضرورت داشت، این ضرورت جلوگیری از تجدید انتخاب احمدی نژاد و رای مخالف دادن به خامنه ای بود که جز به قدرت نمی اندیشید و نمی اندیشد. لذا، مردم تمایلی به شرکت در انتخابات ابراز نمی کردند.

در این مرحله، امری که بیش از همه نمایان بود، گفتگوهای مردم در باره چگونگی مقابله با حاکمان مستبد و برکناری آنها از مسند قدرت بود. برکناری احمدی نژاد از مسند ریاست جمهوری، در ذهن عمومی، تقدم پیدا می کرد زیرا رای منفی به خامنه ای نیز محسوب می شد. با معین شدن کاندیداهای مخالف، گفتگو ها محتوی و شکل جدیدی به خود گرفتند.

در این مرحله، در تهران تمایل به حمایت از کاندیداهای معینی، شکل مشخصی بخود می گرفت. در برخی شهرها نیز این تمایل، به صورت آرامتری شکل می گرفت.

• در مرحله دوم، شرایط تغییر یافتند و در مرکز کشور، مردم به صورت گسترده وارد مبارزه با نامزد «رهبر» در صفحه ۷



گزیده شدند. در برخی شهرهای بزرگ نیز، مردم تصمیم به شرکت در انتخابات و مخالفت با مافیاهای نظامی - مالی گرفتند. به دلیل جو فشار و خفقان موجود در آن شهرها، این تمایل خود را کمتر نشان می داد. در این مرحله، شهرهایی مانند اصفهان و شیراز و تا حدی اهواز و مشهد نشان دادند که آمادگی بیشتری را برای مخالفت با حاکمان دارند. به جنب و جوش درآمدن مردم این شهر، جو ارباب را سبکتر نیز کرد.

برخاستن موجهای اعتراضی و تبلیغات در شهرهای دیگر، نمی گوید که مردم آن شهرها موافق وضع موجود بوده اند. بلکه می گوید کنترل این شهرها توسط قوای نظامی و امنیتی بسیار شدید تر بوده است. به خصوص در شهرهایی مانند تبریز و خرم آباد و بندرعباس و سمنان و کرمانشاه و... کنترل بسیار شدید تر بود.

در بررسی که از نتایج شرکت در انتخابات بعمل آمد، معلوم شد که در بسیاری شهرها، مردم همانند مردم تهران برای جلوگیری نامزد خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی، رأی داده بودند. حال این که تا انتخابات، به صورت محدود جمعیت را تشکیل می دادند و به دلیل همان جو سنگین امنیتی، خود را در معرض دید و شناسایی قرار نمی دادند.

در مرحله سوم، هنگامی که خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی با انجام دادن تقلب، وقتی به رأی مردم نگذاشتند، نخست مردم در تهران و شهرهای دیگر، دچار بهتی شدید شدند. بخصوص که اصلاح طلبان در داخل و دستگاههای تبلیغاتی در خارج از کشور، مرتب تکرار کرده بودند که مشارکت بزرگ، تقلب را غیر ممکن می کند. بنی صدر هشدار می داد که مشارکت بزرگ، تقلب بزرگ را ممکن می کند و نام احمدی نژاد را، بعنوان پیروز، از صندوق بیرون می آورد. چون تقلب بزرگ روشن کرد حق با او است، بیانه او زیر عنوان «تقلب بزرگ شما را به جنبش همگانی می خواند»، اثری دیگر بجا گذاشت.

در ساعات اول بعد از اعلان نتایج، چهره ها خاموش و پر از احساس سرخوردگی و پشیمانی از شرکت در انتخابات بودند. اما بیانه خامنه ای کار خود را کرد: مردم را از بهت و کورختی بدر آورد و در آنها حالت عصیان را برانگیخت.

با آغاز روز شنبه، حرکات اعتراضی آهسته و تدریجی در برخی مناطق شهر تهران آغاز شدند و چون موج دیگر مناطق شهر را فراگرفتند. علاوه بر شهر تهران، در برخی از شهرهای دیگر نیز جنبشهای اعتراضی روی دادند. اما جنبش گسترده را مردم شهر تهران سازمان دادند. در اطراف وزارت کشور اجتماع کردند و خواهان آزادی دزدیده شده خود، شدند.

در مرحله چهارم، کودتاجیان با حمله ها به خوابگاه دانشگاه تهران و خوابگاه سبحان تلاش کردند مانع از آغاز هر گونه جنبش اعتراضی در شهر تهران شوند. بخش بزرگی از قوای سرکوب را در تهران متمرکز کرده بودند. زیرا اینطور حساب کرده بودند که با ممانعت از وقوع جنبش در تهران، در شهرهای دیگر نیز جنبشی روی نخواهد داد.

اما امواج جنبش مردم، در تهران، برخاستند. به دنبال تهران، برخی از شهرهای دیگر، مانند اصفهان و شیراز و تا حدی مشهد و رشت و اهواز به جنبش درآمدند. شدت خفقانی که نیروهای نظامی و امنیتی در شهرهای دیگر ایجاد کرده بودند، مانع از گسترش دامنه جنبش ها به همه شهرها شد. اما این امر که تهران و چند شهر بزرگ به جنبش درآمدند، به کودتاجیان مسلم کرد مردم با تغییر در طرز فکر و رفتار خود، رابطه خود را

خامنه ای موضوع نزاع؟

با رژیم تغییر داده اند و آینده ادامه گذشته نمی شود.

● در مرحله پنجم، با نزدیک شدن به روز قدس، تمایل به شرکت در راهپیمایی این روز در تهران و شهرهای بزرگ، بسان یک موج، همگان را فراگرفت. مردم می دانستند که حاکمان نمی توانند روز قدس را تعطیل کنند. این بود که مردم بر آن شدند، این روز را روز ابراز مخالفت قاطع و شفاف خود با رژیم ولایت فقیه کنند. در راهپیمایی روز قدس، مردم سراسر کشور به خیابانها آمدند. در حالی که در تهران، بیش از یک میلیون نفر در جنبش شرکت کردند، در مخالفت با «رهبر» و «رییس جمهوری» تقلبی، در شهرهایی مانند یزد و اصفهان و شیراز و بوشهر و کرمانشاه و رشت و اهواز و مشهد و تبریز و... مردم در جنبش وسیعی شرکت کردند. مسلم شد که مردم این شهرها توانسته اند حصار خفقان حاکمان را در هم شکند و فضاهای شهرها را فضاهای آزاد و از آن خود کنند.

با توجه به این امر که بر اثر فشار شدید حکومت مافیاهای نظامی - مالی بر شهروانی چون تبریز و بوشهر و یزد، مردم به جنبش در نیامده بودند، شرکت این شهرها و بسیاری شهرهای دیگر در جنبش، اهمیت تعیین کننده یافت. زیرا هم معلوم کرد مخالفت با رژیم ولایت فقیه همگانی است و هم معلوم کرد در مردم کشور توانایی شکستن جو ارباب وجود دارد.

● جنبش روز قدس معلوم کرد که مخالفت با رژیم و احساس توانایی برای تغییر آن، همگانی شده است. پس قابل پیش بینی است که، در آینده، گستره جغرافیایی جنبش بیشتر خواهد شد. مردم کشور فرصتها را برای در آمدن به کوچه ها و خیابانها مغتنم می شمارند. بنا بر بررسی ها و نظر سنجی ها که در شهرهای کشور بعمل آمده اند، مخالفت با رژیم ولایت فقیه همگانی است. با توجه به این امر که در شهرهای مختلف، دانشگاهها وجود دارند، ترتیب دادن جنبش ها قابل پیش بینی است.

با توجه به این امر که بر اثر فشار شدید حکومت مافیاهای نظامی - مالی بر شهروانی چون تبریز و بوشهر و یزد، مردم به جنبش در نیامده بودند، شرکت این شهرها و بسیاری شهرهای دیگر در جنبش، اهمیت تعیین کننده یافت. زیرا هم معلوم کرد مخالفت با رژیم ولایت فقیه همگانی است و هم معلوم کرد در مردم کشور توانایی شکستن جو ارباب وجود دارد.

● جنبش روز قدس معلوم کرد که مخالفت با رژیم و احساس توانایی برای تغییر آن، همگانی شده است. پس قابل پیش بینی است که، در آینده، گستره جغرافیایی جنبش بیشتر خواهد شد. مردم کشور فرصتها را برای در آمدن به کوچه ها و خیابانها مغتنم می شمارند. بنا بر بررسی ها و نظر سنجی ها که در شهرهای کشور بعمل آمده اند، مخالفت با رژیم ولایت فقیه همگانی است. با توجه به این امر که در شهرهای مختلف، دانشگاهها وجود دارند، ترتیب دادن جنبش ها قابل پیش بینی است.

● در مرحله سوم، هنگامی که خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی با انجام دادن تقلب، وقتی به رأی مردم نگذاشتند، نخست مردم در تهران و شهرهای دیگر، دچار بهتی شدید شدند. بخصوص که اصلاح طلبان در داخل و دستگاههای تبلیغاتی در خارج از کشور، مرتب تکرار کرده بودند که مشارکت بزرگ، تقلب را غیر ممکن می کند. بنی صدر هشدار می داد که مشارکت بزرگ، تقلب بزرگ را ممکن می کند و نام احمدی نژاد را، بعنوان پیروز، از صندوق بیرون می آورد. چون تقلب بزرگ روشن کرد حق با او است، بیانه او زیر عنوان «تقلب بزرگ شما را به جنبش همگانی می خواند»، اثری دیگر بجا گذاشت.

در ساعات اول بعد از اعلان نتایج، چهره ها خاموش و پر از احساس سرخوردگی و پشیمانی از شرکت در انتخابات بودند. اما بیانه خامنه ای کار خود را کرد: مردم را از بهت و کورختی بدر آورد و در آنها حالت عصیان را برانگیخت.

با آغاز روز شنبه، حرکات اعتراضی آهسته و تدریجی در برخی مناطق شهر تهران آغاز شدند و چون موج دیگر مناطق شهر را فراگرفتند. علاوه بر شهر تهران، در برخی از شهرهای دیگر نیز جنبشهای اعتراضی روی دادند. اما جنبش گسترده را مردم شهر تهران سازمان دادند. در اطراف وزارت کشور اجتماع کردند و خواهان آزادی دزدیده شده خود، شدند.

در مرحله چهارم، کودتاجیان با حمله ها به خوابگاه دانشگاه تهران و خوابگاه سبحان تلاش کردند مانع از آغاز هر گونه جنبش اعتراضی در شهر تهران شوند. بخش بزرگی از قوای سرکوب را در تهران متمرکز کرده بودند. زیرا اینطور حساب کرده بودند که با ممانعت از وقوع جنبش در تهران، در شهرهای دیگر نیز جنبشی روی نخواهد داد.

اما امواج جنبش مردم، در تهران، برخاستند. به دنبال تهران، برخی از شهرهای دیگر، مانند اصفهان و شیراز و تا حدی مشهد و رشت و اهواز به جنبش درآمدند. شدت خفقانی که نیروهای نظامی و امنیتی در شهرهای دیگر ایجاد کرده بودند، مانع از گسترش دامنه جنبش ها به همه شهرها شد. اما این امر که تهران و چند شهر بزرگ به جنبش درآمدند، به کودتاجیان مسلم کرد مردم با تغییر در طرز فکر و رفتار خود، رابطه خود را

با توجه به این امر که بر اثر فشار شدید حکومت مافیاهای نظامی - مالی بر شهروانی چون تبریز و بوشهر و یزد، مردم به جنبش در نیامده بودند، شرکت این شهرها و بسیاری شهرهای دیگر در جنبش، اهمیت تعیین کننده یافت. زیرا هم معلوم کرد مخالفت با رژیم ولایت فقیه همگانی است و هم معلوم کرد در مردم کشور توانایی شکستن جو ارباب وجود دارد.

● جنبش روز قدس معلوم کرد که مخالفت با رژیم و احساس توانایی برای تغییر آن، همگانی شده است. پس قابل پیش بینی است که، در آینده، گستره جغرافیایی جنبش بیشتر خواهد شد. مردم کشور فرصتها را برای در آمدن به کوچه ها و خیابانها مغتنم می شمارند. بنا بر بررسی ها و نظر سنجی ها که در شهرهای کشور بعمل آمده اند، مخالفت با رژیم ولایت فقیه همگانی است. با توجه به این امر که در شهرهای مختلف، دانشگاهها وجود دارند، ترتیب دادن جنبش ها قابل پیش بینی است.

● در مرحله سوم، هنگامی که خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی با انجام دادن تقلب، وقتی به رأی مردم نگذاشتند، نخست مردم در تهران و شهرهای دیگر، دچار بهتی شدید شدند. بخصوص که اصلاح طلبان در داخل و دستگاههای تبلیغاتی در خارج از کشور، مرتب تکرار کرده بودند که مشارکت بزرگ، تقلب را غیر ممکن می کند. بنی صدر هشدار می داد که مشارکت بزرگ، تقلب بزرگ را ممکن می کند و نام احمدی نژاد را، بعنوان پیروز، از صندوق بیرون می آورد. چون تقلب بزرگ روشن کرد حق با او است، بیانه او زیر عنوان «تقلب بزرگ شما را به جنبش همگانی می خواند»، اثری دیگر بجا گذاشت.

در ساعات اول بعد از اعلان نتایج، چهره ها خاموش و پر از احساس سرخوردگی و پشیمانی از شرکت در انتخابات بودند. اما بیانه خامنه ای کار خود را کرد: مردم را از بهت و کورختی بدر آورد و در آنها حالت عصیان را برانگیخت.

با آغاز روز شنبه، حرکات اعتراضی آهسته و تدریجی در برخی مناطق شهر تهران آغاز شدند و چون موج دیگر مناطق شهر را فراگرفتند. علاوه بر شهر تهران، در برخی از شهرهای دیگر نیز جنبشهای اعتراضی روی دادند. اما جنبش گسترده را مردم شهر تهران سازمان دادند. در اطراف وزارت کشور اجتماع کردند و خواهان آزادی دزدیده شده خود، شدند.

● در مرحله پنجم، با خروج سران اصلاح طلب از «نظام مقدس» را در جامعه تبلیغ کردند. نیروهای دیگر وابسته همانند اطلاعات موزاری و واواک مأمور شدند قربانیانی از میان ایرانیان از آمریکا و انگلستان و دیگر کشورها باز گشته بچوبند و آنها را مجریان انقلاب مخملی معرفی کنند. از کسانی که محکوم به اعدام شده اند و یا چند ماه قبل از انتخابات زندانی شده بودند (اعضای انجمن شاهنشاهی) و یا سیاست را بو نیز نکرده بودند (که به آنها عضویت در سازمان مجاهدین را نسبت داده اند)، واقعیتی را آشکار می کند و آن این که نتوانسته اند حتی یک تن را پیدا کنند که بتوانند از طریق او، جنبش را حاصل تحریک قدرت خارجی بخوانند.

در روزهای پیش از ۲۲ خرداد، بر خامنه ای و باران و حامیان وی معلوم شده بود که هیچ راهی به جز تقلب گسترده و بعد از آن انجام کودتای سفید وجود ندارد. آیا هاشمی رفسنجانی از وقوع این تقلب آگاه بود که به خامنه ای نامه سرگشاده نوشت؟ این اندازه معلوم است که او مطلع شده بود که خامنه ای می خواهد احمدی نژاد را به ریاست جمهوری برساند. بنظرش نوشتن آن نامه سبب می شد خامنه ای حواس را متوجه خود ببیند و دست از پا خطا نکند. در انتخابات سال ۷۶، نیز، هاشمی اقدام مشابهی را بعمل آورده و مؤثر شده بود. اما این بار، تقلب بزرگ او را نیز غافلگیر کرد.

خامنه ای آنقدر در بند خود کامگی بود که به هشدار نامه هاشمی رفسنجانی اعتناء نکرد. از آن بیم داشت که فرماندهان سپاه و افراد ستاد کودتا او را بی عرضه و ضعیف ببینند. این بود که خود را از بقیه به انجام تقلب بزرگ و کودتا مصمم تر نشان می داد. در این مرحله با توجه به فضای باز سیاسی، برخی ها فکر می کردند خامنه ای می خواهد زمینه گسترش دمکراسی را فراهم آورد. لذا نوع برخورد نیروهای نظامی و انتظامی با مردم را نشانه خوب شدن خامنه ای می انگاشتند.

● در مرحله سوم زمانی، یعنی دوره حساس تقلب در انتخابات و حمایت از آن، خامنه ای فرمان تقلب را صادر کرد و مأموران استبداد، با اجرای طرح تقلب بزرگ، احمدی نژاد را ریاست جمهوری بخشیدند. خامنه ای می دانست که احتمالاً با اعتراضات مردمی روبرو خواهد شد. اما فکر می کرد وسیع نخواهند بود و با ضرب و جرح تظاهر کنندگان و تسلیم نامزدهای معترض، جامعه از نو در سکوت فرو می رود.

در روز انتخابات و روز بعد از آن، خامنه ای و اعضای ستاد کودتا اخباری که از سراسر کشور می رسیدند را مورد بررسی قرار می دادند تا از میزان آمادگی مردم برای برخاستن به اعتراض، آگاه شوند. اخبار حاکی از عصبانیت مردم بودند اما ارزیابی ستاد به این نتیجه رسید که هرگاه خامنه ای بیانه ای صادر کند، نامزدهای اصلاح طلب دم فرو می بندند و جامعه نیز عصبانیت خود را فرو می خورد. و هرگاه گروه اندک شماری هم دست به اعتراض بزنند، به آسانی سرکوب می شود.

غافل از این که مردم متوجه شده اند که چه فریب بزرگی را خورده اند و این فریب را از خامنه ای خورده اند. البته نامزدهای اصلاح طلب نیز بی تقصیر نبودند. آنها به جای اعتماد دادن به مردم که تقلب نخواهد شد، می باید هشدار می دادند که تقلب

بزرگ می شود و مردم پیشاپیش می باید خود را برای جنبش اعتراضی همگانی آماده کنند. بسا اگر این هشدار داده می شد، خامنه ای و دستیاران او در سپاه، قادر به تقلب بزرگ نمی شدند.

● در مرحله چهارم زمانی، خامنه ای وقتی با اعتراضات مردم روبرو شد، دستور داد، در گام اول، دو حمله به چشمان فتنه - به قول خودش - آغاز شود: اولین حمله به خوابگاه دانشگاه تهران بود که توسط افراد سپاه ملبس به لباس شخصی صورت گرفت و دومی حمله به خوابگاه نمایندگان مجلس بود. قصد از این حمله ایجاد ترس و وحشت در «نمایندگان» مجلس بود تا کسی جرأت اعتراض به تقلب بزرگ را نداشته باشد. در روز بازگشایی مجلس، اثر حمله به خوبی مشاهده شود. ترس بر چهره های نمایندگان موج می زد. اما با حمله به کوی دانشگاه، مردم متوجه شدند هم «رهبر» عامل اصلی تقلب و کودتا است و هم او است که دست به «سرکوب پیشگیرانه» زده است. لذا زمره ساقط بودن رهبری او آغاز گشت. در همین روزها، مردم متوجه شدند که خامنه ای برای آینده فرزند خود نیز نقشه کشیده است. این شد که انزجار از مجتبی خامنه ای و احمدی نژاد مضمون شعارهای مردم شد.

در این دوره، خامنه ای اشتباه سوم خود را مرتکب شد: منتظر نشد که شورای نگهبان صحت انتخابات را تأیید کند و بیانه صادر کرد. گرچه شورای نگهبان خود دست اندر کار این تقلب بزرگ بود، اما بیانه خامنه ای، به مردم معلوم کرد که در رأس تقلب کنندگان خامنه ای قرار دارد. او بیانه صادر کرده است که هم شورای نگهبان چاره ای جز تصدیق «رأی رهبر» نداشته باشد و هم اصلاح طلبان حساب دستشان بیاید که با شخص «رهبر» و «نظام» (نظام منم!) طرف هستند.

اما خامنه ای نمی توانست بداند که اثر انتشار بیانه او، اثر معکوس برجا می گذارد و دامنه جنبش را گسترده تر می کند و نامزدهای اصلاح طلب را ناگزیر به استقامت می کند. هنگامی که تجمع میلیونی مردم بر پا شد، او دستور سرکوب را صادر کرد. بر این گمان که تیر اندازی بسوی مردم، ترس را بر مردم و کاندیداها حاکم می کند. اما این اشتباه چهارم خامنه ای، موجب گسترش هر چه بیشتر اعتراضات مردمی در تهران و برخی شهرها شد.

خامنه ای برای کنترل اوضاع، اشتباه پنجم را مرتکب شد: در نماز جمعه ۲۹ خرداد به میدان آمد و مردم را تهدید به سرکوب کرد. با جنبش بزرگ روز ۳۰ خرداد، مردم ولایت گفتند می دانند با او و رژیم ولایت فقیه روبرو هستند و می خواهند که این رژیم نباشد. واکنش خامنه ای به جنبش مردم پناه بردن بازهم بیشتر به قوای سرکوب بود. بمیزانی که سرکوب شدت می گرفت، تضاد «رهبر» با مردم بیشتر می شد و علنی تر می گشت. مرگ بر خامنه ای، مرگ بر ولایت فقیه، پاسخ مردم شد به خامنه ای و قوای سرکوبگرش.

روزهای بعد، خامنه ای، در ملاقات با نمایندگان، باز هم تن به قبول وقوع تقلب نداد و گفت حتی یک قدم هم عقب نشینی نمی کند. بازهم دستور شدت بخشیدن به سرکوب را داد. به گونه ای که «افراد جنگی» سپاه و نیروهای انتظامی و بسیج اعتراضات مردمی را در میدان بهارستان و میدان ونک و ولی عصر و آزادی و انقلاب به خاک و خون کشیدند.

اعتراضات مردمی ادامه یافت اما به دلیل شدت خشونت تاحدی از وسعت آنها کاسته شد. با فرا رسیدن روز ۱۸ تیربار دیگر نیروهای ضد بشری رهبری



به دستور او به مردم و دانشجویان شرکت کننده در اجتماع بمناسبت ایلغار ۱۸ تیر سال ۷۸، حمله کردند. در پی این حمله و انتقال دستگیر شدگان به زندان کهریزک، سببیت دستگاه خامنه ای بر جهانیان آشکار شد. در زندان کهریزک، عده ای زیر شکنجه و در پی تجاوز به آنها، به قتل رسیدند. عده ای دیگر نیز توسط نیروهای ولایت پرست رهبری مورد تجاوز قرار گرفتند که با افشای این جنایات از سوی آقای کروبی و رسانه های داخلی و خارجی آزاد اندیش رهبری به شدت تحت فشار قرار گرفت. ادامه حرکت خشونت بار حامیان کودتا کار را به جایی رساند که مراجع برآشفتمند و به خامنه ای انتقاد کردند و گفتند که از عدالت ساقط شده است و ولایتش ولایت جائز گشته است.

اطلاعات به دست آمده حاکی از این است که دستور تجاوز به دختران و پسران از «بیت رهبری» صادر شده است. زیرا که اطلاع از تجاوز به دستگیر شدگان، خانواده ها را از بیم آبروی خود، بر آن می داشت که مانع از حضور فرزندانشان در خیابانها شوند. تا حدی نیز همین گشته شد. آن روزها مردم مترصد به دست آوردن فرصت بودند زیرا هر گونه تجمعی به شدت از سوی حامیان کودتا سرکوب می شد. در این دوره، تعداد متعرضین که توسط نیروهای تحت امر «رهبر» به قتل رسیده بودند، افشا شد. همچنین افشاکاری های کروی در مورد تجاوز به زندانیان، خامنه ای را مشروعیت یکسره ساقط کرد.

نتیجه این سببیت این شد که شعارهای مردم و خواسته های آنان گویای بیزاریشان از خامنه ای و ولایت فقیه شد. مردم خواهان تغییر حاکمیت و تغییر نظام شدند. آنها در شعارهای خود خامنه ای و رییس جمهور دست نشانده او را دیکتاتور نامیدند و در هر تجمعی با شعار های مرگ بر دیکتاتور مخالفت خود را به صورت علنی ابراز کردند.

در روزهای آخر این دوره خامنه ای وارد محل نماز جمعه شد. چون جمعه بعد، روز قدس بود، مردم را تهدید به برخورد کرد. از مردم خواست که مواظب یکدیگر باشند و اجازه عمل به «خلافتکاران» ندهند.

در این مرحله، نوع برخورد قوای تحت امر ولایت مطلقه به گونه ای بود که دیگر برای کسی تردیدی باقی نمی گذاشت که همه کارها زیر سر «رهبر» است. همین امر موجب می شد که مشروعیت و مقبولیت سید علی خامنه ای، نزد اقلیت پایبند به ولایت فقیه نیز، به شدت افول کند. این زمان را می توان آغاز سقوط او دانست. زیرا مشروعیت او علاوه بر اینکه از سوی مردم از بین رفته بود، از سوی مراجع برجسته در قم نیز سلب شده بود. تلاش افرادی مانند محمد یزدی و مصباح یزدی که مدعی بودند «رهبر» مشروعیتش را از مردم نمی گیرد، بی نتیجه بود. سید علی دیگر راهی برای بازگشت خود باقی نگذاشته است.

عدم مشروعیت از او، در بحبوحه قتل جوانان در زیر شکنجه و همچنین تجاوز به دختران و پسران در بازداشتگاهها و سرکوب وحشیانه مردم در خیابانها، کامل شد. بعد از تقلب بزرگ، او میان اعتراف به تقلب و یا سرکوب، دومی را برگزید و «تا آخر رفت»!

● مرحله پنجم مهمترین و تعیین کننده ترین مرحله بود. زیرا «رهبر» در طول دو ماه، از سرکوب هیچ فروگذار نکرده بود. کاهش اعتراضات به دلیل شدت سرکوب و دستگیری و قتل و شکنجه و تجاوز، به او و اعضای ستاد کودتا، این اطمینان را داده بود که تسمه از گرده مردم کشیده شده و دیگر تن به اجتماع و اعتراض نخواهند داد. اما با آغاز راهپیمایی از اولین

خامنه ای موضوع نزاع؟

انقلاب اسلامی: در آنچه به رابطه با قدرتهای خارجی مربوط می شود، نیز، سیاست خامنه ای - احمدی نژاد ضد کامل اصل استقلال است:

آیا «ایران» برای انجام معامله اتمی آماده است؟ ربط معامله با تهدید ایران به جنگ اتمی؟

انقلاب اسلامی: نیویورک تایمز (۱۵ اکتبر ۲۰۰۹) بر اینست که از دید برخی، ایران آماده انجام معامله بر سر برنامه اتمی است:

* هیلاری کلینتون به مسکو رفت اما قرار بر وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران نشد:

◀ در ۹ اکتبر ۲۰۰۹، آسوشیتد پرس گزارش کرد که هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا، هفته آینده به مسکو می رود. از جمله، هدفهایش از این سفر، فشار آوردن به روسیه، بقصد راضی کردنش به وضع مجازاتهای اقتصادی شدیدتر بر ضد ایران است. او ۱۴ اکتبر به مسکو می رود و با دیمیتری مدودو، رئیس جمهوری دیدار می کند و به سرگی لاورو، وزیر خارجه، بر سر کاهش سلاح اتمی و ایران به گفتگو می نشیند. مدودو گفته بود روسیه با مجازات بیشتر ایران موافقت می کند، هرگاه ایران با کشورهای ۵+۱ راه نیاید. اما

● در تاریخ ۱۴ اکتبر، هیلاری کلینتون به مسکو رفت. با همتای روسی خود به گفتگو نشست و هر دو در کنفرانس مطبوعاتی مشترک شرکت کردند و هردو گفتند: تقدم با دیپلماسی است و تا نتیجه آن معین نشود، قرار بر تعیین مجازاتهای جدید بر ضد ایران نیست.

آیا «ایران» سرانجام آماده معامله بر سر پرونده اتمی است؟

◀ در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۹، نیویورک تایمز گزارش کرده است:

● ایران می گوید برنامه اتمیش صلح آمیز است و قصد تولید بمب اتمی را ندارد. اما آمریکا و متحدان غربی می گویند برنامه صلح آمیز اتمی پوشش برنامه تولید بمب اتمی است. هر از چندی دستگاههای اطلاعاتی غرب گزارشی منتشر می کنند و می گویند ایران در کار تولید بمب اتمی است. سالهاست که این ماجرا ادامه دارد.

● اما در همان حال که آمریکا و متحدانش خود را برای دور دوم گفتگوها در اواخر ماه اکتبر آماده می کنند، کارشناسان امور ایران و تحلیل گران منطقه می گویند: سرانجام ایران آماده معامله بر سر برنامه اتمی خود شده است.

تحلیل گران به جمع شدن عوامل استناد می کنند: بحران سیاسی داخلی ایران و تغییر حکومت آمریکا و این امر که ایران وقتی در سال ۱۹۹۹، فعالیت اتمی پنهانی خود را رها کرد، به هدف مطلوب خود رسیده بود. لذا، در حال حاضر معامله ممکن است زیرا هر دو طرف می توانند معامله کنند و فریاد بر آورند که پیروز شده اند.

● به قول تریتا پارسی: «اگر دلخواه ایران اینست که حق غنی سازی اورانیوم را داشته باشد، و اگر خواست آمریکا اینست که اطمینان حاصل کند که در ایران بمب اتمی وجود ندارد، بنا بر این، توافقی که هر دو را به خواست خود برساند، هر دو طرف را پیروز کرده است. آنها حکومت آمریکا را بخاطر سازش و یا دادن امتیاز به ایران انتقاد می کنند، بر خطا هستند. زیرا انطباق دادن خود با واقعیتی تغییر ناپذیر، امتیاز دادن نیست.»

● برای ایران چنین توافقی دقیقاً سازش معنی نمی دهد. بسا همکاری معنی می دهد. برای غرب، نیز، امتیاز بدست آوردن نیست. بلکه اطمینان قطعی پیدا کردن تولید نشدن بمب اتمی توسط دولت ایران است.

● فلینت لورت FlyntLeyerett، مدیر پروژه ایران در نیومریکا فوندیشن، می گوید: بنظر من ایرانیها نمی خواهند هرگونه محدودشدن جدی برنامه اتمی خود را بپذیرند. از دید آنها بمدت ۲ سال، از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵، غنی سازی را به حال تعلیق درآوردند و در ازای آن، هیچ چیز بدست نیآوردند. پس حاضر نیستند آن کار را تکرار کنند.

او می گوید: ایرانیان می بینند با توسعه دادن به فعالیت اتمی خود، توجه جامعه بین المللی را بسوی خود جلب می کنند و برای بازی، برگها در دست دارند. از آغاز نیز هدف ایران همین بوده است.

● بسیاری از تحلیل گران در داخل و خارج می گویند: هدف ایران است که روند غنی سازی اورانیوم را به نتیجه برساند و توانائی تولید کلاهک اتمی را پیدا کند. اما قصد ندارد فعلاً بمب اتمی بسازد.

این نظر تحلیل گران همانست که آژانس بین المللی انرژی اتمی در گزارش محرمانه اخیر خود، اظهار کرده است: ایران «اطلاعات لازم برای تولید سلاح اتمی» را بدست آورده است اما مدرکی در دست نیست که بگوید سعی بر تولید آن دارد. در ۲۰۰۵، رهبر ایران، آیت الله خامنه ای، فتوایی صادر کرده است که بنا بر آن، تولید بمب اتمی جایز نیست.

ایران می داند که، وضعیت کنونی، اگر بمب اتمی بسازد، همسایه های ایران نیز بر آن می شوند که چتر اتمی بیابند و از طریق آمریکا حمایت اتمی شوند و این امر، از قدرتش در منطقه می کاهد. کارشناسان بر این نظر هستند که ایران از راه معامله با غرب است که می خواهد نفوذ خود را در منطقه برقرار کند. چنین معامله ای بمعنای به رسمیت شناختن رهبری ایران بر منطقه است. گفتگوهای ایران در ژنو بقصد رسیدن به این هدفها است.

● آمریکا بطور مستقیم با ایران مذاکره می کند و بطور ضمنی حق او بر ادامه دادن به غنی سازی اورانیوم پذیرفته می شود. پذیرشی که از دید ایران، پذیرش حاکمیت ملیش تلقی می شود.

● جوان کل، کارشناس امور ایران و خاورمیانه معاصر بر این نظر است که ایران می خواهد توانائی علمی و فنی ساختن بمب اتمی را پیدا کند بی آنکه آن را بسازد. زیرا این توانائی ایران را از امتیازهای داشتن سلاح هسته ای

برخوردار می کند بی آنکه گرفتار عواقب زیانبارش کند. ایران از آغاز همین قصد را داشته است:

● حسن روحانی، یک روحانی که سالها دبیر شورای عالی امنیت ملی و طرف گفتگو با غرب بر سر پرونده اتمی ایران بود، در سال ۲۰۰۵، گفتگوی خصوصی ای را منتشر کرد. که سالی پیش آن، انجام داده بود. بنا بر این گفتگو، میان سخت سران و میانه روها بر سر تاکتیک ها اختلاف وجود داشته است اما بر سر هدف نهائی اختلافی وجود نداشته است: «دنیای نمی خواست پاکستان بمب اتمی بسازد و برزیل چرخه تولید سوخت اتمی پیدا کند اما هم پاکستان صاحب بمب شد و هم برزیل چرخه تولید سوخت اتمی یافت. مشکل ما اینست که هیچیک از این دو را نیافتیم. بمب اتمی نیافتیم زیرا هرگز نمی خواستیم بمب اتمی بسازیم. توانائی تولید سوخت اتمی را نیز هنوز نیافتیم.»

● وقتی هیأت ایرانی در ژنو با هیأت های ۶ کشور به گفتگو نشست، پیشنهادی داد که به پیشنهاد یک معامله و سازش می ماند: ایران به مفتشان سازمان ملل متحد تأسیسات اتمی قم را بازرسی کنند. ایران موافقت می کند اورانیوم ۳/۵ درصد غنی شده خود را به روسیه بفرستد تا در آن کشور، تا حد ۲۰ درصد، برای مصارف پزشکی، غنی شود و به ایران بازگردانده شود. ایران آماده است گفتگوها در باره پرونده اتمی را پی بگیرد. و این پذیرفته ها ناقص قول احمدی نژاد شدند که می گفت: بر سر پرونده اتمی ایران مذاکره نمی کنیم.

وقتی هیأت به ایران بازگشت، سخت سران دم از پیروزی زدند.

● پیش از مذاکرات، ایران می گفت مجازاتهای وضع شده بر ضد ایران باید ملغی شوند. اما بعد از گفتگوها کلمه ای در باره لزوم الغای مجازاتها، بر زبان نیآورد.

● کارشناسان می گویند: اگر غرب موفق شود معامله ای را با ایران بعمل آورد که دو طرف آن را بپذیرند و اگر تجهیزات اتمی ایران تحت بازرسی قرار بگیرند، هنوز ملاحظات جدی دیگری وجود دارند. برخی از تحلیل گران می گویند: غرب از این بابت نگران است که، بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، در ماه ژوئن ۲۰۰۹، آیا بخشی از جنبش اصلاح طلبی در ایران می تواند زنده بماند؟ آیا برنامه تولید اتمی که دنبال نشده است، در فرصتی دیگر، از سر گرفته نمی شود؟ این نگرانی ها غرب را بر آن داشته است برقراری سیستم بازرسی کامل و مداوم تأسیسات اتمی ایران، اصرار بورزد.

* آمریکا تحت فشار است برای تجدید نظر در ارزیابی سازمانهای اطلاعاتی در باره انصراف ایران از تولید بمب اتمی:

◀ در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۹، گزارش شد که حکومت اوپاما تحت فشار است برای این که سازمانهای اطلاعاتی آمریکا در گزارش سال ۲۰۰۷ خود تجدید نظر کنند. در آن گزارش، سازمانهای اطلاعاتی به این ارزیابی رسیده بودند که ایران از سال ۲۰۰۳ بدین سو، تولید سلاح اتمی را رها کرده است. گزارش دست بوش، رئیس جمهوری آمریکا را بست. زیرا او دیگر نمی توانست بگوید به ایران حمله می کنم چون بمب اتمی می سازد. مانع اوپاما



و حکومت او نیز در گزیدن حمله نظامی نیز هست.

هم امروز نیز مقامات اطلاعاتی از گزارش سال ۲۰۰۷ دفاع می کنند. اما از بیرون، خصوصاً از سوی اسرائیل، فشار شدیدی وارد می شود برای این که سازمانهای اطلاعاتی در آن ارزیابی تجدید نظر کنند. به سخن دیگر، آن را بی اعتبار بخوانند.

اما مقامات اطلاعاتی می گویند مدارک جدید در اختیار گرفته اند اما این مدارک آنها را بر آن نمی دارد که ارزیابی پیشین خود را بی اعتبار بخوانند. سازمانهای اطلاعاتی همچنان بر این نظر هستند که مطلقاً هیچ مدرکی دال بر قصد ایران به تولید بمب اتمی وجود ندارد.

به دلایل سیاسی به سازمانهای اطلاعاتی فشار وارد می شود (از سوی اروپا نیز) که بگویند ایران از انصراف خود، عدول کرده است. آنها که فشار می آورند می گویند: گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا دست کشورهای غرب را برای عمل بر ضد ایران، بسته است. بنا بر اطلاع، میزان فشاری که وارد می شود بسیار زیاد است.

* ایران چرا حاضر شده است

اورانیوم غنی شده خود را برای غنی شدن تا ۲۰ درجه، تحویل روسیه بدهد؟

در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۹، از وین گزارش شد که ایران از آن رو اورانیوم غنی شده خود را در اختیار روسیه می گذارد که هرگاه بخواهد خود آن را تا ۲۰ درجه غنی کند، دستگامایش را از کار می اندازد. علت وجود ناخالصی ها در اورانیوم غنی شده تا حد ۳/۵ درجه است. ایران خواسته است با یک تیر دو نشان بزند: هم غنی سازی اورانیوم در ایران را بقبولاند و هم اورانیوم ۲۰ درجه غنی شده پیدا کند. که هم بکار مصارف پزشکی می آید و هم بکار غنی کردن تا ۹۰ درجه و تولید بمب اتمی!

مانورهای بزرگ پیرامون اتم ایران؟

در ۱۷ اکتبر، لوموند گزارشی را تحت عنوان «مانورهای بزرگ بر سر اتم ایران» انتشار داد. دارای این اطلاعات:

• قرار بر اینست که اورانیوم غنی شده ایران نخست به روسیه و سپس به فرانسه برای تبدیل شدن به سوخت برای نیروگاه اتمی تهران شود. این نیروگاه رادیو-ایزوتوپ تولید می کند برای معالجه سرطان.

مذاکرات در ۱۹ اکتبر، میان نمایندگان ایران و آمریکا و روسیه و فرانسه، در مقر آژانس بین المللی انرژی اتمی، بمدت ۲ روز، انجام خواهند شد.

• هدف اینست که ترتیباتی جسته آیند که برای همگان قابل قبول باشند. به گونه ای که قسمت عمده اورانیوم غنی شده ایران، به خارج از ایران انتقال یابود.

• فکر انتقال اورانیوم غنی شده ایران به خارج از ایران، بقصد غنی شدن تا ۲۰ درصد، حاصل مشورتیهای حکومتیهای اوپاما و روسیه در تابستان است. بنا بر ستاریو، بخش عمده ای از اورانیوم غنی شده ایران، برای مدتی به خارج از ایران انتقال می یابد و نگرانی بابت تولید بمب اتمی توسط ایران بی محل می شود. هدف اینست

خامنه ای موضوع نزاع؟

* مجلس نمایندگان آمریکا طرح مجازات ایران را تصویب کرد:

در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۹، به گزارش خبرگزاری فرانسه، مجلس نمایندگان آمریکا طرح مجازاتهای اقتصادی ایران را تصویب کرد. طرحی که با اکثریت ۴۱۴ رأی تصویب شد به حکومت آمریکا و حکومت های ایالتی و صندوق های بازنشستگی اجازه می دهد شرکتی را که بیشتر از ۲۰ میلیون دلار در صنعت نفت و گاز ایران سرمایه گذاری می کنند، مجازات و یا تحریم کنند.

هوبر لیدر اکثریت دموکرات در مجلس نمایندگان می گوید: تصویب این طرح به حکومت اوپاما در پیشبرد دیپلماسی اش در قبال ایران، کمک می کند. باید به ایران حالی کرد که باب گفتگو تا ابد باز نمی ماند و آمریکا تمامی وسائلی را که در اختیار دارد برای جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح اتمی بکار خواهد برد. تفاوت این مصوبه با مصوبه پیشین اینست که حکومت های ایالتی و صندوقهای بازنشستگی نیز موظف می شوند در مجازات اقتصادی ایران شرکت کنند.

* گفتگوهای وین به تهیه یک پیش نویس انجامید:

گفتگوهای نمایندگان رژیم در روزهای ۱۹ تا ۲۱ اکتبر ۲۰۰۹، در مقر آژانس بین المللی انرژی اتمی، سرانجام، به تهیه پیش نویس موافقت نامه ای انجامید که بنا بر آن، ۱- طرف ایران روسیه است. روسیه پس از آنکه اورانیومی را که از ایران تحویل می گیرد، تا حدود ۲۰ درصد غنی می کند، به فرانسه می دهد و فرانسه آن را به سوخت قابل استفاده در نیروگاه اتمی تهران بدل می کند. ۲- ایران ۷۵ درصد اورانیوم غنی شده خود، حدود ۱۲۰۰ کیلوگرم را تحویل روسیه می دهد. ۳- اورانیوم تا ماه دسامبر به روسیه تحویل داده می شود. ۴- قرار است طرفهای مذاکره موافقت خود را با پیش نویس، به آژانس اطلاع دهند.

• طرفه این که هیأت نمایندگی رژیم با شرکت فرانسه در گفتگوها مخالفت کرد. اما بر اثر گفتگوهای این هیأت با هیأت امریکائی، راه حل پیدا شد و گفتگوها توانستند ادامه بچینند!

• در ۲۲ اکتبر، یک روز پیش از مهلت مقرر، خبرگزاری ها گزارش کردند که ایران توافق نامه را پذیرفت.

* گفتگوهای محرمانه میان آمریکا و ایران و اسرائیل و ایران:

در ۲۰ اکتبر ۸۸، مجله تایم خبر داد که اوپاما، سه نوبت، بطور محرمانه، با مقامات بالای رژیم گفتگو کرده است.

در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۹، روزنامه اسرائیلی هاآرتس گزارش کرده است:

میراو ظفری ادیز مدیر سیاست گذاری و کنترل سلاح هیئت انرژی اتمی اسرائیل و علی اصغر سلطانیه نماینده ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی بارها در تاریخ بیست و نهم و سی و یکم سپتامبر با حضور نمایندگان کشورهای دیگر دیدار و گفتگو کرده اند و به رد و بدل کردن پرسش و پاسخ بین یکدیگر پرداخته اند. هاآرتس ادامه داد: «این

آورده است، اسرائیل در حال آماده شدن برای حمله زمینی به ایران، در تاریخی بعد از ماه دسامبر است.

گزارش کارنارآشنه حاکی از دیداری است که میان رئیس ستاد ارتش اسرائیل، ژنرال اشکنازی و ژنرال ژان لونی ژورژلین، رئیس ستاد ارتش فرانسه روی داده است. در این دیدار، اشکنازی به همتای فرانسوی خود گفته است: اسرائیل فکر حمله هوایی به ایران را رها کرده و اینک در طراحی حمله زمینی به ایران است. و دارد واحدها نخبه خود را آماده حمله زمینی به ایران می کند.

این واحد ها وارد ایران می شوند و با رساندن خود به تأسیسات اتمی ایران، آنها را ویران می سازند. آنها همچنین دانشمندان ایران را می کشند. ارتش اسرائیل افراد ذخیره متعلق به واحدهای نخبه را فراخوانده است و چند هفته ایست که بکار آماده کردن آنها مشغول است.

در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۹، جون لولتن، نماینده پیشین آمریکا در سازمان ملل متحد، جون بولتن گفته است: به ایران می باید حمله اتمی انجام بگیرد:

• مؤسسه اینترپرایز متعلق به محافظه کاران جدید و مرتبط با «لایبی اسرائیل»، جلسات بحثی پیرامون این سؤال «آیا اسرائیل باید به ایران حمله کند» ترتیب داده است. در جلسات کسانی چون مایکل روبین «مدافع شکنجه» و جو بو سخن گفته اند. اما سخنران اصلی جون بولتن بوده است. او شخصی افراطی است و فاقد صلاحیت است. وقتی از نمایندگی آمریکا در سازمان ملل استعفاء داد که بوش نتوانست سنا را متقاعد کند صلاحیت او را تصویب کند.

• بولتن، در سخنرانی خود گفت: صاف و روشن گفت: اسرائیل می باید به ایران با سلاح اتمی حمله کند. گفتگوها به شکست انجامیده اند و مجازاتها هم نتیجه نبخشیده اند و ما در موقعیت بدی هستیم. اگر اسرائیل با سلاح اتمی به تأسیسات اتمی ایران حمله نکند، ایران در آینده نزدیک صاحب سلاح اتمی می شود.

بولتن گفت: گزینش اخیر غیر قابل قبول است. اشخاصی در حکومت اوپاما هستند مسئله واقعا واجد اهمیتی نیست. زیرا آمریکا می تواند ایران را مهار کند همانطور که در طول جنگ سرد، شوروی سابق را مهار کردیم. بنظر من، این نظر، خطای بسیار بسیار بزرگی است. یک روش بس خطرناکی است این نوع با مسئله روبرو شدن. زیرا شوروی ها دنیای بعد از این دنیا را قبول نداشتند و می خواستند در این دنیا زندگی کنند. حال این که رژیم دینی ایران برای آن دنیا بیشتر از زندگی در این دنیا ارزش قائل هستند.

پس روشی که با شوروی سابق بکار رفت، با رژیم ایران بکار بردنی نیست. انقلاب اسلامی: بولتن برای توجیه جنگ افروزی خود، مقایسه صوری می کند. غافل از این که اولاً حاکمان کنونی بر ایران، در دنیا دوستی از حاکمان شوروی سابق پیشی گرفته اند. ثانیاً تدارک آن دنیا با بکار بردن بمب اتمی نمی شود مگر این که خواسته باشند یکسر به جهنم بروند و ثالثاً حتی سلاح اتمی تاکتیکی در منطقه کار برد ندارد. زیرا محیط زندگی دیگران را نیز آلوده می کند.

که جلوگیری شود از این که ایران اورانیوم غنی شده خود را بکار تولید بمب اتمی برد. بدیهی است از راه رساندن میزان غنی آن به ۹۰ درصد.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، پیشنهاد احمدی نژاد، پذیرفتن و بازگو کردن توافق آمریکا و روسیه بوده است.

• در گفتگوهای ژنو، در اول اکتبر ۲۰۰۹، در این باره، به توافق اصولی انجامید. اما «توافق اصولی» خود بدین معنی است که انتقال اورانیوم از ایران به خارج از ایران، قطعی نیست. زیرا ایران هیچگونه تعهد رسمی در باره اندازه اورانیومی که آماده است به روسیه و فرانسه نفرستد، برعهده نگرفته است. آژانس بین المللی انرژی اتمی، در نامه ای، به ایرانیان پیشنهاد کرده است که ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده به خارج منتقل کنند. (ایران، بنا بر اظهار رسمی، ۱۵۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده دارد). افزون بر این، تاریخی نیز برای این انتقال معین نشده است.

• این امر سبب شده است که فرانسه - که نقش سازش ناپذیر را برعهده گرفته است - خطوط فرمزی را معین کند: ۱- توافق زود انجام بگیرد. یعنی پیش از مهلت دسامبر که آمریکا به ایران داده است برای اینکه پاسخ روشنی به پرسشهای غرب بدهد. ۲- فرانسه اصرار دارد که تمامی ۱۲۰۰ کیلو یکجا به خارج از ایران انتقال یابد. تهران می گفت که قسمت به قسمت به خارج انتقال پیدا کند. انگلستان نیز از ایران حمایت می کند. ۳- توافق بر سر تبدیل اورانیوم غنی شده ایران به سوخت رآکتور اتمی تهران بهیچ رو بمعنای قبول غنی شدن اورانیوم توسط ایران نیست. ایران می باید به تصمیمهای پی در پی شورای امنیت عمل کند. چرا که برعهده ایران است اعتماد از دست رفته را از نو بدست آورد.

• مقامات فرانسوی بر این نظر هستند که حکومت اوپاما، با قبول انتقال اورانیوم غنی شده ایران به خارج از ایران، پای بر زمین لیزی گذاشته است. چرا که این موافقت بمعنای تصویب بالقوه غنی سازی اورانیوم توسط ایران است. اما این امر که سرانجام فرانسه است که می باید سوخت رآکتور اتمی را تهیه کند، قفلی در اختیار فرانسه می گذارد که هر زمان لازم دید، بر درب بزند.

در حقیقت، اورانیوم ایران نخست به روسیه می رود برای این که تا حد ۲۰ درصد غنی شود. سپس به فرانسه تحویل داده می شود برای این که به سوخت اتمی بدل شود. فرانسه تنها کشوری در جهان است که می تواند اورانیوم را به این سوخت بدل سازد.

اسرائیل آماده حمله به ایران بر سر سال آینده مسیحی می شود؟

* اسرائیل آماده حمله زمینی به ایران می شود؟ - اسرائیل باید حمله اتمی به ایران بکند!:

کانارآشنه هفته نامه ای فرانسوی است که زبان طنز دارد اما با ارتباطاتی که دارد، مدارک و خبرها را کسب می کند و انتشار می دهد. خبرهایی که انتشار می دهد، موثق تلقی می شوند. این هفته نامه (۱۵ اکتبر ۲۰۰۹) می گوید بنا بر اطلاعی که بدست

دیدار در هتل چهار فصل در قاهره تحت نظر هیئت خلع سلاح آژانس بین المللی انرژی اتمی صورت گرفته است. دیگر شرکت کنندگان در این دیدار نمایندگان اتحادیه عرب از کشورهای اردن، مصر، تونس، مراکش، عربستان سعودی و امارات به همراه ترکیه و مقامات اروپایی و آمریکایی بوده اند. هاآرتس افزود: «این جلسه توسط کوین راد نخست وزیر استرالیا ترتیب داده شده و توسط گرت ایوانز وزیر خارجه اسبق این کشور و یوریکو کاواکوچی وزیر خارجه اسبق ژاپن مدیریت شده است». هاآرتس در ادامه نوشت: «این جلسه در پشت درهای بسته برگزار شده و تمام شرکت کنندگان متعهد شدند که این جلسه کاملاً محرمانه باقی بماند تا اجازه برای مباحثاتی صریح و شفاف داده شود. با این حال این مطلب توسط منابع استرالیایی به روزنامه The Age در این کشور درز پیدا کرد». هاآرتس نوشت که هیئت انرژی اتمی اسرائیل تأیید کرد که چنین جلسه ای برگزار شده، ولی در این باره هیچگونه اظهارنظری نکرد. هاآرتس در ادامه افزود: «حرفهای رد و بدل شده بین نمایندگان ایران و اسرائیل در سه فصل اتفاق افتاد که هر کدام از این سرفصلها شامل موضوعاتی بود که جامعه جهانی درباره آنها نگران است. این سه سرفصل عبارتند از: ۱. اعلام خاورمیانه به عنوان منطقه خالی از سلاح اتمی. ۲. ممانعت با انتشار سلاح اتمی در منطقه. ۳. مطالب انرژی اتمی برای اهداف صلح آمیز». هاآرتس افزود: «نمایندگان ایران و اسرائیل خارج از جلسه با یکدیگر دیدار نکردند و با دست ندادند». هاآرتس از قول یک شاهدعینی در این جلسه نقل کرد: «در یکی از بحثها...»

انقلاب اسلامی: وقتی رژیم میلیاردها دلار سرمایه هدر می دهد و ۷ سال بحران می سازد و کشور را در معرض حمله نظامی قرار می دهد و گرفتار مجازاتهای اقتصادی می کند و سرانجام، اورانیوم غنی شده در مدت ۴ سال را تحویل روسیه و فرانسه می دهد تا برای رآکتور اسقاطی سوخت تهیه کنند که آمریکا در سال ۱۹۶۷ ساخته است، مجبور است. چرا که در درون، مردم را گرفتار خشونت و فقر کرده و مافیاهای نظامی - مالی به رانت خوری اعتیاد پیدا کرده اند:

ژاله وفا

از مجامع اسلامی ایرانیان

نیاز حکومت مافیایی به طرح حذف یارانه ها و اثرات مخرب آن

مجلس نهم نظام ولایت فقیه در تاریخ ۲۰ مهر ۸۸ با ۱۸۸ رأی موافق در مقابل ۴۵ رأی مخالف کلیات لایحه حذف یارانه ها موسوم به هدمند کردن یارانه ها را تصویب کرد. روزهای بعدی وارد بحث جزئیات لایحه شد و در ۲۸ مهر نیز با حذف یارانه کالاهای اساسی موافقت کرد.

فوریت این لایحه در دهم دی ماه سال گذشته تصویب شده بود و حکومت هم آن را در لایحه بودجه امسال گنجانده بود اما "نمایندگان" مجلس به دلیل نگرانی از عواقب تورمی و غیر قابل پیش بینی بودن آثار اجرای این طرح، در اسفند ماه سال



گذشته در هنگام بررسی لایحه بودجه آن را حذف کردند. بنا بر این لایحه، یارانه بنزین، گازوئیل، گاز و برق و کالاهای اساسی قطع می شود و مصرف کنندگان باید مواد سوختی را به قیمت بازارهای منطقه خلیج فارس خریداری کنند. در مقابل قرار است بخشی از درآمدهای ناشی از افزایش قیمت به صورت نقدی در اختیار خانوارهای دهکهای در پامدی پایین جامعه قرار گیرد. بایستی اذعان داشت که لایحه ای که حکومت احمدی نژاد سال قبل به مجلس ارسال داشت، با آنچه که اکنون در نهایت مورد تصویب مجلس قرار گرفته است، تفاوت های ماهوی و صوری بسیار دارد و کمیسیون ویژه مجلس جرح و تعدیل های عمده ای را در لایحه هدفمند کردن یارانه ها انجام داده است که از مهم ترین تغییرات می توان به آرام شدن شیب تغییرات قیمتی، اصلاح قیمت ها به جای سه سال در پنج سال (یعنی طرح بایستی در مدت زمان برنامه پنج ساله پنجم اجرا شود)، سقف گذاشتن برای منابع مورد نیاز برای توزیع نقدی به میزان حداکثر ۲۰ هزار میلیارد تومان و حذف صندوق ساماندهی منابع حاصل از اصلاح قیمت ها به عنوان یک بودجه موازی اشاره کرد.

بر اساس لایحه ای که حکومت احمدی نژاد در ابتدا به مجلس ارسال کرده بود قرار بود در سال اول به یکباره ۸۰ هزار میلیارد تومان به جامعه نقدینگی وارد شود. اما بر اساس پیش بینی های کمیسیون بررسی لایحه در مجلس، در سال اول حداکثر منابع حاصل از اجرای طرح ۱۵ هزار میلیارد تومان است که در نسبت های پیش بینی شده، در اختیار حکومت و صنعت و دهک های هدف قرار می گیرد. حکومت احمدی نژاد تلاش بسیار کرد تا لایحه آنگونه که مورد نظرش است مصوب شود، اما نگرانی های کمیسیون باعث شد که اعضاء آن انعطاف پذیری کمتری نشان دهند.

ولی با وجود اختلاف نظر موجود میان حکومت احمدی نژاد و مجلس به نظر نمی رسد این حکومت به این زودی ها لایحه برنامه پنجم را به مجلس تقدیم کند. نگارنده در دی ماه سال قبل در طی سه مقاله به تاریخچه شکل گیری و پایه گذاری پرداخت یارانه ها از حکومت موسوی - خامنه ای با رواج اقتصاد کوپنی و نیز ادامه و تشدید آن در طول حکومت رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد بطور مفصل پرداخته و خاطر نشان ساختم که اصولاً پرداخت یارانه ها به شکلی که در نظام ولایت فقیه مرسوم و رواج داشته است، حاصل بی کفایتی اقتصادی حکومتها در رونق تولید در کشور و نیازشان به رواج رانت خواری برای برخورداری مافیای حاکم و نیز اجرای سیاستی اقتصادی بر پایه موازنه مثبت بوده است و مردم در واقع امر نه تنها برخورداری از یارانه نداشته اند، بلکه این حجم از یارانه ها که در واقع اکنون یک سوم مبلغ بودجه را شامل میشود، در طول سالهای متمادی به ساختار تولید کشور ضربه وارد کرده و آنرا در سطح جهانی غیر رقابتی و غیر مولد کرده است. و هیچگاه نباید از خاطر برد که پیوسته در سلطه حکومتی استبدادی بی کفایت، در واقع متضرر اصلی چه با پرداخت یارانه و چه با حذف ناگهانی آن مردم و خصوصاً طبقات محروم می باشند.

و اما اکنون حکومت کودتا برای اجرای طرح حذف یارانه ها شدیداً نیاز به اعتماد سازی در جامعه دارد که خصوصاً از بعد از انتصابات خرداد ۸۸ شدیداً ته مانده آن را نیز از دست داده و کسی حتی وفاداران به نظام، این حکومت را جدی نمیگیرد. هر چند که بر اساس طرح مصوب مجلس قرار است به هر خانوار پنج

خامنه ای موضوع نزاع؟

نفره دهکهای پایین جامعه بین ۱۰۰ تا ۱۱۰ هزار تومان (به هر نفر حدود ۲۰ هزار تومان) یارانه نقدی پرداخت شود، یعنی بر فرض که در سال ۸۹ حداکثر درآمد دولت یعنی ۲۰ هزار میلیارد تومان تحقق یابد، دولت ۵۰ درصد این مبلغ را بایستی طبق مصوبه مجلس توزیع نقدی کرده که برای هر فرد در ۵ دهک جامعه (۳۶ میلیون نفر) ماهیانه تقریباً رقمی حدود ۲۳ هزار تومان وارد خواهد کرد در واقع این پرداختها حداکثر ۵ ساله خواهد بود و پس از آن مردم با آزادسازی کامل قیمتها مواجه خواهند شد.

اما مردم شدیداً به طرحهای حکومتی که اساسش بر تقلب و دروغ بنا شده است بی اعتمادند. در برابر اجرای این طرح دو بی اعتمادی عظیم، یکی عدم اعتماد ملی به بروکراسی دولتی برای توزیع به هنگام وجوه نقدی یارانه ها و یکی نگرانی عمیق از این امر که این حکومت ابتدا وعده پرداخت یارانه نقدی را خواهد داد و وقتی قیمتها افزایش یافتند پس از گذشت مدت کوتاهی، یارانه نقدی را قطع خواهد کرد، قرار دارند.

اما بر فرض که حتی حکومت کودتایی و مافیایی احمدی نژاد قصد قطع پرداخت نقدی یارانه ها را به دهکهای پایین جامعه را نیز نداشته باشد (!) با نظر افکندن بر شرایط اقتصادی و تکنوهای که این حکومت با آنها مواجه است، توانا به پرداخت دراز مدت یارانه های نقدی نخواهد بود. از اینرو نگارنده دلایل و شرایطی که حکومت کودتا را مصر در اجرای طرح حذف یارانه کرده است بر می شمارم.

دلایل نیاز مبرم حکومت مافیا به اجرای طرح حذف یارانه ها:

شمس الدین حسینی وزیر اقتصاد حکومت کودتا معتقد است (ابتکار ۲۰ مهر ۸۸): «در شرایط فعلی یک سوم درآمد کشور به صورت آشکار و پنهان در قالب یارانه پرداخت می شود و سه برابر مالیاتی که اخذ می شود به بخش انرژی یارانه داده می شود.»

احمدی نژاد که در آستانه بررسی طرح تحول اقتصادی اش در مجلس، در سیما حاضر شد، اظهار داشت: «عدالت، بهینه سازی تخصیص منابع، جلوگیری از اسراف و اصلاح ساختارها، اهداف اصلی طرح تحول اقتصادی است.» او واقعی شدن قیمت ها را توجیه سرمایه گذاری دانست اما به پارامترهای اصلی که مشوق سرمایه گذاری میباشند همچون وجود امنیت اقتصادی و سیاسی و قضایی که این رژیم فاقد آن است و نیز بالا بودن ریسک سرمایه گذاری ایران که طبق گزارش جدید سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه

میزان ریسک پذیری جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۹ در حد بالایی از میانگین جهانی باقی مانده و در سطح ۶ از ۷ درجه است.

کوچکترین اشاره ای نکرد. اما واقعبات اقتصادی کشور نشان میدهد علت اصلی که حکومت کودتا را در تسریع بخشیدن به امر حذف یارانه مصر ساخته است، نه عدالت و بهینه سازی تخصیص منابع و... بلکه ورشکستگی آن و کسری عظیم بودجه اش می باشد. با هم به این شرایط نظر افکنیم:

۱- کاهش ۴۵ درصدی درآمد صادرات نفت و گاز ایران و مشکلات سرمایه گذاری در این صنعت

بانک جهانی در مهر ماه ۱۳۸۸ اعلام کرد درآمدهای صادراتی ایران از محل نفت و گاز در سال جاری با ثبت رقم ۴۷ میلیارد دلار نسبت به سال

گذشته به کمتر از نصف می رسد. در سال ۲۰۰۸، ۱۰۳.۲ میلیارد دلار از محل صادرات نفت و گاز عاید ایران شد و انتظار می رود این رقم در سال جاری میلادی به ۴۷ میلیارد دلار کاهش یابد. غلامرضا مصباحی مقدم رئیس کمیسیون ویژه مجلس برای بررسی طرح حذف یارانه ها نیز که از جدی ترین موافقان این لایحه است اظهار داشته است: «اگر این قانون در مجلس تصویب نشود، تقریباً در سال ۱۴۰۴ همه تولیدات انرژی کشور اعم از نفت و گاز را باید در داخل مصرف کرده و حتی اقدام به واردات کنیم.»

از طرفی نودری وزیر سابق نفت سال قبل در ۲۸ فروردین ۸۷ در مراسم افتتاحیه سیزدهمین نمایشگاه بین المللی نفت میزان سرمایه گذاری مورد نیاز در بخش های مختلف صنعت نفت را تا اقی ۱۴۰۳ بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار برآورد کرد. همچنین در گزارش های وزارت نفت آمده است: در بخش بالادستی نفت با توجه به استناداردهای قابل قبول برای سرمایه گذاری در خشکی و دریا برای ظرفیت سازی مورد نیاز، همچنین جبران افت ۷ درصدی تولید جاها در سال، تا سال ۱۳۹۴ به بیش از ۵۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری نیاز است و در بخش گاز تا سال ۱۳۹۴ به حدود ۵۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در بخش بالادستی و تأسیسات فرآورش گاز به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در بخش پایین دستی (خطوط و تأسیسات انتقال و توزیع) نیاز خواهد بود.

بنا بر این مشاهده می کنیم که با بالا بودن میزان مصرف داخلی فرآوردده های نفتی، آینده تولید و صدور نفت برای حکومت مافیا به خطر افتاده است و در شرایطی که ایران قادر به تأمین مالی همه پروژه های حیاتی و توسعه ای صنعت نفت و گاز طبیعی خود با استفاده از سرمایه داخلی نیست، پیش شرط همکاری با شرکت های بین المللی تحقق شرایط خاص در بازار سرمایه و قراردادهای این کشورهاست که از آن جمله سود مناسب و امنیت سرمایه را می توان نام برد. که با وجود سیاست بحران سازی نظام ولایت فقیه و اعمال تحریمهای اقتصادی امریکا علیه ایران و نیز فقدان جوامعیت سیاسی - اقتصادی درون کشور با وجود منش و شیوه نظام ولایت فقیه در باج دهی به کارتهای خارجی، سرمایه گذاری خارجی در پروژه های نفتی تا زمانی که سود این کارتها بیش از حد تصور نبوده و ریسک سرمایه گذاری در ایران را پوشش ندهد، با استقبال چندانی از طرف آنها روبرو نمیشود.

۲- کسری بودجه ۱۴ میلیارد دلاری در ماه اول سال

بنا به گزارش روزنامه تهران امروز در ۲۸ مهر ۸۸: «مطابق گزارشهایی که به دست نمایندگان مجلس رسیده است، دولت با کسری بودجه حداقل ۱۴ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان (معادل ۱۴ میلیارد دلار) مواجه شده و به زودی متهم بودجه را راهی مجلس خواهد کرد. کسری بودجه واردات بنزین حدود ۶ میلیارد دلار تخمین زده شده است. همچنین حکومت کودتایی احمدی نژاد در بخشهای آموزش و پرورش، پرداخت حقوق کارمندان، بهداشت و درمان با کسری جدی مواجه شده است و بایستی جهت پرداخت یارانه برق و گاز و همچنین واردات بنزین به دنبال منبع جدید مالی باشد (که بهترین و ساده ترین منابع برای وی پول حاصل از حذف یارانه حاملهای انرژی و کالاهای اساسی میباشد) در غیر این صورت

۳- میزان واردات بنزین و رفع بخش اعظم کسری بودجه از طریق افزایش قیمت بنزین

اما طبق برآوردهای مسئولان شرکت ملی بخش فرآورده های نفتی، میانگین مصرف بنزین امسال با ادامه روند موجود تا پایان سال به میزان روزانه ۶۵ میلیون لیتر خواهد رسید. اگر به روزانه ۲۱.۳ میلیون لیتر بنزین وارداتی نیاز باشد، می توان گفت که در شش ماهه دوم امسال به بیش از سه میلیارد و ۹۶۰ میلیون لیتر بنزین وارداتی نیاز است. با فرض قیمت ۴۰۰ تومان بنزین وارداتی، می توان نتیجه گرفت که در شش ماهه اول امسال یک هزار و ۵۸۴ میلیارد و ۷۲۰ میلیون تومان بنزین وارد کشور شده است.

در حالت خوش بینانه و در صورتی که میانگین واردات روزانه بنزین امسال به ۲۰ میلیون لیتر برسد، امسال به هفت میلیارد و ۳۰۰ میلیون لیتر بنزین وارداتی معادل سه میلیارد دلار نیاز است که می توان گفت حکومت احمدی نژاد با ارایه متمم سه میلیارد دلاری برای واردات بنزین به مجلس و تصویب آن، جبران مافات شش ماهه اول امسال را خواهد کرد. اگر واردات گازوئیل که از شهریور آغاز شده نیز به صورت مستمر در نیمه دوم امسال در همان رقم یک میلیون لیتر ثابت بماند، بالغ بر ۷۰ میلیون دلار نیز بودجه برای واردات گازوئیل در شش ماهه دوم لازم است که با در نظر گرفتن بودجه برای بنزین در سخت ترین شرایط و با فرض گازوئیل وارداتی به ازای هر لیتر ۴۰۰ تومان، به نظر می رسد که این دو فرآورده دلاری برای واردات این دو فرآورده را حکومت به مجلس ارائه دهد.

اما افزایش قیمت حجم فوق الذکر از بنزین وارداتی (از لیتری ۸۰ تومان، به قیمت فوب خلیج فارس یعنی لیتری ۶۰۰ تا ۸۰۰ تومان) و نیز افزایش قیمت گازوئیل و در واقع آزاد سازی قیمت های کالاهای اساسی و سوخت اعم از وارداتی و نیز فروش نفت و بنزین و گازوئیل تولید شده داخلی به قیمت قیمت تحویل روی کشتی (فوب) در خلیج فارس و رهایی از پرداخت یارانه ها، برای حکومت احمدی نژاد منبع مناسبی برای دستیابی به پول و جبران کسری بودجه است. چرا که بر هیچ کس پوشیده نیست که پول یارانه بنزین هم اکنون از خزانه تأمین می شود و در صورت افزایش قیمت بنزین درآمد حکومت کودتا بالتبع افزایش پیدا می کند.

۴- رفت صادرات غیر نفتی

در شرایط رکود تازه ترین آمار رسمی گمرک (دنیای اقتصاد ۱۴ مهر ۸۸) نشان می دهد که صادرات غیرنفتی کشور در نیمه اول امسال با ۱۵/۲ درصد کاهش نسبت به مدت مشابه سال قبل به ۱۱/۴ میلیارد دلار افت کرده است و ارزش صادرات غیرنفتی در ۶ ماهه اول سال جاری بدون احتساب میعانات گازی ۸/۹۷۸ میلیارد دلار و با احتساب این میعانات ۱۱/۴ میلیارد دلار بود که به ترتیب ۱۵/۱۰ درصد و ۱۵/۱۵ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش نشان می دهد.

اثرات حذف یارانه ها بر پارامترهای مختلف اقتصادی

آزادی سازی قیمتها و نیز حذف یارانه ها بصورتی که به تصویب مجلس نهم رسیده اثرات بلافصلی بر افزایش تورم و هزینه اقشار کم در آمد و نیز حجم نقدینگی و تولید صنعتی و کشاورزی ایران دارد. حتی موجبات استقراض حکومت را از بانک مرکزی و ورشکستگی بانکها را فراهم می آورد.

۱- افزایش تورم و هزینه مردم

بر اساس آنچه در لایحه حکومت احمدی نژاد آمده و به تصویب نمایندگان مجلس نیز رسیده است، این حکومت مکلف به اصلاح قیمت حامل های انرژی شده است از اینرو، قیمت فروش داخلی نفت، بنزین و سایر مشتقات نفتی به تدریج و تا پایان برنامه پنجم توسعه نباید کمتر از ۹۰ درصد قیمت تحویل روی کشتی (فوب) در خلیج فارس باشد. با تصویب نمایندگان، قیمت فروش نفت خام به پالایشگاه های داخلی ۹۵ درصد قیمت تحویل روی کشتی خلیج فارس تعیین می شود. همچنین قیمت خرید فرآورده های نفتی متناسب با قیمت مذکور تعیین خواهد شد. این واقعی سازی قیمت ها، همچنین شامل قیمت گاز و دیگر فرآورده های نفتی نیز خواهد شد. بنابراین واضح و مبرهن است که بدیهی ترین اثر این آزادی سازی قیمتها، افزایش ناگهانی قیمت تمامی کالاها آنهاست به علت وابستگی تولید و اقتصاد کشور به قیمت نفت و فرآورده های نفتی، می باشد. نگارنده توجه خوانندگان گرامی را به این امر جلب می نماید که اکنون اقتصاد ایران در شرایط رکود تورمی قرار دارد. در این شرایط افزایش قیمت حامل های انرژی موجب افزایش تورم و تشدید رکود اقتصادی خواهد شد که باز هم به ضرر اقشار کم درآمد

است و مطمئناً بار تورمی آزادسازی قیمتها بیش از میزان یارانه نقدی است که به این اقشار قرار است پرداخت شود. این لایحه فشاری را به طبقه مرفه جامعه وارد نمی آورد چرا که در صورت افزایش هزینه ها، سرمایه داران آن میزان افزایش را به هزینه خدمات شان اضافه می کنند و مردم نیز ناچار به پرداخت آن میباشند، بلکه این اقشار کم در آمد و ضعیف اقتصادی هستند که بعنوان مصرف کننده بار همه گرانی را بر دوش می کشند. خصوصاً کارگرانی که دارای مشاغل هستند که در آنها از قوانین کار، بیمه و حداقل حقوق خبری نیست. از اینرو قابل پیش بینی است که به دلیل رکود حاکم بر اقتصاد از یک سو و تزریق پول به جامعه در غالب توزیع نقدی یارانه ها که به صورت خرد انجام و لاجرم جذب بازار مصرف و غیرمولد می شود، تورم با فاصله زمانی حد اکثر چهارتا پنج ماه پس از آغاز توزیع نقدی یارانه ها به صورت انتظاری و واقعی آغاز شود.

عظیم بودن میزان افزایش تورم حتی احمد توکل رییس مرکز پژوهش های مجلس و نماینده اصولگرای "مجلس را بر آن داشت تا طی نامه ای به "نمایندگان" مجلس نهم با اعلام آژیر قرمز درخصوص احتمال تحمیل تورم بالای ۶۰ درصد، پیشنهاد دهد: هدفمند کردن یارانه کالاهای اساسی، برای یک سال به تعویق افتد. وی اعلام کرد که تورم موجود ۱۸/۵ درصدی به اضافه حداقل تورم محاسبه شده برای درآمد ۲۰ هزار میلیارد تومان که ۲۰/۵ درصد است، با تورم ناشی از گران شدن کالاهای اساسی که ۱۹/۳ درصد است به ضمیمه تورم ناشی از گران شدن آب، احتمال دارد تورمی بالای ۶۰ درصد را بر مردم تحمیل کند.»

در صفحه ۱۱



خامنه ای موضوع نزاع؟

از آنجا که اکثر اقتصاد دانان میزان افزایش تورم ناشی از حذف یارانه ها را بیشتر از ۶۰ درصد پیش بینی توکلی اعلام کرده اند

یکی از اثرات بلافاصله افزایش تورم میتواند افزایش هزینه های زندگی خانوار های شهری از ۹۰۰ هزار تومان در سال ۸۷ به ۱/۸ میلیون تومان در سال اجرای این طرح باشد. نورالله حیدری نماینده راهیافته به مجلس نهم معتقد است: "تصویب و اجرای این لایحه پیامدهای ناگواری همچون قیمت حامل های انرژی و افزایش هزینه های تولید در پی خواهد داشت که هم به تورم می افزاید و هم سرمایه گذاری ها کاهش می یابد و با وجود این لایحه، اصل سود داری حساب ذخیره ارزی میان مردم تقسیم می شود که در هیچ کجای دنیا سابقه ندارد." همچنین نصرالله تری راهیافته دیگر به مجلس تاکید بر اینکه این لایحه مدل اقتصادی ندارد، معتقد است: «اگر الگوی دقیقی در اختیار بود شاید می شد از لحاظ علمی رقم تورم را مشخص کرد ولی در شرایط موجود به نظر می رسد تورم خیلی بیشتر از رقم اعلام شده باشد. اشکالی که لایحه هدفمند کردن یارانه ها و لویجی که از طرف دولت ارائه شده، دارد این است که یک مدل اقتصادی یا ریالی مشخص ندارد که نشان دهد تحت تاثیر این لایحه اهرم ها و مدلی که به عنوان ورودی وارد می شود تحت پروسه قانون هدفمند کردن یارانه ها خروجی آن چیست؟»

به هر حال تورم ناشی از این مساله در کنار رکود بخش تولید، همچنین افزایش سطح عمومی قیمت ها در جامعه، باعث می شود نقدینگی جامعه، به صورت عمده به سمت بازار غیرمولد رفته و همچنین تعداد واسطه ها افزایش یابد. چنین فرآیندی به سرعت گردش نقدینگی افزوده و همچنین امید سود داشتن برای هر واسطه ای، افزایش سطح عمومی قیمت ها را تشدید خواهد کرد.

برخی معتقدند که طرح حذف یارانه ها به خودی خود باعث افزایش نقدینگی در جامعه نخواهد شد، چرا که حجم نقدینگی هنگامی افزایش پیدا می کند که پایه پولی رشد کند و رشد پایه پولی تنها در اختیار بانک مرکزی است. در حالی که در پرداخت نقدی یارانه ها، به خودی خود، بانک مرکزی پول جدیدی را خلق نمی کند. چرا که نقدینگی جدید منبع تأمین این پرداخت ها نیست، بلکه، منبع تأمین پرداخت های نقدی، فروش حامل های انرژی به مصرف کننده ها به قیمت های بالاتر است.

اما نگارنده این نوشتار معتقد است که طرح حذف یارانه ها میتواند بطور غیر مستقیم هم که شده باعث افزایش حجم نقدینگی شود. این افزایش نقدینگی از طریق طرح حذف یارانه ها از دو طریق ممکن است رخ دهد:

بدیهی است که با حذف یارانه بنزین وارداتی، قسمتی از درآمدهای نفتی که صرف این یارانه ها می شد آزاد خواهد شد. حال چنانچه این دلارهای نفتی به بانک مرکزی فروخته شده و به ریال تبدیل شود، پول جدید به اقتصاد تزریق میگردد و بدینصورت پایه پولی رشد خواهد کرد. و این به معنای افزایش نقدینگی حاصل از این طرح میباشد. اما طرف دوم این است که ممکن است حکومت پس از اجرای این طرح با افزایش های پیش بینی نشده هزینه ها و در نتیجه کسری بودجه بزرگتری مواجه شود و برای پوشش این کسری بودجه به برداشت از حساب ذخیره ارزی و فروش آن به بانک مرکزی متوسل شود که این عمل حجم ریال را در اقتصاد افزایش خواهد داد.

درواقع با افزایش بودجه جاری دولت از حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان

به حدود ۱۱۳ هزار میلیارد تومان، در واقع حدود ۴۳ هزار میلیارد تومان پول بدون پشتوانه به حجم نقدینگی کشور افزوده می شود. چرا که بانک مرکزی این رقم ریال را قبل از آنکه معادل آن دلار در بازار بفروشد در اختیار دولت قرار می دهد، اما بازار ریال بخصوص به دلیل رکود، ظرفیت جذب این میزان دلار را ندارد بنا براین در واقع نوعی استقراض دولت از بانک مرکزی صورت میگیرد که این امر خود پایه گذار تورم شدید خواهد بود.

۲- اثر حذف یارانه ها بر تولید و ورشکستگی کارخانجات و کشاورزی ایران

یارانه های موجود نه تنها مصرف، بلکه تولید و به ویژه تولیدات دولتی یا شبه دولتی را در برمی گیرد، به طوری که حذف آنها نه تنها مصرف، بلکه نیز تولید کشور را سخت تحت الشعاع خود قرار خواهد داد. تورم بالا برنامه ریزی تولید را ناممکن می سازد، سوداگری را به جای تولید می نشاند و بر فرار سرمایه ها از کشور دامن می زند. ضمن اینکه جذابیت سودآوری کارهای غیر تولیدی و دلالتی در شرایط تورم حداقل ۶۰ درصدی به مراتب بیشتر از کار تولیدی است. اما از آنجا که وابستگی و میزان مصرف انرژی اغلب کارخانه های تولیدی ایران بسیار بیشتر از استانداردهای بین المللی است، تولیدکنندگان و کارخانه ها با افزایش قیمت حامل انرژی مجبورند قیمت کالای خود را نیز به تناسب افزایش دهند و با کاهش تقاضا در کالاهای که جزء کالاهای اساسی نیستند، طبیعتاً رکود اقتصادی ایجاد می شود و رکود وسکون و بدون مصرف ماندن سرمایه نیز بالتبع به مرور باعث مستهلک شدن سرمایه گردیده و سرمایه گذار ورشکست شود و از سوی دیگر به دلیل رکود بخش تولید به تعداد بیکاران جامعه افزوده خواهد شد. طبعاً هرچه تعداد بیکاران در یک جامعه افزایش پیدا کند جرم های اجتماعی افزوده خواهند شد.

وضعیت تولید کشاورزی در ایران از سویی گرفتار ساختار سنتی کشاورزی معیشتی است و از سوی دیگر گرفتار تورمی دو رقمی در حال حاضر می باشد و با طرح حذف یارانه ها با رشد شدید هزینه ها نیز مواجه خواهد شد. محصولات و صادرات کشاورزی در اینصورت درمقایسه با رقبای جهانی با شرایط نگران کننده ای روبرو خواهند شد. چرا که افزایش شدید حامل های انرژی ناشی از تصویب لایحه هدفمند کردن یارانه ها و احیای آب بها ناشی از طرح بهره وری کشاورزی می تواند شوک سنگینی بر تولیدکنندگان وارد کند و بسیاری از مزارع و باغات و واحدهای فراوری کوچک را به تعطیلی بکشاند؛ از اینرو با روند واقعی سازی قیمت ها باید منتظر کاهش معنی دار تولید کشاورزی کشور، وابستگی گسترده به واردات، بیکاری گسترده در شاغلان این بخش و تشدید روند تخلیه روستاها بود.

۳- استقراض از بانک مرکزی و ورشکستگی بانکها

مسعود تبلی صاحب نظر اقتصادی معتقد است: "هزینه های دولت همواره ۱۵ تا ۲۰ درصد بیش از میزان رشد سطح عمومی قیمت ها (تورم) افزایش می یابد. چنانچه این رقم را در میزان هزینه های دولت تاثیر دهیم، هزینه جاری ۷۰ هزار میلیارد تومانی دولت باید بین ۶۰ تا ۹۰ درصد در سال ۸۹ افزایش یابد. به تعبیر دیگر، میزان اعتبارات هزینه

ای دولت در سال ۸۹، به بیش از ۱۱۲ تا ۱۳۳ هزار میلیارد تومان خواهد رسید. با توجه به رکود تولید و کاهش درآمدهای نفتی دولت بالاچار مجبور به استقراض از بانک مرکزی خواهد شد که شاید حتی از مرز ۱۰۰ درصد هم بگذرد. اما دولت از یک سو به دلیل پیش بینی کسری بودجه شدید و از سوی دیگر، سطح کارشناسی ضعیف بر اجرای هدفمند کردن یارانه ها به روش فعلی اصرار دارد." لازم است نگارنده خاطر نشان سازد که از اثرات دیگر آزاد سازی یکباره قیمت ها افزایش نرخ بهره و ورشکستگی نظام بانکی خواهد بود و در مرحله دوم این ورشکستگی به سراغ بانکهای خصوصی بویژه موسسات مالی و اعتباری خواهد رفت. چرا که افزایش تورم به طور مستقیم بر نظام بانکی تأثیر خواهد گذاشت و دولت رابرس یک دوراهی قرار خواهد داد. با افزایش تورم یا دولت بایستی نرخ بهره را افزایش دهد یا آن که شاهد سقوط نظام بانکی باشد.

الف- چنانچه نرخ بهره ثابت بماند و تورم به مرز ۶۰ درصد پیش بینی شده از طرف مرکز پژوهش های مجلس و یا بیشتر برسد، لاجرم مردم سپرده های خود را از بانک ها بیرون می کشند. در این صورت نظام بانکی سقوط می کند. در صورت افزایش تورم مردم برای حفظ ارزش پول خود سپرده ها را از بانک خارج و داریی خود را به صورت ارز یا داریی دیگری نگهداری خواهند کرد.

ب- چنانچه دولت بر اثر فشار تورمی ناچار از افزایش نرخ بهره شود، از ادعای همیشه خود بر کاهش برای پایین نگه داشتن و یا ثابت نگه داشتن نرخ بهره عدول کرده است. و اصرار بر سیاست پائین نگه داشتن نرخ بهره بحرانی بزرگ را با خود به همراه خواهد آورد.

لذا از یک طرف افزایش بدهی بانکها که بر اساس آخرین آمارهای منتشر شده از طرف بانک مرکزی میزان این بدهی به بانک مرکزی در پایان سال ۸۷ به رقم بی سابقه ۲۳/۹ هزار میلیارد تومان رسیده است، یعنی تنها طی چهار سال گذشته ۷ برابر شده است، و همچنین خروج پسر انداز مردم از بانکها، مسلماً به ورشکستگی بانکها منجر خواهد شد.

در خاتمه خاطر نشان میسازم که نظام مافیایی ولایت فقیه با حکومتی کودتایی که اساسش بر دروغ و تقلب بنا شده است و علاوه بر آن فاقد هرگونه توانایی علمی و کارشناسی اقتصادی قوی میباشد، بدون وارد آوردن ضربه های مخرب و عظیم به اقتصاد ایران توانا به اجرای طرح حذف یارانه ها نخواهد بود. حذف یارانه ها زمانی که مجربش نظام ولایت فقیه است شوکی به اقتصاد بیمار ایران وارد می آورد که نمی توان آن را کنترل کرد. بر خلاف ادعای حکومت کودتا، این حکومت قادر نخواهد بود منابع و مبالغ حاصل از آزاد سازی قیمت ها را به سمت خدمات اجتماعی، بیمه ای و درمانی طبقات کم در آمد جامعه سوق دهد. چرا که تجربه نشان داده است ماهیت زیاده طلب و رانت خوار مافیایی این نظام در اجرای سیاستهای اقتصادی جز ایجاد تبعیض بین اقشار مختلف اجتماعی، فساد، اتلاف و انحراف منابع، عمل مثبتی را اجازه نداده و نخواهد داد. تثبیت قیمت ها از طریق "آزاد سازی قیمت ها" رخ نمیدهد بلکه در یک سیاست اقتصادی مبتنی بر موازنه منفی از طریق کاهش جزی در توسعه تولید انجام یافتنی است. به نحوی که رونق تولید باعث افزایش عرضه در بازار گردد و بدینسان میزان تقاضا

کاهش یابد تا تثبیت قیمت وجود آید. نا امنی سیاسی و قضایی و اقتصادی حاکم بر کشور که مولود ماهیت بحران ساز و بحران طلب نظام ولایت فقیه است، تنها میل به احتکار کالا ها و افزایش تورم را در اقتصاد دامن میزند.

تکنه مهم دیگری که باید مورد اشاره قرار گیرد این است که در تحول اقتصادی باستی ضرورتاً به زیر ساخت های اجتماعی و اقتصادی توجه داشت. زیر ساخت های اقتصادی وطن ما از نظام مافیایی ولایت فقیه تا به حدی دچار رکود و تخریب کرده است که در عرصه اقتصاد ایران امکان هر گونه تحول مثبتی با شرایطی که این نظام فراهم می آورد، میسر نیست.

به زعم نگارنده تنها در یک نظام مردم سالار حقوقمدار و دارای برنامه رشد که سیاست اقتصادی بطور جدی بر کاستن واقعی از وابستگی بودجه از منابع نفت و گاز استوار باشد، فرآیند «آزادسازی قیمت ها» باعث خواهد شد تا با انعکاس هزینه های واقعی تولید در قیمت فروش کالا، تولید تشویق شود و از سوی دیگر زمینه پدید آمدن های مخرب اقتصادی نظیر احتکار و قاچاق کالا نیز از بین برود. وجود امنیت اقتصادی و سیاسی و قضایی و حقوقمداری دولت و حکومت و معتقد به اصل استقلال باشد و نیز وجود شرایط رونق تولیدی و مبارزه جدی با رانت خواری و مبارزه با روجیه واسطه گری، توانا خواهد بود بازار سیاه واسطه گری و احتکار را تضعیف کرده و منابع عظیم این بازار زیرزمینی و مخرب، به سمت تولید و فعالیت های سازنده اقتصادی سوق دهد. همه این عوامل در کنار یکدیگر بایستی مهیا باشند تا اقتصاد ایران مولد و مستقل و رشد یاب شود. و چنین شرایطی را تنها نظام و حکومتی مرد مسالار و بر آمده از رای آزاد و واقعی مردم توانا به فراهم آوردن است.

انقلاب اسلامی: رژیم کودتا و رانت خواری و ویران کردن صنعت و کشاورزی، نمی تواند با شدت بخشیدن به سرکوبگری، همراه نباشد:

ماشین صدور احکام محکومیت با سرعت حکم صادر می کند:

در ۱۴ مهر ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، زنان زندانی سیاسی از قرنطینه به بند زنان زندان اوین منتقل شدند و به آنها گفته شده است که پتوهای زیر انداز و روانداز را باید خانواده های آنها با شرایط تعیین شده توسط زندان تامین کنند.

در ۱۴ مهر ۸۸، به گزارش کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی، ماموران امنیتی به جلسه معلمان در منزل علی اکبر باغاتی، دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران، یورش برده و کلیه حاضران در جلسه که از اعضای کانون صنفی معلمان بودند را بازداشت کرده اند.

در ۱۴ مهر ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا: رضا ملک که از تاریخ ۱۰ تیرماه ۱۳۸۰ بازداشت و به اتهام افشای «قتل های زنجیره ای پاییز ۱۳۷۷»، توسط دادگاه نظامی تهران به ۸ سال زندان محکوم شد، مجدداً چند ماه پس از پایان محکومیتش، روز شنبه ۱۱ مهرماه، بر اثر شکایت واک، از زندان اوین به شعبه ۱۰۶۰ دادگاه ویژه کارکنان دولت منتقل و محاکمه شد.

در ۱۴ مهر ۸۸، روزنامه "تحلیل روز" که در بهمن ماه ۸۵ در شیراز کار خود را آغاز کرده است و ششمین روزنامه محلی این شهر نیز محسوب می شود، بنا بر حکم شماره ۷۵۶ هیئت نظارت بر مطبوعات توقیف شده است.

در ۱۵ مهر ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا: مهین شادپور مادر یکی از جنباخستگان که فرزندش در زیر شکنجه به قتل رسیده به آگاهی شاپور احضار شده و با تهدید و فشار او را وادار کرده اند برگه ای را امضا نماید که فرزندش بصورت طبیعی فوت نموده است.

به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی، خاتم مهین شادپور ۶۸ ساله مادر حسین توکلی پرازانجانی است که در زیر شکنجه در آگاهی شاپور به قتل رسیده است و فرزند دیگر او عباس توکلی پرازانجانی در حال حاضر در بند ۶ زندان گهردشت بلامتکلیف زندانی است. روز یکشنبه گزارشها از درگیری های خونین در زندان گهردشت خبر دادند که بر نگرانی این مادر افزوده است.

در ۱۵ مهر ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا: رحیم محمدی صبح ۱۴ مهر، بدون اطلاع وکیل و خانواده او، به پای چوبه دار رفت و اعدام شد. این جوان رنج کشیده در زندگی به همراه همسرش، با روبرو شدن با برخی از کارمندان از خدا بی خبر و شهوت طلب دولتی، به کام مرگ کشیده شد و پنج قاضی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر و کفیری استان تبریز به نامهای آقایان: امیری (رییس)، کاظمی، امن الهی، جعفرزاده و بهنام به مجازات اعدام و سنگسار محکوم شدند و با تایید دو قاضی شعبه ۲۷ دیوانعالی کشور به نامهای محمد رضا بروجرودی و سید حسین جعفری حکم رحیم محمدی اجرا شد و قرار است به زودی کبری بابایی نیز سنگسار شود.

در ۱۵ مهر ۸۸، معاون دانشجویی و فرهنگی دانشگاه صنعتی شریف، گفته است: برخی از دانشجویانی که سه شنبه هفته گذشته (۷ مهرماه) در تجمع مقابل کتابخانه مرکزی این دانشگاه تجمع داده و شعار سر داده اند، به کمیته انضباطی فراخوانده خواهند شد.

در ۱۵ مهر ۸۸، به گزارش ایلنا از اراک، کارگران واگن پارس دست به اعتصاب غذای دستجمعی زدند. علت اعتصاب عدم پرداخت ۷۵ روزی حقوق و معوقه های ماه های قبل و بی توجهی به پرداخت سنوات بازنشستگان و عدم پرداخت مبلغ بازنشستگی به تامین اجتماعی است.

در ۱۵ مهر ۸۸، به گزارش جوان آنلاین، رئیس یکی از دفاتر آیت الله یوسف صانعی با حکم دادگاه ویژه روحانیت دستگیر شده است.

در ۱۶ مهر ۸۸، به گزارش ایرنا: تعدادی از دانشجویان دانشگاه شریف که هنگام حضور دانشجو، «وزیر» علوم و آموزش عالی، در مقابل کتابخانه مرکزی شعار دادند به کمیته انضباطی احضار شدند.

در ۱۶ مهر ۸۸، به فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران: زندانی سیاسی فاطمه نبوی ۲۸ ساله ۲ هفته پیش در اعتراض به حکم سنگین و غیر انسانی که دادگاه انقلاب سمنان علیه وی صادر کرده بود دستگیر و به بند زنان سمنان منتقل گردید. دادگاه انقلاب سمنان بدلیل دیدار با اعضای خانواده اش در قرارگاه اشرف در عراق به ۱۰ میلیون تومان جریمه نقدی و یا ۲ سال زندان محکوم کرده بود. او در اعتراض به این حکم به دادگاه انقلاب مراجعه کرده بود که دستگیر و به زندان سمنان منتقل شد.

در ۱۶ مهر ۸۸، به گزارش کانون زنان ایرانی: ژیلای بنی یعقوب، روزنامه نگار با احضاریه کتبی دادگاه عمومی تهران به شعبه ۱۱۵۱ این دادگاه احضار شده است. در این احضاریه هیچ توضیحی در باره اتهام ژیلای بنی یعقوب نشده است. در صفحه ۱۲



خامنه ای موضوع نزاع؟

◀ در ۱۶ مهر ۸۸، اطلاع رسید که با بازگشایی دانشگاه ها و هم زمان با موج جدید سرکوب دانشجویان، تعدادی از دانشجویان دانشگاه گیلان نیز با احضار به حراست با تنبیهات بی سابقه ای همچون دو ترم محرومیت از تحصیل و جریمه نقدی تا سه میلیون تومان مواجه شده اند. شنیده ها حاکی از وجود لیستی ۵۰ نفره است که به تدریج به حراست احضار شده و احکام محرومیت از تحصیل و جریمه نقدی به آنها ابلاغ خواهد شد.

◀ در ۱۶ مهر ۸۸، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، نشریه دانشجویی "گلاوژ" دانشگاه خواجه نصیر روز یکشنبه ۱۲ مهر ماه توقیف شده است. اتهامات این نشریه نشر اکاذیب، ترویج قومیت گرایی و تایید تلویحی هلوکاست عنوان شده است.

◀ در ۱۶ مهر ۸۸، به گزارش گزارشگران حقوق بشر: محمدرضا علی زمانی، عضو انجمن پادشاهی ایران که در جلسه دوم محاکمه عوامل دخیل در اعتراضات مردمی پس از انتخابات ریاست جمهوری، اعترافات مفصلی از وی اخذ شد، در ۱۳ مهرماه از بند ۲۰۹ زندان اوین به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی منتقل و حکم اعدام به وی ابلاغ شد.

◀ در ۱۶ مهر ۸۸، سایت همصدا به مناسبت روز جهانی کودک، گزارش داده است که در ایران ۹۰۰ هزار کودک ۱۰ تا ۱۸ ساله دارای همسر هستند که از این تعداد ۲۵ هزار کودک طلاق گرفته اند.

◀ در جهان، سالانه ۱/۲ میلیون نفر از کودکان قاچاق می شوند. ۲ میلیون نفر از آنها قربانی انواع خشونت ها می شوند. یک ششم کودکان جهان، «کودکان کار» هستند. به گزارش وطن امروز، ۱۶ مهرماه روزی است که به ما یادآوری می کند، ۳۰ تا ۳۵ درصد از کودکان کارگری جنسی در جهان در رده سنی ۱۲ تا ۱۷ سال قرار دارند. ۱/۷ میلیون کودک کار در ایران داریم. ۷۵ میلیون کودک در دنیا اصلا به مدرسه نرفته اند و بیش از ۳ میلیون کودک ایرانی خارج از چرخه تحصیل هستند. تجاوزات جنسی در صدر عوامل مرگ و میر کودکان زیر ۱۵ سال دنیاست.

◀ در ۱۷ مهر ۸۸، تعدادی از دانشجویان ستاره دار مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه های آزاد و سراسری سال ۸۸ که ثبت نام آنها مشروط به اخذ تعهد و تایید نهاد های امنیتی شده است، در ساختمان سازمان سنجش و مرکز آزمون و یکی دیگر از ساختمان های دانشگاه آزاد بازجویی شدند. یکی از این دانشجویان که نخوستش نامش فاش شود، با اشاره به بازجویی توسط ماموران امنیتی در این مکان های علمی گفت:

بازجویی من بیش از ۴ ساعت طول کشید و در مورد همه فعالیت های دوران دانشجویی ام از من سوال شد. برخی دیگر از دانشجویان بازجویی شده در ساختمان سازمان سنجش و مرکز آزمون دانشگاه آزاد فاش ساختند که ماموران امنیتی ادامه تحصیل آنان را مشروط به همکاری با این نهاد ها کرده اند.

◀ در ۱۷ مهر ۸۸، کمیته آزادی علمی انجمن مطالعات خاورمیانه امریکای شمالی در اعتراض به نقض حقوق دانشجویان و اساتید دانشگاهی در ایران نامه به خامنه ای نوشته است.

◀ در ۱۷ مهر ۸۸، به گزارش ادواریوز: نعمت الله اکبری مسوول شاخه فرهنگیان ستاد انتخابات انتلاف اصلاح طلبان گیلان بازداشت شد.

◀ در ۱۷ مهر ۸۸، هیئت حل اختلاف اداره کار شوش، علی نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را از کار اخراج کرد.

◀ در ۱۸ مهر ۸۸، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، دانشگاه گیلان که پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری از جمله صحنه های اعتراضی دانشجویی بود، اینک با آغاز سال تحصیلی جدید شاهد

برخوردهای انضباطی گسترده با دانشجویان است.

۶۸ دانشجوی این دانشگاه به کمیته انضباطی احضار و برای عده ی قابل توجهی از این دانشجویان احکام سنگین تعلیق از یک یا دو ترم صادر شده است. نکته ی دیگر قابل توجه در صدور احکام انضباطی، تعیین جریمه های دو یا سه میلیون تومانی برای دانشجویان این دانشگاه است.

◀ در ۲۰ مهر ۸۸، به گزارش روز آنلاین: پس از بازداشت ۱۷ تن از اعضای شورای مرکزی و عمومی دفتر تحکیم وحدت در تهران و نگهداری ۲۴ ساعته ۱۵ تن از آنان و انتقال دو تن دیگر به زندان اوین، احضار این دانشجویان به دفتر پیگیری و اوک همچنان ادامه دارد. "دفتر پیگیری" یکی از ساختمان های معروف اوک است که در چهار راه ولی عصر تهران واقع شده و بازجویان و نیروهای امنیتی وقتی قصد تهدید فعالان سیاسی و اجتماعی بدون بازداشت آنان را دارند، از این ساختمان که شامل یک سالن و چند اتاق بازجویی است استفاده می کنند.

تمامی احضارها غیر قانونی و بدون ارائه احضاریه و یا حکمی قانونی هستند. ◀ در ۲۰ مهر ۸۸، به گزارش گزارشگران حقوق بشر، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی پورعباسی برای "داوود فرجه میر اردبیلی" از دستگیرشدگان متهم به ارتباط با انجمن پادشاهی ایران تحت عنوان محاربه، حکم اعدام صادر و به وی ابلاغ کرد. در پی او، دو تن دیگر به اعدام محکوم شدند. محکومان پیش از انتخابات دستگیر شده اند و بنا است، قربانی شوند تا رژیم بتواند تقلب بزرگ خود را «کودتای مخملی» جلوه دهد که گویا اوائل قدرتهای خارجی سازمان داده اند!

◀ در ۲۱ مهر ۸۸، به گزارش خبرنگار آزادی برابری: برهان بقایی و مهران کوشا عضو "دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب" به اتهام اقدام علیه نظام ... هر کدام به تحمل ۵ سال حبس تعزیری که به مدت ۵ سال به حالت تعلیق درآمده، در شعبه ۳ دادگاه انقلاب مشهد، که به ریاست قاضی طاووسی و بدون حضور وکیل و نماینده دادستان محکوم شدند.

◀ در ۲۱ مهر ۸۸، شعراهایی که دانشجویان فنی دانشگاه آزاد تهران مرکز از ساعت ۱۲ ظهر امروز سر داده بودند با ورود بسیجی های دانشگاه و بیرون از دانشگاه به کرکری تبدیل شد و تمام دانشکده را پر کرد. تعداد بسیجی ها نسبت به دانشجویان معترضی که شعارهای ضدولتی می دادند بسیار کمتر بود و همین مسئله حدود ساعت دو بعدازظهر باعث شد تا نیروهای پلیس وارد دانشگاه شوند و با کمک حراست و بسیج، دانشکده را به تسخیر دریاورند و دانشجویان را از دانشگاه بیرون کنند.

کلاس های ظهر به بعد این دانشکده به خاطر فضای متشنجی که بوجود آمد تعطیل شده و به جای دانشجویان، پلیس و بسیج و حراست در دانشگاه هستند.

◀ در ۲۲ مهر ۸۸، با جمع کردن ۱۵۰ نفر از زندانیان عادی و خطرناک در حسینیه بند ۳۵۰ زندان اوین، که در لوای مراسم مذهبی مداحی را برگزار کردند. در این مراسم آخوندی بنام روحنی که به جرم فساد اخلاق و کلاهبرداری دستگیر شده بود و در زندان بسر می برد. بعنوان روضه خان و مداح بر منبر رفت و برای زندانیان عادی و خطرناک شروع به سخنرانی کرد او زندانیان سیاسی را

منافق خواند و خون آنها را مباح دانست و گفت: کسی که آنها را به قتل برساند به بهشت می رود و در این جهان مستحق پاداش است. پس از این سخنرانی، آخوند روحنی و فردی بنام مسلم نجف آبادی که گفته می شود از عناصر رژیم است که بدلیل کلاهبرداری در زندان بسر می برد همراه با ۱۵۰ زندانی عادی و خطرناک بسوی سلول زندانیان سیاسی حرکت کردند. در حین حرکت به سوی سلول زندانیان سیاسی شعار مرگ بر منافق و مرگ بر ضد ولایت فقیه سر می دادند و عربده کشی می کردند. افراد مهاجم تلاش می کردند که وارد سلول زندانیان سیاسی شوند و با آنها درگیری فیزیکی ایجاد کنند. این یورش و حشبانه تا ساعت ۲۱:۳۰ ادامه داشت.

سازمان دهندگان حمله یکی از بازجویان اوک و صداقت رئیس زندان و بزرگ نیارنیس بند ۳۵۰ بوده اند.

◀ در ۲۳ مهر ۸۸، به گزارش خبرنگار امیرکبیر پس از صدور احکام بسیار سنگین دادگاه انقلاب برای فعالین دانشجویی شهر بابل که شامل ۳۳ ماه حبس تعزیری، ۶۰ ماه حبس تعلیقی و ۲۵ سال محرومیت از تحصیل در دانشگاه صنعتی نوشیروانی و همچنین احکام کمیته انضباطی دانشگاه نوشیروانی که شامل چندین ترم تعلیق، محرومیت از امکانات رفاهی و توبیخ بود؛ همچنان فشارهای زیادی بر فعالین دانشجویی این دانشگاه اعمال می شود و جو دانشگاه از ابتدای سال تحصیلی به شدت امنیتی است.

◀ در ۲۳ مهر ۸۸، به گزارش نوروز، در پی برگزاری مراسم گرامی داشت شهدای جنبش سبز در دانشگاه صنعتی خواجه نصیر، پنج نفر از دانشجویان این دانشگاه که در مراسم حضور داشتند، به صورت تلفنی به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات در چهار راه ولی عصر تهران، احضار شدند. محبوب خواه، خداحمی، حسین پوری و خالدیان برای اولین بار و حاج همتی برای دومین بار درحالی به کمیته پیگیری وزارت اطلاعات احضار شدند که صبح روز برگزاری مراسم نیز یک دانشجوی دیگر این دانشگاه به همان دفتر احضار شده بود.

◀ در ۲۳ مهر ماه ۸۸، دویچه وله اطلاع داده است: حکومت ایران می کوشد از طریق عوامل خود، مخالفان اش را در خارج شناسایی کند و آنان را زیر فشار قرار دهد، از جمله از طریق ارباب بستگانشان در داخل. برنامه ی "پانوراما" در تلویزیون شبکه یک آلمان در این مورد گزارش داده است.

مانفرد موک (Manfred Muck)، معاون سرپرست سازمان «حفاظت از قانون اساسی» هامبورگ، هشدار داده است که نیروهای امنیتی حکومت ایران، به قصد ارباب، در جستجوی معترضان ایرانی هستند که در خارج از ایران تظاهرات می کنند.

◀ در ۲۳ مهر ۸۸، یک دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی که به دلیل شیوع بیماری آنفلونزا ماسک به دهان خود زده بود پس از ورود به دانشگاه از وی خواستند که ماسک اش را بردارد و تنها دلیل آن را نیز سبز بودن آن عنوان کردند.

◀ در ۲۳ مهر ۸۸، جعفر پناهی کارگردان برجسته و نامدار در حالیکه عازم پاریس بود از خروج اش جلوگیری شد. ماموران امنیتی در سالن ترانزیت فرودگاه تهران پاسپورت وی را ضبط کردند.

◀ در ۲۳ مهر ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، از بازداشت محمد رضا رضایی گرکانی عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان تهران توسط نیروهای امنیتی بیش از یک هفته می گذرد اما همچنان از سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست. این فعال صنفی علاوه بر عضویت در این کانون یکی از مسنولان سایت خبررسانی کانون صنفی معلمان ایران نیز هست.

◀ در ۲۴ مهر ۸۸، بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد با ارائه یک گزارش ویژه به مجمع عمومی این سازمان از وضعیت نقض حقوق شهروندان ایران توسط مقامات جمهوری اسلامی به شدت ابراز نگرانی کرد. در این گزارش نوزده صفحه ای، دبیر کل سازمان به کلیه موارد نقض حقوق بشر در ایران در طول سال گذشته پرداخته است.

کشورهای عضو سازمان ملل متحد سال گذشته بدنیاال رویه وخامت گذاشتن وضعیت نقض حقوق بشر در ایران، با تصویب قطعنامه ای بار دیگر از دبیرکل این سازمان خواسته بودند که موارد نقض حقوق بشر در این کشور را در طی سال از نزدیک دنبال کرده و گزارش جدیدی به شصت و چهارمین اجلاس مجمع عمومی که در حال حاضر در نیویورک برقرار است ارائه کند.

◀ در ۲۵ مهر ۸۸، حجاریان به ۵ سال زندان تعلیقی و در ۲۶ مهر، شهاب طباطبائی، رییس ستاد ۸۸ (حامیان جوان موسوی و خاتمی) از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شد. در همین روز، هدایت آقائی از حزب کارگزاران به ۵ سال زندان محکوم شد. در روزهای بعد، از جمله، کیان تاج بخش که تابعیت ایرانی - امریکائی دارد، به ۱۲ سال زندان محکوم شد. صدور احکام محکومیت ادامه دارد.

◀ در ۲۵ مهر ۸۸، به گزارش سلام، در پارک لاله تهران میان خانواده های کشته شدگان و نیروهای انتظامی درگیری رخ داد. نیروهای نظامی گاز اشک آور بکار بردند. مادران عزادار با در دست داشتن شمع در پارک لاله به اعتراضات خود ادامه دادند

◀ در ۲۵ مهر ۸۸، به گزارش اینلنا، دادگاه انقلاب علی نجاتی، فریدون نیکوفر، قربان علی پور و جلیل احمدی، کارگران نیشکر هفت تپه را به تحمل ۶ ماه حبس تعزیری و ۶ ماه حبس تعلیقی و محمد حیدری پور به چهار ماه حبس تعزیری و هشت ماه حبس تعلیقی محکوم کرده است.

◀ از ۲۵ تا ۲۸ مهر ۸۸، احکام محکومیت دیگری صادر شده اند. از جمله، مسعود باستانی، روزنامه نگار به ۶ سال زندان و

◀ در ۲۵ مهر ۸۸، به گزارش شهرزادنیوز، حکم اعدام محبت محمودی، پس از تحمل ۹ سال حبس، توسط دیوان عالی کشور تایید شد. او در سال ۱۳۷۹ در پی قتل مردی که قصد تجاوز به وی را داشت، پس از معرفی خود به اداره ی آگاهی بازداشت شد. محبت محمودی اهل روستای صورمان آباد (حوالی ارومیه) است و در سن ۱۲ سالگی به عقد پسر دایی اش درآمد. او مادر پنج فرزند است.

◀ در ۲۶ مهر، موج سبز آزادی گزارش کرده است: با گذشت ۱۹ روز از بازداشت علالدین نورمحمدزاده، منتخب سه دوره مردم تبریز در شورای شهر، عضو فعلی و رییس سابق شورای شهر تبریز، به جرم حمایت از میر حسین موسوی در

جریان انتخابات دهم و به اتهام مجوع "زمین خواری"، بر خلاف وعده های داده شده از طرف مسولین قضایی تبریز، همچنان در بازداشت و اعتصاب غذا به سر می برد.

◀ در ۲۶ مهر ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران: در بند ۱ زندان گوهردشت، در اثر فشارها و اذیت و آزارهای طاقت فرسا و غیر انسانی بر زندانیان بی دفاع، یکی از زندانیان، بنام رضا رضائی ۲۴ ساله، اقدام به خودکشی کرده است.

* ایران جهنم روزنامه نگاری و روزنامه نگاران:

◀ در ۲۸ مهر ۸۸ (۲۰ اکتبر ۲۰۰۹) خبرنگاران بدون مرز، بررسی سالانه خود را پیرامون اندازه آزادی مطبوعات در جهان انتشار دادند. بنا بر این بررسی، ظرف یک سال، فقدان آزادی مطبوعات در ایران بیشتر شده است و در میان کشورهای جهان، در دانمارک بیشترین آزادی مطبوعات وجود دارد و ایران و سه کشوری که بعد از آن قرار می گیرند، «جهنم روزنامه نگاری و روزنامه نگاران» هستند. در جدول، در میان ۱۷۵ کشور جهان، ایران ردیف ۱۷۲ و بعد از ایران، کشورهای ترکمنستان و کره شمالی و اریتره، بعد از ایران قرار دارند.

یاد آور می شود که ۱۲ اردیبهشت ماه ۸۸ نیز، مؤسسه مطالعات رسانه ای «فریدم هاوس» (خانه آزادی) اعلام کرده بود که ایران در زمینه آزادی مطبوعات در میان ۱۹۵ کشور جهان، در رتبه ۱۸۱ قرار دارد.

◀ در ۲۹ مهر ۸۸، اطلاع رسید که حبیب لطیفی، دانشجوی کرد، محکوم به اعدام، بر اثر شکنجه مبتلا به چندین نوع بیماری خطرناک شده است اما از سوی مسئولین زندان سندانج از درمان وی ممانعت میشود. نامبرده که پیش تر بر اثر شکنجه ی نیروهای اطلاعاتی دچار خونریزی کلیه و بیماری برونشیت مزمن (بیماری عفونت ریه ها) شده بود، نزدیک به ۳ ماه است که دندان هایش عفونت کرده و اختلال جدی در دستگاه گوارش و معده ی نامبرده ایجاد شده است. این در حالیست که خانواده و وکیل نامبرده چندین بار به مسئولین زندان و دادگاه مراجعه کرده اما جوابی نگرفته و تا کنون نیز اقدامی در راستای درمان حبیب صورت نگرفته است.

◀ در ۲۹ مهر ۸۸، سازمان ملل متحد گزارش خود را در باره مصرف مواد مخدر در جهان انتشار داده است: در سال ۲۰۰۸، چهارده تن هرویین و چهار صد و پنجاه تن تریاک تولید شده در افغانستان در ایران به مصرف رسیده است که این کشور را به همراه روسیه در صدر فهرست بزرگترین مصرف کنندگان مواد مخدر در جهان قرار داده است.

نیمی از مواد مخدر جهان در ایران، روسیه و اروپا مصرف می شود: ۱۹ درصد از مواد مخدر جهان در اروپا مصرف می شود. در ایران و روسیه هر کدام ۱۵ درصد (جمع ۴۹ درصد)، چین ۱۲ درصد، هند ۷ درصد، و پاکستان، آفریقا و آمریکا هرکدام شش درصد از مواد مخدر جهان به مصرف می رسد. بازار مواد مخدر تولید شده در افغانستان، ۶۵ میلیارد دلار است.

برپایه این گزارش، ۴۰ درصد هرویین تولید شده از طریق پاکستان، ۳۰ درصد از طریق ایران و ۲۵ درصد از طریق کشورهای آسیایه میانه از افغانستان خارج می شود.



جنبش آزادیخواهانه مردم پیروز میشود اگر... (۵)

اگر می‌خواهیم مرغ سحرمان ناله سر نکند و دیدگان خسته مان تر نشود. اگر ز آه و ناله خسته ایم و می‌خواهیم غمین و دل شکسته نباشیم. اگر می‌خواهیم نغمه‌های شادمانه بخوانیم و سرودهای جاودانه و عاشقانه سردهیم و ایران همیشه سر سبز و خرم باشد. اگر می‌خواهیم کارگران، زحمتکشان، معلمان، زنان، مردان و اقشار و اقوام مختلف جامعه به حق و حقوق خود برسند و محیط ناسالم و آلوده زیستمان سالم گردد و اگر می‌خواهیم ایرانیان از فقر و فلاکت روزانه رها شوند، باید جنبش آزادیخواهانه خود را با همدیگر شفاف و کلامی استوار و قاطع تا رسیدن به دمکراسی ادامه دهیم.

بدون آگاه بودن از آنچه که می‌خواهیم و آنچه هدف مان است قادر نخواهیم بود آینده خود را ترسیم کنیم و جنبش آزادیخواهانه خود را بس منزل مقصد برسانیم. پراستی چه جامعه‌ای می‌خواهیم و راه رسیدن به جامعه‌ای که می‌خواهیم در آن زندگی کنیم کدام است؟ چه باید کرد که سی سال دیگر کس دیگری بجای من و شما همین مطالب را ننویسد و مردم ایران بعد از ۱۳۰ سال از انقلاب مشروطیت در خیابانها در مقابل توپ و تانک و نمی‌دانم چه کس و ناگسی شعار استقلال و آزادی را سر ندهند و به جرم دگراندیشی زندان و اعدام نشوند. اگر امروز با شفافیت خواست خود را اعلام نکنیم و نگوئیم چه اجتماع و حکومتی را می‌خواهیم فردا دیر است، تجربه انقلاب ۱۳۵۷ تجربه دوری نیست. پس باید از تجربه آموخت و با گفتن انشاءالله درست میشود و بعد از کنارگیری و کنار زدن فلائی و بهمانی همه چیزی حل می‌شود خود را نفریبیم. عین همین را قبل و بعد از وقوع انقلاب ۱۳۵۷ دیدیم که گفته می‌شد همه با هم و مصلحت بر این است که وحدت کلمه داشته باشیم تا کسی نرنجد و با انتقال اختیار و رهبریمان به خمینی و آخوندهای هم‌رزم اش شاهد بودیم وقتی خمینی بقدرت رسید او و نزدیکانش که بر خمر مراد قدرت سوار شده بودند چه حوادث ناگوار و خانمانسوزی را برآیمان رقم که زدند و چه بلای بی‌سرمان آمد رفته رفته از خواب بیدار شدیم و تازه شروع کردیم به گفتن چه شد؟ چه شد؟ که به اینجا رسیدیم. پاسخ‌ها هم مشخص بودند و پاسخ هر کسی این بود که بگوید کی بود؟ کی بود؟ من نبودم. عده‌ای گفتند کار کار انگلیس است! عده‌ای مدعی شدند تقصیر کارتر است! کسانی گفتند اگر اعراب بما حمله نکرده بودند حالا خمینی بر ما حاکم نمی‌شد! دیگرانی گفتند دعوا بین انگلیس و آمریکا بود و در نهایت انگلیس پیروز شد و عوامل خود را حاکم کرد زیرا آخوندها عمال انگلیس اند! و برخی هم شوروی آژمان را مقصر یافتند زیرا توده ایها عامل شوروی بودند. نتیجه تمامی گفتار کی بود کی بود من نبودم این میشود که علت بدبختی و درماندگی ما دست خود ما نیست بلکه این اجانب هستند که سرنوشت ما را رقم می‌زنند. در قدیم وقتی ساقه و یا بلایی مثل پی بارانی یا خشک سالی و زلزله می‌آمد مردم خرافاتی می‌گفتند ما گناهکار شده ایم و خدا انتقام گرفته است و اگر کسی ورشکسته یا بیمار می‌شد می‌گفتند تقدیر است و اگر کسی صرع و بیماری‌دشوار داشت می‌گفتند جن گرفتگی دارد خلاصه برای هر چیزی فرمولی داشتن و همه اینها به تقدیر، سرنوشت و نیروهای ماورائی گره زده می‌شدند و بازهم دست

غیبی در کار بود و از زمین وزمان استفاده می‌شد تا ثابت شود انسان خود در سر نوشتش نقشی ندارد. فرض کنیم با این گفتار ما ایرانیان خود را راحت کنیم و از زیر بار مسئولیت فرار کنیم ولی اصل مسئله عوض نمی‌شود یعنی آنچه که بر ما گذشته است و می‌گذرد زور و خشونت و سیه روزی است که واقعیت زندگی روزمره ما شهروندان ایرانی را طی قرن‌ها تشکیل داده و می‌دهد. قصد ندارم منکر دسایس و توطئه‌های مستقیم و غیر مستقیم بیگانگان باشم ولی ما خود هم در ایجاد شوربختی و فلاکت خود نقش اصلی را بازی می‌کنیم و اگر شیوه رفتار ما نبود دیگران هم بخود اجازه نمی‌دادند بر ما مسلط شوند زیرا گفتار و کردار و پندار هر یک از ما سهم قابل توجهی در ظلم و سلطه دیگران نسبت به ما دارد. پس انسانها با رفتار و اعمال خود به دیگران می‌گویند و می‌بازراندند که چگونه با آنان رفتار کنند. حال برگردیم به استدلالهای فوق یعنی وجود دست اجانب و استبداد و دخالت آنان در ایجاد سرنوشت ما و کشورمان. تازه اگر قبول کنیم آنان نمی‌گذارند ما به سعادت و بهروزی برسیم، در اینصورت معما علاوه بر اینکه حل نشده است مشکل ترهم گشته است زیرا مائی که می‌دانیم همواره دست استعمار و استبداد در کارها است و پیوسته دائمی جان ناپلئونی یافت می‌شود تا ما تقصیر را بگردن او بندازیم، این ما چه موجودی هستیم و چه صفاتی داریم که دیگران بخود اجازه می‌دهند هر بلایی را بر سر ما بیاورند. سوالی که مطرح میشود اینست که نقش ما در زندگی و تعیین سرنوشت خود چیست و مسئولیت مان کجاست؟ پس اگر براین مسئله واقف هستیم که دیگران برای ما تعیین تکلیف می‌کنند. چرا ما باید این اجازه را بیدیکران بدهیم تا در زندگی مان دخالت کنند؟ چرا باید اختیار و رهبریمان را بدست افراد ناباب بسپاریم تا آنان ما و کشورمان را هدایت نمایند و بر ما فرمان رانند تا از ماغلام و بنده بسازند؟ تگاهی به دنیا ببیندازیم از دبی و بحرین و عربستان گرفته تا سنگاپور و مالزی و اندونزی و ترکیه تا اروپای شرقی و کشورهای آمریکای لاتین که سابق بر این هر سال در یکی از آنان کودتائی رخ می‌داد به کجا رسیده اند و ما کجا قرار داریم. شاید برای دل داری خود بد نیست خدا را شکر کنیم که چندتا کشورگرسنه و بدبخت در آفرینا وجود دارد که ما خود را با آنان مقایسه کنیم تا روحمان آزاده خاطر نگردد. با گفتن اینکه ما چه بوده ایم و چه کرده ایم و هی بخودمان نمره بیست بدهیم و کارت آفرین صادر کنیم که مشکل مملکت حل نمی‌شود. حال هر روز به خود به بالیم که ۷۰۰۰ سال تاریخ داریم و نسل مان آریائی است و مبداء منشور حقوق بشر از آن کوروش کبیراست و ما اولین امپراتور جهان بوده ایم. الان کجائیم و حکومتگرانمان کی هستند امروز چه کسی بر جای کوروش تکیه زده است و جایگاه کشورمان در روابط بین المللی کجاست و چه سهمی در روابط اقتصادی و تجاری جهانی داریم و ایران در دست کیست. پس هم مرض را باید شناخت و هم خود را تا بتوانیم آینده را بسازیم.

انسانهای مستقل می‌توانند آینده خود را خود بسازند. انسان غیر مستقل در ضمیر ناخودآگاه اش بر این باور است که سزاوار دریافت حقوق انسانی خود نیست و در شرایطی زندگی میکند که به اجبار احساس نومیدی و بی‌اعتمادی به او دست می‌دهد و در این حالت احساسات و نیازها و خواسته‌های خود را سرکوب می‌نماید. زیرا او همواره می‌گوید من که می‌دانم خواسته‌هایم اجابت نمی‌شوند پس چرا روابط خود را با حکومت بهم بزنم تا حکومت مرا سرکوب نماید. این برخورد منفعلانه از ترس ناشی میشود چون انسان غیر مستقل احساس بی‌ارزشی می‌کند و باور به توانایی خود ندارد زیرا او اختیار خود را به دیگران منتقل کرده است و انسان بی‌اختیار همواره ترسو است چون در اوج ناامیدی بسر می‌برد.

خودکامگان پیوسته پیام ناامیدی و بی‌اعتمادی را در جامعه گسترش می‌دهند تا جامعه بر مطالبات خود سرپوش بگذارد و آنرا بازگو نکند و یا به حداقل‌ها راضی باشد و در واقع احساس درماندگی، یأس و نومیدی و عدم اعتماد به توانایی‌های خود باعث میشود که انسانها احساس ضعف و اجحاف کنند و به شرایط بد تن در دهند و در پی رسیدن به حداقل همواره بین بد و بدتر یکی را انتخاب کنند. این باور چگونه بوجود آمده است که ما مجبوریم احساسات و آرزوهای خود را بیان نکنیم. درحقیقت انسان غیر مستقل و استبداد زده هنرنه گفتن را ندارد و چون می‌ترسد مورد سرکوب واقع شود نمی‌تواند بطور علنی و مستقیم حرف اش را بزند یا با کسی یا چیزی به مخالفت سریع به پردازد چون خود را توانا نمی‌انگارد و احساس طرد شدن می‌کند و درهراس است که کند با گفتار منافع و مصالح خود را از دست بدهد. انسان هراسان هیچگاه نمی‌تواند خواسته‌های خود را بروشنی بیان کند زیرا دشمن را قوی می‌یابد و خود را ضعیف و بدبین علت است از برخورد کردن با زور و زورگویی فراری است. برخورد کردن با ظلم و زور و دفاع از حق خود یک مبارزه دائمی می‌طلبد و مستلزم روحیه ای قوی و تسلیم ناپذیر است. عدم قاطعیت بجا موجب می‌گردد که دیگران بر ما سلطه جوئی کنند و خواسته‌های خود را بما تحمیل سازند. چگونه یک کشور و اعضا اش زیر سلطه و وابسته میشوند و استقلال خود را از دست می‌دهند؟ استعداد رهبری انسانها در خود انسانها است زیرا توانائی و اختیار و قدرت هر کسی متعلق به آن فرد است. حال اگر کسی قدرت و اختیار خود را به دیگری انتقال دهد بجز اینکه آن فرد اختیار خود و رهبری خود را بدست دیگری سپرده است تا ایشان رهبری خود را بر آن فرد اعمال نماید. در این حالت انسان استقلال خود را از دست داده و بعنوان یک انسان زیر سلطه خود را از تمام حقوق انسانی خود محروم کرده است و تسلیم رهبری و زور فرد مسلط شده است. در کتاب خاطرات گاندی از او نقل می‌شود که گاندی می‌گفته است «هیچ کس نمی‌تواند قدرت شما را از شما بگیرد مگر اینکه خودتان آنرا بوی بدهید» حال وقتی ما قدرت خود را به دیگری انتقال می‌دهیم مبدل به انسان بی‌قدرتی می‌شویم که از آن فرد می‌خواهیم زندگی و سرنوشتمان را برآیمان رقم بزند و اوست که تعیین می‌کند ما چه بخوریم، چه بپوشیم و چطور باید زندگی کنیم. زندگی مال ما است و ما باید اختیار زندگی خود را در دست بگیریم و اهداف زندگی خویش را خود تعیین نماییم و با حرکت خود به هدف خود برسیم تا از زندگی خود خشنود شویم و احساس خوشبختی کنیم. بنابراین هر کسی بهر نام و عنوانی که بخواهد نظرات خود را بر ما اعمال کند و زندگی ما را در اختیار خود داشته باشد ما می‌شویم انسان زیر سلطه و بی‌اختیار و او میشود صاحب اختیار ما نی که وظیفه ای جز اطاعت از او نداریم.

حال این موضوع را در نظام سیاسی مثل نظام ولایت فقیه بررسی کنیم و بینیم خمینی بعنوان پایه گذار نظام ولایت فقیه چه دیدی از مردم و استقلال آنان داشته است. اساس منطق خمینی این است که ولایت فقیه استمرار حرکت انبیاء است و چون ولی

فقیه جانشین پیغمبر اکرم است تمامی اختیارات پیغمبر خدا را دارا است. خمینی در کتاب ولایت فقیه می‌نویسد «همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست برای فقیه هم هست». و با «حکومت، همیشگی و از سنت‌های خداوند متعال و تغییر ناپذیر است. بنا براین امروز و همیشه ولی امر یعنی حاکمی که قیوم و برپا نگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد ضرورت دارد». خمینی که خود را جانشین پیغمبر اسلام می‌داند برای انسانها نقشی جز اطاعت و فرمانبرداری از دستوراتش قائل نیست. زیرا او خود را دانا و مردم را صغار (به معنی صغیر، کوچک و نادان، از ف ر) می‌داند. آقای محمد جعفری به نقل از کتاب ولایت فقیه خمینی در کتاب اش بنام پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد در صفحه ۶۸ می‌نویسد «ولی فقیه قیوم برای صغار، قیوم ملت، رئیس قوه مجریه، قوه قضائیه و قوه مقننه» می‌باشد. برای صحت گفتار فوق به کتاب ولایت فقیه خمینی صفحه ۶۵ رجوع می‌کنیم «ولایت فقیه از امور اعتباری عقلانی است. و واقعیتی جز جعل (جعل به معنی قرار دادن و تعیین کردن است، از ف ر) ندارد، مانند جعل قیوم برای صغار، قیوم ملت با صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد». و باز آقای جعفری در صفحه ۷۵ کتاب پاریس می‌نویسد: آقای صدر پس از بازگشت مجدد به فرانسه در زمینه دیدن آقای خمینی می‌گوید، آقای خمینی در قم به من گفت: "مردم چیزی حالیسان نیست هر کس برود برایشان حرف بزند تکبیر می‌گویند. اصل بر ولایت فقیه است. پس ولایت فقیه را این می‌فهمید و می‌فهمد که تمام تصمیمها با اوست و مردم هم صغیراند، چیزی حالیسان نیست. این اصل اختلاف است. در پاریس هم اول همین حرف را می‌زد، باو گفتیم حرفش را عوض کرد".

خمینی در کتاب خود بنام نامه ای از امام موسوی کاشف الغطاء در صفحه ۶۳ می‌نویسد «ولایت فقیه اگر فرد لایقی که دارای آندو خصلت باشد بی‌اخاست و تشکیل حکومت داد همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارد، و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند».

در فوق از کتاب ولایت فقیه نقل کردیم که ولی فقیه رئیس قوای سه گانه یعنی قوه مجریه، قوه قضائیه و قوه مقننه است و او است که بجای همه تصمیم می‌گیرد. آقای محمد جعفری در کتاب پاریس و ... از صفحه ۲۷ کتاب ولایت فقیه نقل می‌کند «پس از تشریح قانون بایستی قوه مجریه بوجود آید. قوه مجریه است که قوانین و احکام عادلانه دادگاهها را عاید مردم می‌سازد. به همین جهت اسلام همانطور که قانونگذاری کرده قوه مجریه هم قرار داده است " ولی امر" متصدی قوه مجریه هم هست».

نهضت آزادی ایران در صفحه ۳۲ کتاب تفصیل و تحلیل ولایت فقیه می‌نویسد «وقتی مردم زمام امور را بدست " فقیه جامع الشرائطی " سپردند، در اینصورت از خود سلب وظیفه و مسئولیت کرده باید در اتخاذ موضع نسبت بمسائل اجتماعی و اظهار نظر نسبت بجزئیات سیاسی صد در صد تابع و تسلیم خط رهبری باشند و نسبت به نظریات و فتاوی سیاسی او (همانند فتاوی فقهی) حالت " تقلید و تعبد" کامل داشته باشند». در همان صفحه نقل وقولی از امام جمعه اهواز می‌آید «آنچه ولی فقیه می‌گوید هم بر مقلدین و هم بر غیر مقلدین واجب الاطاعة است». علاوه بر اینکه ولی فقیه اختیار جان و مال و ناموس

جانداران را در دست دارد و واجب الاطاعة است بی جانان هم از دست او در امان نیستند. در صفحه ۲۳ همان کتاب نهضت آزادی در مورد اختیارات ولی فقیه و حکومت اش می‌خوانیم که آقای خمینی «بحکومت نیز اختیار داده بودند که در صورت لازم و تشخیص مصلحت اسلام و کشور مساجد را خراب یا تعطیل کند، قراردادها را شرعی با مردم را یکجانبه لغو نماید، ازهر امر عبادی یا نیمه عبادی و از فریضه حج جلوگیری کند، مزارعه و مضاربه و امثال آنرا باقی بگذارد یا از بین ببرد.....». ولی امر نه تنها بر اموال و نفوس مردم حق تصرف تام و تمام را دارد، بلکه احکام و دستورات او بر فرامین الهی همچون نماز، روزه، حج، و زکات برتر می‌باشد.

آقای جعفری در کتاب پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد در صفحه ۸۰ نظر مرحوم آذری قمی در باره ولایت فقیه را از سرمقاله رسالت ۱۹ تیر ۱۳۶۸ می‌آورد «ولی فقیه تنها آن نیست که صاحب اختیار بلامعارض در تصرف اموال و نفوس مردم و خود مختار در تصرف در احکام و شرایع الهی می‌باشد، بلکه اراده او حتی در توحید و شرک ذات باری تعالی نیز موثر است و اگر بخواهد می‌تواند حکم تعطیل توحید را صادر نماید و یگانگی پروردگار را در ذات با او پرسش محکوم به تعطیل اعلام دارد.» با این گفتار آقای آذری قمی وجود خدا را کاملاً نفی می‌کند و از هر بی‌خدائی بی‌خدا تر میشود و ولی فقیه را بجای خدا می‌نشانند. در این نوشته آقای آذری قمی یک قدم از حجازی روزه خوان جلو تر رفته است که یکروز در مقابل جمعی که بیدار خمینی رفته بودند فریاد بر آورد «که ای امام تو خود پرده را باره کن، و آشکار نمای که کی هستی. بگوی که تو همان مهدی امام غائب هستی که ظهور نموده ای. تا مردم به حقیقت وجود تو پی ببرند». توجه کنید تمامی این بیانات در حضور خمینی و در زمان حیاتش گفته شده است و او هرگز این بیانات را تکذیب نکرد و خدا را بازیچه خود ساخته بود.

با بیان قسمت‌های کوچکی از کتاب ولایت فقیه و گفتار سر سپردگان خمینی به صحت نقل و قولی که آقای بنی صدر از خمینی آورده است پی می‌بریم. یعنی مردم از نظر خمینی نقشی ندارند و اساساً او به مردم با دید تحقیر نگاه می‌کرده است، زیرا مردم برای خمینی صغیرانی هستند که استعداد رهبری خود را ندارند و کسی هم که فاقد این استعداد باشد نمی‌تواند فردی مستقل باشد. خمینی چون ولی فقیه را با خدا و پیغمبر مقایسه می‌کند و یا بقول آذری قمی خود خدا است او را فعال مایشاء و مردم را نفهم و مجانبینی می‌داند که حق دخالت در سرنوشت خود ندارند و نمی‌توانند مستقل باشند. و لذا چون حدود اختیارات ولی فقیه همان حدود اختیارات خدا و پیغمبر خدا است پس وظیفه ولی فقیه است که برای مردم تعیین و تکلیف کند. بدین ترتیب ولایت عموم مردم بر سرنوشت شان نفی میشود و ولایت فقیه جانشین آن می‌شود تا مردم را برده خود سازد.

پس می‌آموزیم وقتی انسانها رهبری خود را بدیگری می‌سپارند استقلال خود را نفی کرده اند. در این حالت هر حاکمیتی که برقرار شد حاکمیت زور میشود. از آنجائیکه حاکمیت زور



جنبش آزادیخواهان مردم پیروز میشود اگر... (۵)

پایگاه مردمی ندارد و نقشی برای مردم قائل نیست برای حفظ قدرت خود با بیگانگان ساخت و باخت می کند و مملکت را به اجانب می فروشد. به همان میزان که حاکمیت از مردم دور میشود بهمان میزان به بیگانگان نزدیک تر میشود. بخاطر پیرویم خمینی و دستیارانش مثل خامنه ای و رفستجانی و دیگر پابوران جمهوری اسلامی که برخی از آنان امروز مخالف خامنه ای شده اند هر چه آزادیهای ناشی از انقلاب ۵۷ را پایمال و پایمال تر می کردند مردم را سرکوب و کشتار می نمودند از مردم فاصله می گرفتند و به بیگانگان نزدیکتر می شدند. اشغال سفارت آمریکا و معامله پنهانی با ریگان بنام ایران گیت و اکتبر سورپرایز، ادامه جنگ هشت ساله که بقول آلن گلارک وزیر مادم تاجر که نفع اروپا و آمریکا و اسرائیل تمام شد. و بدنبال آن امضاء قرارداد دیگری ننکین تر از امضاء قرارداد ۱۹۱۹ که بعد از عقد این قرار آقای بهزاد نبوی گفت من بدستور امام قرارداد و توفیق الدوله جدیدی را امضاء کردم. ایجاد بحران اتمی و دادن سرنوشت کشورمان به شورای امنیت و ایجاد تحریمهای پی در پی برای نابودساختن کارخانجات و موسسات صنعتی و غیر صنعتی، تحویل دریای خزر به روسیه و چشم پوشی سران رژیم از گازی که بطرف قطر می رود. و نستین احمدی نژاد زیر پرچم خلیج عربی، سپردن منابع و مصالح مملکت به چین و روسیه. و بعد از سالها هارت و پورت که غنی سازی اورانیوم حق مسلم ما ست امروز خامنه ای و همسرانش از ترس مبارزات مردم ماههاست پنهانی با آمریکا وارد مذاکره شده اند و با نوشیدن جام زهر دیگری قبول می کنند که غنی سازی اورانیوم را به روسیه به سپارند و بزودی مجلس هم تصویب می کند که آژانس بین المللی انرژی اتمی اجازه دارد داروندار ایران را تحت نظر داشته باشد. از این بدبختیها رها نمی شویم مگر اینکه مبارزات آزادیخواهان خود را تا رسیدن به دموکراسی ادامه دهیم و صاحب اختیار خود خود باشیم. اگر مردم ایران استقلال خود را نیابند آزادی خود را نمی یابند و به دموکراسی هم نخواهند رسید. و خود و کشورشان همچون قرنها و دهه های گذشته اسیر دست بیگانگان و یگانه پرستان خواهد بود. افسوس که در طی تاریخ بجز معدودی از زمامداران و رجال ایرانی بقیه برای حفظ قدرت خود وطن را به دیگران فروخته اند و در همکاری با انیران از هیچ اقدامی روی گردانی نکرده اند. در مقاله آینده با کمک از شاهنامه فرزانه طوس و دیگر کتب تاریخی وابستگی سران و سواران و خسروان ایرانی را به اجانب بررسی می کنیم

یکایک بیآمد از ایران سپاه
سوی تازیان بر گرفتند راه

شنیدند کانجا یکی مهتر است
پر از هول شاه ازدها پیکرست
سواران ایران همه شاه جوی
نهادند یکسر به ضحاک روی

به شاهی بر او آفرین خواندند
ورا شاه ایران زمین ساختند

سرافراز و پیروز باشید

Fa rastgou@yahoo.com

برای استقرار و استمرار آزادی، رشد و استقلال در وطنمان، لازم است که هر فردی با هر تفکر و باوری و هر گروهی با هر رسم و اسمی که به تعاریف و روشهای فوق وفادار و باورمند است بگوید. مقولات فوق توسط جلسات سخنرانی و بحث آزاد...، سمینارها و کنفرانسها...، مقالات و مصاحبات...، و حتی گفتگوهای دو به دو و دوی و خصوصی دوستان، شفاف و شفافتر میشوند. به یمن این ابتلا و شفاف سازی است که زورسالار از مردمسالار تمیز مییابد. هرچه حیطة کنش و منش سیاسی در اصالت قدرت، چه قدرت داخلی و چه قدرت خارجی، تنگتر میشود، تنوع الوان زورسالاران فرصت طلب، فراختر میگردد و این جز به شفافیت طلبی مردم رنگ نمیآزد. با طلبکاری، شفافیت را طلبیدن است که هویت اعضای حزب باد برملا میگردد. عناصر بدیل در داخل و در خارج از ایران، ابتدا در گروههای کوچکتر (حتی گروههای چند نفره) شروع به کار کرده ارتباطات را با افراد و گروههای دیگر پیوسته وسیعتر میکنند. توانا تر شدن در کارهای جمعی، مودت و همکاری، افزایش میل ترکیبی، تمرینی واجب و دائمی، برای استقرار و استمرار آزادی، میطلبند.

بدین ترتیب، جنبش عمومی خودجوش مردم ایران، مردم ایران را اینگونه فرا میخواند:

بدیلهای این رژیم را با تشکیل هسته ها و گروهها برای مباحثاتی از قبیل تعریف و شفاف سازی مفاهیمی چون: آزادی...؛ رشد...؛ استقلال...؛ سامانه اقتصادی متناسب با این تعاریف...؛ جدائی بنیاد دینی و عقیدتی از بنیاد دولتی...؛ نظام مردمسالار حقوق مدار مورد نظر و خواص آن...؛ مواد حقوق بشر...؛ سیاست خارجی خارج از روابط قوا...؛ خشونت زدائی و عفو عمومی...؛ شاخه های دولت، قضا... تقنین... و اجرا...؛ رسانه های جمعی... نوع آنها... زمان بندی آنها...؛ مهیا نمودن شرایط ولوازم قانونی عزل رژیم ولایت فقیه و گرفتن مشروعیتهای قانونی از آن... و فراهم آوردن مشروعیتهای قانونی (ملی و بین المللی) دولت ولایت مردم...؛

در جریان و به تبع سبیل دادن این مفاهیم، تفکر در قانون اساسی ضامن استمرار حاکمیت مردم متبلور میگردد. هرچه در فوق به تفصیل رفت، مبانی باوری این جبهه استقلال (از جمله به معنای عدم حرکت و عمل از طریق رژیم ولایت فقیه و نیز قدرتهای خارجی) و آزادی (از جمله به معنی حاکمیت و ولایت مردم) میباشد. اتحاد دریک جبهه در نتیجه شکل گیری هسته ای مرکزی برای سخنگویی و هماهنگی جنبش مردمی و نه برای ولایت و حاکمیت بر مردم، و تصدی امور دوران انتقال حاکمیت از ولایت فقیه به ولایت مردم.

بیاد هموطنان خود باشیم که همه روز در تنهایی و سیاهی سیاهچالها، مورد حبس و شکنجه و تجاوز سیه دلان رژیم هستند، و بیاد خود بیاوریم که هر کدام از ما، به راحتی میتوانیم در همان وضعیت باشیم.

به امید آزادی، رشد و استقلال در

میهن

بهزاد شیوا

bs4ir@yahoo.com

یکشنبه ۲۶ مهر ماه ۱۳۸۸

۱۸-۱۰-۲۰۰۹

دیگر نیست. آزادی یکی، از آزادی یکی دیگر نمیکاهد بلکه بدان میافزاید. بر اساس موازنه عدمی باور به آزادی فطری، مجموع یکی با یکی دیگر را از دو بسیار بیشتر میکند. آزادی و آزادیگی نه تنها هدف، بلکه وسیله و روش و منش است.

در هر مقطع زمانی، هرچه تعاریف آزادی و استقلال شفافتر عنوان گشته و همسنگی و عدم تقدم و تأخر آنها زلاتر بیان شده، جنبش موفقیت بیشتری کسب کرده و بدیلهایی که با این تعابیر همخوانی پیدا کرده اند، و اعمال سیاسی را از طریق ایرانیان و با کمک و اشتراک مردم اعمال کرده اند، در تشکیل جبهه موفقتر شده اند. هر چه وفای جبهه به این آرمانها پایدارتر، و هر اندازه اشتراک مردم پویاتر، جبهه موفقتر.

تا این زمان جنبش خود جوش و مستقل و همگانی و آزاده، رهبری و ابتکار عمل را خود در دست داشته و "رهبران" و چهره های سیاسی، دنباله رو مردم (همانطور که آقای کروی در نامه اخیر خود به آقای نوری همدانی به این مهم مجددا اذعان داشته است)، و نظام، جملگی، واکنش بوده است. این جنبش مشخصات بدیل را در گفتمان عمومی که از خود بروز داده است، تعریف نموده. جنبش معنای پویائی را در خود نهفته دارد و جهت موفقیت به استقرار و (به همان اندازه اهمیت، اگر نه مهمتر) استمرار ولایت مردم، موجودیت جبهه ای از عناصر بدیل با باورها و مشخصات فوق را طلب میکند. این جبهه باید مستمر به خود گوشزد کند که ولایتی بر مردم ندارد و فقط در مقام یک نظردهنده عمل میکند و برای مردم حق مخالفت کامل را کاملاً قائل است. حکمی را نمیبراند، نظری را میپرورد. با مردم است و نه بر مردم. با توجه به شعارها و گفتمان جمعی، سخنگوی مردم است نه سخنران آنها.

برای استمرار اهداف جنبش در نظامی مردمسالار و حقوقمند به حقوق میسوط و تعریف شده بر اساس بیان آزادی، پایه های قانون اساسی بایسته، با روش تبادل نظر و بحث آزاد، از هم اکنون مبیایستی ریخته شود. تجربه ۱۳۵۷ از این باب نیز آموزنده است که در شلوغی تغییر و تحول، مجال بحث آزاد کمتر میسر میشود. انتقامهای زنجیره ای، پرستش خشونت را جاننشین خشونت زدائی و عطفوت و عفو و عشق و مودت میکند.

مباحثات آزاد در میان گروههای مختلف در باب مفاهیم پایه ای مورد نیاز استقرار و استمرار نظام ولایت جمهور مردم، در زمان حال است که مجال شفافسازی لازم را داراست و شرکت همگان را میطلبند. با احترام به حق اختلاف و تلاش در احقاق این حق، تکثر طلبی جبهه، نماینده بازتابی از عده عدیدتری از ایرانیان در شرکت در این جبهه است. وسواس در رد تمامیت خواهی و انحصار طلبی و پافشاری بر عدم هژمونی، پشتیبانی جنبش را از جبهه دائمی میکند. مبارزه با سلطه پذیری و سلطه گری تمرین پیوسته ای را بایسته است که جنبش و جبهه را در راستای تشکیل نظامی مردمسالار سوق میدهد.

خودجوش، چماق دین را برننافت و دخالت نهاد دینی، عقیدتی، ایدئولوژیکی... در نهاد دولتی را، قبیح و مضموم اعلام نمود. جنبش از انگ "دینی" و نیز "بیدینی" خوردن نهراسید و در شعارهای خود آزادیگی و آزادی را روش گزید.

رای مردود جنبش همگانی برای هرگونه انحصار طلبی...، استاندارد دوگانه...، تمامیت خواهی...، هژمونی...، در تعامل مردم در خیابانها، و سعی آنها در مشارکتهای متعادل و متکاثر، عیان گردید.

در جریان این انتخابات، گروههای زورپرست داخلی و خارجی و فرقه های حزب الهی و رجوی الهی و شاه الهی... رای نیاوردند و به دیده افکار عمومی ایران و دنیا مطرود و مردود شدند. این دیده طرد و دست رد، مرهون طلبکاری به حق مردم ایران از کردار و گفتار زلال و احتراز از کدر و مبهم گویی...، تکفیر وسط بازی...، نفی شعارهای بی شعور و دنباله رو طلب...، و در نهایت شفاف نیافتن اهداف و در نتیجه حیطة فعالیت سیاسی این گروه هاست که نتیجتاً آنها در نهایت، در نهایت تفرقه ماندند و متفرقتر شدند و در هیچ جبهه مردمسالاری جای نگرفتند. در روند این رای گیری، ایرانی به اشخاص و گروه هایی که آشکار و نهان در صدد انتقال قدرت از نظام ولایت مطلقه فقیه به خود و گروه و حزب خود بوده و هستند، و به شکلی دیگر محتوای نظام ولایت زور را خواستارند، متصل رای منفی داده و میدهد.

حداقل سی سالی است که پشت هم بدیلها سردر آورده اند و جبهه ها ساخته اند. بدیلی که سر تعظیم به قدرت دارد و گروهی نوکری قدرت خارجی را تکدی و گروهی بردگی قدرت داخلی را گدایی میکند و این وسیله کره را برای رسیدن به هدفی وجیه، روا میدانند بلااستثناء و پیوسته با بی اقبالی ایرانیان مواجه شده و میشوند. در جنبش اخیر، ایرانیان فرصتی یافتند که با صدای بلند خود، دلایل بی اقبالی به آنها را واضح اعلام نمایند.

و همچنین، پیام جنبش روشن درخشید: استقلال، آزادی، جمهوری. اندیشه راهنمای جنبش صد ساله ایرانیان، بخصوص در دهه های اخیر، در طرح و کنکاش مفاهیم فوق و چالش تقدم و تأخر این به آن یکی، در دنیا پیشتاز بوده است. عدم سلطه گری جزء جدایی ناپذیر عدم سلطه پذیری در تعریف استقلال گویایی پیدا کرده است. میدان مبارزه سیاسی موفق، در استقلال تمام از قدرت داخلی و نظام ولایت فقیه و نیز در استقلال تمام از قدرت خارجی موضوعیت و موجودیت مییابد و گروههایی که بدنبال هرگونه کمک... و مشروعیت... از قدرت خارجی هستند، در این میدان، مکانی و جایی نمی جویند. ایرانیان آزاده، آزادی را در فطرت آدمی می بینند. به دین بیان آزادی آری، و به دینی که خدایش در "بیچارگی خشونت" ناچیز میشود، نه! میکوبند. آزادی در عدم اصالت قدرت معنای برانزده را میجوید. این آزادی در جایی محدود نمیشود، حد آزادی یکی، آزادی یکی

ضرورت تشکیل جبهه و خواص آن

شعارهای شعورمند در روز قدس، حکومت کودتا و ولی مطلقه فقیه و دولت حامیش را مطرود، و بدیل مطلوب مردم را نمایان نمود. شفافیت وجدان جمعی به افکار عمومی ایران و جهان، مشخصات بدیل بایسته را اعلام نمود:

جنبش خودجوش، رفتارندمی منفی بود به آرای اصلاح طلبان خواستار "فشار از پائین و چانه زنی از بالا" و همه پرسى مثبتی بود به بدیلی خارج از نظام ولایت مطلقه فقیه. ولایت جمهور مردم شرط اول ورود به میدان مبارزه گردید. وجدان جنبش اعلام نمود که طالب اصلاحات واستحاله رژیم از درون، دانسته یا ندانسته، انتقال قدرت را از فردی و گروهی در درون رژیم به خود و گروه خود در چهارچوب نظام ولایت مطلقه فقیه، طالب است، و تداوم فعال مایشاع بودن قدرت و تقدیس خشونت را ضامن است. - موازنه منفی در رابطه با رژیم. در تنگنای استبداد فراگیر مقوله هایی از قبیل: استحاله از درون...، اصلاحات...، حفظ نظام...، عدم ساختارشکنی...، و امثالهم، فقط چنگ و دندانهای کره استبداد را تیزتر میکند و به ولایت مطلقه سلطه پذیر از خارج و سلطه گر در داخل، در داخل و در خارج کشور مشروعیت می بخشد.

جنبش خودجوش همگانی مردم در روز بعد از اعلام نتیجه رای گیری، رای اعتمادی بود که ایرانیان به خویش دادند، و اعتماد به نفس از دست رفته را باز یافتند، که ایرانی به قدرت خارجی احتیاجی ندارد که هیچ، بلکه با تکیه به "ننا ابر قدرت دنیا" یعنی افکار عمومی جهان، به دولتهای انیرانی فشار آورده و آنها را از دخالت در امور داخلی ایران بر حذر میدارد. جنبش، نتایج واردات "دموکراسی" از خارج و مراجعه به اجنبی را در همسایگی، آویزه گوش و منظر نظر دارد. رژیم هرچه بیشتر کوشید کمتر توانست ننگ ارتباط با خارجی را به جنبش نسبت دهد.

این رای اعتماد، نپییی بود به سیاستمداران افسرده و مضطرب "ملی مذهبی" که غرور ملی میهنی ایرانی را جریحه دار کرده و لابنتطع ایرانی را از جنبش و به تبع آن، تجزیه شدن ایران میترساندند و او را، از روی "خبرخواهی و عاقبت اندیشی"، به توسری خوریهای مدام از نظام ولایت مطلقه فقیه، و تحمل خواری و خفت و توهین های بیشتر و مداوم میکخواندند. "ایرانی از خشونت بیزار است" و "انقلاب مساوی خشونت است" صغرائی بود که به کبرای "دست به ترکیب این رژیم نزنید" و "اینها بروند وضع بدتر و خشونت بیشتر میشود" رسید و دامنه خشونتها روز افزون شد و خشونت و تخریب و خودتخریبی به تمام اجتماع و در سطح خانواده و فرد، همه گیر گردید.

رد اندیشه دین مداری از یک سو، و ضد دین مداری و دین ستیزی از سوئی دیگر، هر دو، در شعارهای جنبش تبلور پیدا کرد. جنبش



گرم شدن کره زمین و آینده آن

بر اساس برآورد CNA Corporation که یک سازمان غیر انتفاعی می‌باشد و در رابطه با سیاست و امنیت تحقیق می‌کند، میبایستی ارتش آمریکا اجازه آنرا داشته باشند که اگر امنیت آمریکا از رهگذر تغییر آب و هوا مورد تهدید واقع شد، بتواند از امنیت آمریکا دفاع کند.

عواملی که می‌توانند امنیت آمریکا را مورد تهدید قرار دهند به دو دسته تقسیم می‌شوند. ۱. نزاع و جنگ به خاطر کم شدن آب و زمینهای کشاورزی ۲. نزاع‌هایی که علت آن مهاجرت می‌باشد.

حدس زده می‌شود که تا اواسط قرن حاضر ۲۰۰ میلیون انسان به خاطر بالا آمدن سطح آب دریاها و خشکسالی مجبور به مهاجرت از وطن خویش می‌شوند. البته در درون کشورها وقتی انسانهای یک منطقه مجبور بشوند آب و زمین را میان جمعیت بیشتری تقسیم بکنند، این زمینه جنگ و نزاع را فراهم خواهد کرد. در این رابطه می‌توان کشور سوئدان را نام برد، که در آن در ۸۰ سال گذشته ریزش باران ۳۰ درصد کاهش یافته و این باعث بزرگ شدن کویرها شده است. این عمل کشاورزان را مجبور کرده حیوانات خود را برای چرا به مناطق دیگر ببرند. و این میان آنها ایجاد جنگ و نزاع کرده است.

در صد سال گذشته درجه حرارت کره زمین بطور متوسط ۰٫۷ درجه بالا رفته است. مسبب این تغییر انسان می‌باشد. اثرات این تغییر همه جا ملموس می‌باشد. از همه ملموس تر یخ شدن آبهای قطب می‌باشد. تمرکز CO2 در جو دانا در حال بالا رفتن می‌باشد. اگر تصاعد CO2 به جو با سرعت کنونی ادامه یابد، میبایستی انتظار آن را داشت که درجه حرارت کره زمین تا اواخر قرن حاضر میان ۴-۶ درجه بالا خواهد رفت. این در حالی که اگر درجه حرارت حتی نصف این مقدار بالا برود، خطرات بسیاری برای انسان و طبیعت به دنبال خواهد داشت. تمرکز گازهایی که اثر گلخانه ای دارند، در جو تا سال ۱۸۰۰ دوران قبل از انقلاب صنعتی CO2 (ppm) 280 (million) ملکول بود.

در یک میلیون ملکول هوا بود. از سال ۱۸۵۰ تا سال ۲۰۰۷ درجه حرارت کره زمین بطور متوسط ۰٫۷ درجه بالا رفته است. بیشترین رقم شامل سالهای ۱۹۸۰-۱۹۹۹ می‌شود. IPCC حدس می‌زند که تا سال ۲۱۰۰ سطح آب اقیانوسها میان ۰٫۵ تا ۱٫۴ بالاتر از سطح آن در سال ۱۹۹۰ می‌شود.

و درجه حرارت کره زمین در بعضی نقاط گرم و خشک می‌تواند تا سال ۲۱۰۰ تا ۴۸ درجه بالا برود و ریزش باران کم شود. کمترین باران در مدیترانه، خاورمیانه، غرب آمریکا و آفریقا می‌بارد. در نقاطی همانند خاورمیانه و مدیترانه، که کشاورزی در آنجا وابسته به باریدن باران و ریزش برف می‌باشد با مشکلات زیادی مواجه خواهند شد که این رکود مواد غذایی در این مناطق را به دنبال دارد.

Tipping Point

اگر بالا رفتن درجه حرارت باعث تغییرات اساسی در سیستم آب و هوا بشود. آنرا Tipping Point می‌نامند. اگر چنین مرحله سفوفی را پشت سر گذاشتیم، دیگر پایین آوردن حجم CO2 هم کمک به تثبیت آب و هوا نخواهد کرد. یکی از این T.P. های بسیار حساس یخهای قطب شمال می‌باشد که می‌تواند در تابستان به طور کلی آب بشود و سطح آب اقیانوسها را برای صدها تا هزاران سال میان ۶-۷ متر بالا بیاورد. در اثر یخ شدن آبهای غرب قطب جنوب سطح آب اقیانوسها بین ۴-۵ متر بالا خواهد آمد. اگر درجه حرارت کره زمین تا ۳ درجه بالا برود این می‌تواند باعث فعال شدن چند T.P. بشود. یکی از آنها آب شدن یخهای غرب قطب جنوب می‌باشد. T.P. های دیگر می‌توانند با درجه حرارت‌های پایین تر (۱٫۵-۲) فعال

باشوند. اگر درجه حرارت حتی میان ۰٫۸-۲ درجه بالا برود و یخهای قطب آب بشوند این عمل اثر مضاعفی دارد که آن گرم شدن بیشتر نقاط اطراف قطب خواهد بود و آنرا اثر مضاعف می‌نامند. محققین آب و هوا در این رابطه که بالا رفتن درجه حرارت کره زمین تا چه حد اگر بالا برود می‌تواند برای انسان و طبیعت خطرناک بشود، همفوق نیستند. ولی فریب به اتفاق همه بر این نظر هستند که اگر درجه حرارت کره زمین تا ۲ درجه نسبت به سال پایه بالا برود، این خطرات زیانباری برای انسان و طبیعت به دنبال خواهد داشت. اگر درجه کره زمین ۲ درجه بالا برود، تنها به خاطر انبساط آب اقیانوسها به علت گرم شدن، سطح آب آنها می‌تواند تا یک متر و بیشتر بالا بیاید. حتی اگر درجه حرارت یک درجه بالا برود، خطرات وجود دارد که یخهای قطب به مقدار زیادی آب بشود. همین طور که ملاحظه می‌شود، نمی‌توان یک سقف برای بالا رفتن درجه حرارت کره زمین پیدا کرد. ولی قدر مسلم آن است که میبایستی از تصاعد گازهایی که اثر گلخانه ای دارند به حدی کاست، که بالا رفتن درجه حرارت کره زمین زیر ۲ درجه قرار بگیرد. از آن پس میبایستی دست به همه کار زد و از تصاعد گازهایی که اثر گلخانه ای دارند به حدی کاست تا بالا رفتن درجه حرارت کره زمین زیر یک درجه قرار بگیرد و تثبیت جو و خواص آن

حدود چهار میلیارد سال است که جو درجه حرارت کره زمین را تنظیم می‌کند. میان ۴ تا ۲٫۲ میلیارد سال قبل جو برای موجوداتی همانند انسان کشنده بود. تنها موجودت تک سلولی می‌توانستند در آن جو زندگی بکنند. حدود ۶۰۰ میلیون سال قبل تمرکز اکسیژن در جو به حدی بالا رفت تا زمینه زندگی موجودات پرسولولی فراهم گردید. این زمان دوران تغییرات خطرناک بود. چهار دوره یخبندان کره زمین را در بر گرفتند. حدود ۶۰۰ میلیون سال پیش کره زمین تا خط استوا یخ زد. اکثر موجودات از بین رفتند. علت یخ بندان کره زمین مکانیزم فوق لعاده موثری بود که آنرا Albedo می‌نامند. از لغت Albus به معنای سفید مشتق شده است. بدین معنی، که برف ۳/۱ نور خورشید که بدان می‌تابد را دوباره به جو منعکس می‌کند. برفی که تازه بارید به بدین علت که سفیدتر می‌باشد، ۸۰٪ تا ۹۰٪ نور خورشید را منعکس می‌کند. آب تنها ۵٪ تا ۱۰٪ نور خورشید را منعکس می‌کند. حال وقتی سطح مشخصی از کره زمین را برف پوشاند و برف نور خورشید را به هوا منعکس کرد این عمل در ابتدا مقداری کره زمین را سرد کند. سرد شدن کره زمین بارید برف بیشتری را به دنبال دارد. برف بیشتر نور بیشتری را به جو منعکس می‌کند. این کنش و واکنش آن مکانیزم موثری است که یخبندان کره زمین نتیجه آن است. این همان اثر مضاعف می‌باشد که در بالا نام بردیم. این دوران یخبندان که حدود ۶۰۰ میلیون سال قبل آغاز شد ۴ میلیون سال پیش به طول انجامید. حدود ۵۴۰ میلیون سال پیش موجودات اسکلت دار پای به عرصه وجود گذاشتند. ساخت اسکلت نیاز به کربنات داشت. بدین خاطر این موجودات کربنی را که در آب حل شده بود مصرف کردند و این باعث بالا رفتن CO2 در جو شد. در اثر بالا رفتن CO2 در جو درجه حرارت کره زمین بالا رفت و از آن به بعد دوران یخبندان کمتر شدند. فقط دو بار یکی بین ۳۵۵-۲۸۰ میلیون سال پیش و حدود ۳۳ میلیون سال پیش کره زمین یخبندان شد. البته میبایستی یادآور شد، که اثر مضاعفی، که باعث یخبندان کره زمین شد، می‌تواند در جهت عکس عمل بکند و وقتی گرمای کره زمین به علت تصاعد گازهایی که اثر گلخانه ای دارند بالا برود و یخهای قطب شروع به آب شدن بکنند، یخ کمتر نور کمتری را به جو منعکس می‌کند. وقتی نور کمتری به جو منعکس شد، کره زمین گرمتر می‌شود. گرمتر شدن کره زمین یخ بیشتری را آب می‌کند. همانطور که مشاهده می‌شود این کنش و

واکنشی که باعث یخبندان کره زمین شد، اگر در جهت عکس عمل بکند، گرمتر شدن کره زمین را به دنبال دارد. جو از چهار بخش تشکیل شده است. پایینترین قسمت آن Trososphère نام دارد که وسعت آن ۱۲ کیلومتر می‌باشد. ۸۰ درصد گازهای جو در آن متمرکز می‌باشند. Trososphère در سطح کره زمین بیشترین درجه حرارت را دارا می‌باشد. به ازاء هر کیلومتر به سمت بالا ۶٫۵ درجه از حرارت آن کاسته می‌شود. تنها قسمت جو می‌باشد که هوای قطب شمال و جنوب آن با هم مخلوط نمی‌شوند. دومین قسمت جو Stratosphère نامیده می‌شود. در آن بادهای سهمگین در حال وزیدن می‌باشند. حدود ۵۰ کیلومتر بالای سطح زمین قسمت سوم که Mesosphère نامیده می‌شود، شروع می‌شود. درجه حرارت در آن ۹۰- درجه می‌باشد. آخرین قسمت جو Thermosphere نام دارد.

هوایی که ما تنفس می‌کنیم از ۷۸ درصد نیترا، ۲۰٫۹ درصد اکسیژن و ۰٫۹ درصد آن آرگون تشکیل شده است. این ۳ گاز بر روی هم ۹۹٫۹۵٪ گاز را تشکیل می‌دهند که موجودات زنده تنفس می‌کنند. ۰٫۰۱ درصد جو را گاز ازون تشکیل می‌دهد. بدون ازون زندگی بر روی کره زمین غیر ممکن می‌بود. جو بزرگ به نظر می‌رسد ولی اگر ما کره زمین را به یک پیاز با لایه های مختلف شبیه بکنیم زحامت جو به اندازه آخرین پوست نازک روی پیاز است. اگر جو را به مایه تبدیل بکنیم ۱/۵۰۰ آب اقیانوسها می‌شود. علت حساس بودن جو همین می‌باشد. اضافه بر آن جواز پویایی بسیار بالای برخورداری است. CO2ی که از دهن شخص به هوا متصاعد می‌شود یک هفته بعد احتمالا به وسیله یک درخت جذب شده است. جو را Telekinetic، جنبشی می‌نامند. به این معنا که تغییرات در یک نقطه از جو به نقاط دیگر انتقال یافته. جو می‌تواند از یک موقعیت آب و هوایی به موقعیتی عکس آن تغییر بکند. طوفانهای سهمگین، خشکسالی، سیل می‌توانند در چند منطقه همزمان به وقوع بپیوندند. برای آنکه به خطر گازهایی که اثر گلخانه ای دارند پی برد میبایستی جو کره زمین را با جو کره های دیگر مقایسه کرد. درجه حرارت سطح کره زهره ۴۷۷ درجه سانتی گراد می‌باشد. جو آن کره از ۹۸ درصد CO2 تشکیل شده است. اگر تمرکز گاز CO2 در جو کره زمین یک درصد بالا برود، درجه حرارت سطح کره زمین در حد جوش آمدن آب بالا می‌رود.

گازهایی که اثر گلخانه‌ای دارند مانند CO2 در جو بسیار طولانی می‌باشد. ۵۶ درصد از CO2 یی که حدود صد سال پیش بوسیله انسان به جو متصاعد شده، هنوز در جو ماندگار است. مقصود ۸۰ درصد بالا رفتن درجه حرارت جو این CO2 می‌باشد. با در نظر گرفتن اینکه مانند CO2 در جو طولانی می‌باشد، می‌توان حساب کرد، که هنوز چه مقدار CO2 می‌توانیم به جو متصاعد کنیم تا خطرناک بشود. حد حساب آنرا ۴۵۰ Ppm تا ۵۵۰ Ppm قرار داده اند. قبل از سال ۱۸۰۰ تمرکز CO2 در جو ۲۸۰ Ppm بود. که ۵۸۶ Giga تن کربن خالص می‌شود. منظور از کربن خالص فقط کربن بدون O2 آن می‌باشد. تمرکز CO2 در حال حاضر به ۳۸۰ Ppm که ۷۹۰ Giga تن کربن خالص می‌شود، میل کرده است. اگر بخواهیم از اثرات خطرناک CO2 در جو بکاهیم، میبایستی تمرکز کربن در جو را روی ۶۰۰ Giga تن ثابت نگاه بداریم. البته نصف این مقدار برای مدت طولانی در جو خواهد ماند و تمرکز CO2 را به ۱۱۰۰ Giga تن کربن یعنی ۵۵۰ Ppm تا سال ۲۱۰۰ بالا خواهد برد. یعنی در صد سال آینده میبایستی سالانه بیشتر از ۶ Giga تن کربن به هوا متصاعد نشود. این در حالی که فقط در ده ۹۰ ما انسانها سالانه ۱۳،۳ Giga تن کربن به هوا متصاعد کرده ایم. به نظر گرفتن اینکه جمعیت کره زمین تا سال ۲۰۵۰ به ۹ میلیارد میل می‌کند. می‌توان تصور کرد، که چه آینده خطرناکی انتظار

انسان را می‌کشد، اگر تصاعد گاز کربنیک به هوا به روال کنونی آن ادامه پیدا کند. تمرکز CO2 یک میلیون سال قبل کره زمین را میتوان در حبابهایی که در یخهای قطب محصور شده است اندازه گرفت و از آن به درجه حرارت آن زمان پی برد. اثر این کار محققین به این نتیجه رسیدند که در دورانی که کره زمین سرد بود، تمرکز CO2 در جو یک میلیون سال قبل از ۱۶۰ Ppm تجاوز نکرده است. بالاترین حد آن ۲۸۰ Ppm تا دوران قبل از انقلاب صنعتی بوده است. از انقلاب صنعتی به این طرف که انسان شروع به مصرف انرژی فسیلی کرد، تمرکز CO2 در جو بالا رفت و در سال ۱۹۸۵ به ۳۱۵ Ppm رسید. با این حساب رابطه مستقیم میان بالا رفتن درجه حرارت و تمرکز CO2 وجود دارد و مسبب آن انسان می‌باشد.

حدود ۳۰ گاز دیگر در جو موجود می‌باشند که اثر گلخانه‌ای دارند. متان یکی از آنها می‌باشد. تمرکز متان در جو ۱٫۵ Ppm می‌باشد، که تمرکز آن در صد سال گذشته ۲ برابر شده است. اثر گلخانه‌ای متان ۶۰ مرتبه بیشتر از گاز کربنیک می‌باشد. ولی مانند متان در جو کوتاه می‌باشد. گاز دیگری که اثر گلخانه‌ای دارد N2O نام دارد. اثر گلخانه‌ای آن ۲۷۰ بار قویتر از CO2 می‌باشد. گاز دیگری که اثر گلخانه‌ای دارد و مخاطر آن انسان می‌باشد FKW است. اثر گلخانه‌ای آن ۱۰ هزار بار قویتر از CO2 می‌باشد.

و اما سخنی چند با هموطنانم. ما ایرانیان در طول تاریخ طولانیما یکبار مجبور به ترک وطن شدیم. "ایران ویج" آن بهشت طلایی بود که ایرانیان قبل از آنکه مجبور به ترک آن و مهاجرت به فلات ایران بشوند، آنرا به جهنم تبدیل کردند. اوستا میگوید "در اینجا در کنار رود مقدس دانیتی در دوران "ایران ویج" خوردنیها زوال ناپذیر شد، گیاه و آب از خشکی و کاستی بر کنار ماند، نه سرما بود نه گرما، نه پیری نه مرگ. در "ایران ویج" جمشید نه فقط بر انسانها بلکه بر دیوان و جادوان نظم و انضباطی امیخته به حکمت و عدالت تحمیل می‌نماید. چون جمعیت آنها روی به فزونی نهاد، جمشید «دارنده رمه خوب» سه بار زمین را فراختر کرد. در مقابل طوفان سرد و بوران برف که قلمرو وی را تهدید میکرد پناه گاه امنی بنام «ور» برای مردمان، ستوران و جانوران ساخت. چرا این بهشت طلایی روی به زوال نهاد و به جهنم تبدیل شد. اوستا گناه جمشید را آن میداند که او ایرانیان را به دو کار زشت عادت داد. یکی دروغ گفتن و دیگری خوردن گوشت. به خاطر گرایش به این دو کار ایران ویج بر باد رفت، فرّه ایزدی «تایید الهی» که نگهبان قدرتش بود ترکش کرد و جمشید از دست دشمنانش سرگشته آفاق گشت. "اوستا دو نمود زور را دلیل تلاشی جامعه آتزمان ایران میداند. دروغ گفتن زور اجتماعی است و خوردن گوشت به نظر من چیزی غیر آن نمی‌باشد، که اوستا در قالب تمثیل می‌گوید، ایرانیان در اثر مصرف زیاد از محیط زیست شان آنرا تبدیل به کویر غیر قابل سکونت کردند. با وجود اینکه جمشید سه بار زمین را فراختر کرد، این کفاف جامعه آتزمان را نداد. طوری که مجبور به کشتن و خوردن اسبها، که برای ایرانیان مقدس بود، شدند. دست آخر مجبور به ترک وطن و مهاجرت شدند. این دوران دورانیست که مقارن به تولد زرتشت می‌شود. او همانند ستاره ای شب ظلمات جامعه ایران را روشنی بخشید و آفاق تازه ای پیشروی ایرانیان باز نهاد. حساب اهورامزدا و اهریمن را از هم جدا کرد. برای اهورامزدا قائل به وجود شد و اهریمن را نتیجه عمل انسان دانست و بدین کار ایرانیان را از شر تنویتی که توان از جامعه ایران ستانده بود رها کرد. بدین خاطر طرح نویی برای جامعه آتزمان ایران ریخت. بنادر نیک، گفتار نیک و کردار نیک بازماندهایی از آن سیستم اخلاقی می‌باشد، که زرتشت همانند پزشکی که درد را تشخیص داده، برای بهبودی جامعه امید باخته و مریض آتزمان ایران، که در ورطه سقوط و نابودی قرار

گرفته تجویز می‌کند. وقتی ایرانیان پای به فلات ایران نهادند، آنجا خالی از تمدن نبود. از جمله می‌توان تمدن ایلامیها را نام برد. تمدنی که با تمدن سومر در رابطه بود، که از دل آن ابراهیم پدر پیغمبرها و کاشف توحید، سر برون آورد. تمدن سومر هم به دلیل مصرف زیاد از حد از محیط زیست از بین رفته بود. سومریها کشاورزی را کشف کردند و بدین علت که آنها برای کشاورزی زمین را پیوسته به آب می‌سند، زمین تبدیل به شوره زار شد. زمینیه نابودی آن تمدن را فراهم کرد. یکی از علت‌های بی که ایرانیان توانستند در فلات ایران دست به ساخت تمدنی بزنند، که شهره آفاق شد، آن بود، که آنها یاد گرفتند که محیط زیست ایران کنار بیایند. روشهایی که آنها در کشاورزی و آبیاری و آبرسانی بکار بردند منطبق به محیط زیست و شرایط آب و هوایی و اقلیمی ایران بود. از جمله می‌توان قنات را نام برد، که آب را از دل کوه به پهنای کویر هدایت می‌کند و آنرا بارور و آباد می‌کند. قنات به هر کجای دنیا صادر شد باعث آبادی آنجا شد. از جمله می‌توان شمال آفریقا، چین و جنوب عربستان را نام برد. حال چندین هزار سال بعد، جامعه کنونی ایران قابل مقایسه به آن دورانی است، که مجبور به ترک وطن شد. غیر از اینکه جامعه آن زمان ایران توانست بامهاجرت مانع از نابودی همیشگی بشود. آن دو عامل که اوستا برای از هم پاشیدگی جامعه آن زمان ایران نام میبرد را می‌توان هم اکنون در جامعه کنونی ایران مشاهده کرد. وجدان اخلاقی جامعه ایران بسیار ضعیف شده است. جمعیت ایران در دو دهه اخیر بیشتر از دو برابر شده است. مصرف آب در ایران تا سال ۲۰۲۵ حداقل ۱۲۰٪ نسبت به مقدار آبی که در اختیار جامعه ایران قرار دارد، افزایش می‌یابد. به زبان دیگر ایران در حال تبدیل شدن به کویر می‌باشد. فشاری که در حال حاضر به طبیعت ایران وارد می‌شود، شاید طبیعت ایران تا کنون نظیر آن را به خود ندیده است.

درواقع دو عامل در این کار دخیل می‌باشند. یک عامل همان گرم شدن کره زمین می‌باشد که در بالا نام بردم که آن عامل جهانی است و راه حل جهانی می‌طلبد. دومین عامل جامعه استبداد زده و عادت به مصرف ایران است، که به خاطر مصرف بیش از حد از محیط زیستش دارد آنرا به کویر تبدیل می‌کند. میبایستی دست به همه کار زد تا جلو کویر شدن ایران را گرفت. برای این منظور میبایستی دست به این کارها زد. میبایستی در قیمت نفت تمام هزینه ها منظور گردد. از جمله بدین خاطر که نفت ماده اولیه می‌باشد و در ایران تولید می‌شود، میبایستی دست کم دو هزینه در قیمت نفت منظور گردد. که آنرا کوله پستی اکولوژیکی و رد پای اکولوژیکی هر ماده اولیه می‌نامند. در کنفرانسهای بین مللی که در رابطه با محیط زیست برگزار می‌شود، ما کشورهای نفت خیز یا نظاره گر هستیم یا منفعل. میبایستی در این کنفرانسها نه تنها فعال شد، که رهبری آنرا به عهده گرفت. نظرها و ایده ها میبایستی از جانب ما برخاسته شود و به این کنفرانسها عرضه گردد و اگر لازم بود تحمیل شود. زیرا اولاً در اثر گرم شدن کره زمین طبیعت ایران و کشورهای نظیر ایران، که آب و هوای آنها قاره بی و گرم و خشک دارند، بیشترین ضرر را می‌بینند. دوماً ایران کشور تولید کننده نفت می‌باشد. من در این رابطه سیاست تولید نفت نه برای سوخت را پیشنهاد می‌کنم.

در ایران میبایستی دست به این کارها زد. قبلاً یادآور بشوم از مجموع آب روی کره زمین تنها ۳ درصد آن آب شیرین می‌باشد. از این ۳ درصد چیزی حدود ۷۰ درصد آن شامل یخهای قطب می‌شود که از دسترس انسان خارج می‌باشد. تنها ۳۰ درصد آن که شامل آب

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵، خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸، خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً بلیت و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد ملتی و صرفاً با مکر نظر نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنجا بگویند نویسنده مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

Nr. 735 26 Oct. - 8 Nov. 2009

گرم شدن کره زمین و آینده آن

رودخانه ها و غیره میشود در دست رس انسان قرار دارد. آبی را، که انسان مصرف میکند، ۷۰ درصد آن در کشاورزی، ۲۰ درصد آن در صنعت و ۱۰ درصد از آن در خانه ها و برای کارهای روزمره مصرف میشود.

از ریزش برف و باران در ایران در چند دهه اخیر بسیار کاسته شده است، که علت آن همان گرم شدن کره زمین میباشد. مبیایستی میزان این کاهش را حساب کرد. همچنین مبیایستی میزان این کاهش را برای دهه های آینده حساب کرد. درجه حرارت سطح ایران بالا رفته است. مبیایستی میزان این بالا رفتگی را در گذشته و برای آینده حساب کرد. زیرا به همان نسبت که درجه حرارت بالا می رود آب بیشتری را تبخیر میکند و از میزان آبی که در دسترس ایرانیان قرار دارد، میکاهد.

مبیایستی در مصرف آب صرفه جویی کرد. در حال حاضر آب در ایران بسیار ارزان میباشد و متأسفانه مردم ایران در مصرف آب اصراف میکنند. قیمت آب مبیایستی هزینه واقعی آنرا در بر بگیرد. تا مردم ایران قدر آنرا بدانند.

مبیایستی لوله های آب تعویض شوند، زیرا مقدار آبی که از این طریق از بین می رود بسیار بالا میباشد. متأسفانه برای ایران در این رابطه آماری در دست نمیباشد. در مصر ۶۰ درصد و در فرانسه ۳۰ درصد از آب تصفیه شده در اثر خراب بودن لوله ها از بین می رود. ایران از این لحاظ با مصر قابل مقایسه میباشد.

در حال حاضر در اکثر خانه ها در ایران از وسائل برقی همانند ماشین لباسشوی استفاده میشود. این وسائل بدین خاطر که کهنه و قدیمی میباشد از مصرف بسیار بالای برخوردار میباشند. با تعویض آنها با وسائل جدید و مدرن، که در بازار موجود میباشد، میتوان بازدهی آنها را با فاکتور ده بالا برد و مصرف آنها را با فاکتور ده پایین آورد. شایان ذکر است، که این کار را در کالیفرنیا با موفقیت به انجام رساندند. در ایران دولت میتواند در این رابطه به مردم یارانه بدهد.

مبیایستی جلو زدن چاههای عمیق، که معمولاً با پرداخت رشوه و بی رویه زده میشود را گرفت. زیرا به وسیله این چاهها آب را از اعماق زمین بالا میآورند که این کار خشک شدن دریاچه ها و باطلاحها، که برای تنظیم آب و هوا بسیار مهم میباشد را، به همراه دارد. اگر در مناطقی هم برای کشاورزی مجبور به زدن چاه باشد، مبیایستی و میتوان با بکار برد روشهای مدرن مصرف آب را تا ۹۰ درصد کاهش داد. در کشاورزی مبیایستی از شخم زدن زمین خودداری کرد، زیرا این کار فرسایش خاک و تبخیر آب را بسیار بالا میبرد. با بکار برد روشهای

جدید در کشاورزی که آنرا " بذر افشانی مستقیم" مینامند نیازی به شخم زدن زمین نمیباشد. مبیایستی و میتوان با روشهای مدرن آب فاضلابها را تا حد آب آشامیدنی تصفیه کرد و آنرا دو باره در چرخه مصرف وارد کرد. میتوان به کمک انرژی خورشید آب دریا را شیرین کرد و از این طریق مقدار قابل ملاحظه ای از کمبود آب را جبران کرد. مبیایستی حساب کرد که هر سیستم آکولوژیکی شامل رودخانه ها، باطلاحها، دریاچه ها و غیره برای ادامه حیات و عمل کردن به چه مقدار آب نیاز دارند. آبی که از رودخانه ها برای کشاورزی و ... برداشت میشود مبیایستی به حدی باشد که باعث خشک شدن این سیستم ها ی آکولوژی شود. زیرا این سیستمهای آکو لژیکی نه تنها برای تنظیم آب و هوا فوق العاده مهم میباشد، که از ارزش تفریحی بسیار بالای برخوردار میباشند. در مناطق کم آب و خشک مبیایستی از کاشت گیاهانی همانند ذرت و پنبه که به آب زیادی نیاز دارند خودداری کرد. با دست زدن به این کارها و بکار بردن روشهای دیگر میتوان محیط زیست ایران را از تخریب نجات داد. البته مبیایستی متذکر شد، که این راه حلها زمانی موثر خواهند بود، که کار از کار محیط زیست ایران نگذشته باشد. در خاتمه بد نیست ایرانیان را به یاد یکی دیگر از توانائیشان انداخت. توانائیهایی، که استبداد مانع شکوفایی آنها میشود. روزی ابولؤلؤ فیروز قائل عمر شکایت نزد عمر میبرد، که از او خراج زیاد میگیرند. عمر از او سؤال میکند، که شغل او چیست؟ او در جواب میگوید: آهنگر هستم، کشاورز هستم، نجار هستم. عمر در جواب میگوید، با اینهمه شغلی که تو داری این مقدار مالیات که از تو میگیرند زیاد نمیباشد. بعد عمر به او میگوید: شنیده ام آسیایی میتوانی بسازی که با باد کار میکنند. او میگوید آسیایی برای تو بسازم، که در شرق و غرب عالم بی نظیر باشد. با این حساب و به قول Brwon Lester رئیس قبلی جزء اولین ملت در جهان بشمار میروند، که یاد گرفتند از انرژی غیر فسیلی استفاده کنند. آسیاب بادی از ایران به ترکیه واز آنجا به مدیترانه راه یافت. بعدها هلندیها آنرا از مدیترانه به هلند بردند و از آنجا به دنیا انتشار یافت.

مأخذها: ایران باستان تالیف حسن پیرنیا. تاریخ مردم ایران قبل و بعد از اسلام تالیف دکتر ع. زرین کوب. ایران ویج از انتشارات دانشگاه تهران.

Zur Lage der welt 2009
worldwatch Institut
Wir Klimakiller, wir klimamacher :Tim Flannery
Kollaps: Jared Diamond
Spektrum der Wissenschaft
06,10/09

باوجود راه، افغانستان در بن بست است!؟

به خصوص مبارزه با مرامهای مبلغ انتحار - که گزارش می شود جوانهای زیادی در افغانستان و پاکستان هم اکنون در لیست انتظار برای اقدام به عمل انتحاری به سر می برند - با افزایش سرباز راه به جایی نمی برد. توضیح این که تدابیر بالا را می باید با تدبیرها در مقیاس جهان همراه کرد. بدین ترتیب که: ۱. به حالت جنگ با اسلام و دنیای مسلمان می باید پایان بخشید. ظهور دولت آقای اوباما در آمریکا با ایده صلح جهانی و چند جانبه گرایی از این جهت نوید بخش است. اما در غرب، همچنان ایدئولوژی ها و احزاب و گروه های قدرتمندی هستند که نیاز به دشمن دارند. آنها گاه نبض رسانه ای غرب را نیز به دست می گیرند. از این رو، این گروه ها نقش اول را در تبلیغ اسلام به مثابه آئین خشونت دارند. وضعیت به خصوص از یازده سپتامبر به این سو به گونه ای پیش رفته است که به نظر می رسد بسیاری از دستگاه های تبلیغاتی و سیاسی غرب، تنها بر روی گروه های خشونت طلب و «اسلام آئین خشونت است» باز اند تا بر روی مسلمانان صلح طلب و آزادیخواه. فضای اسلام هراسی تا جایی پیش رفته است که حتی پاپ هم در این کارزار وارد می شود (ماجرای جعل از قول الخوری). در باره اسلام بمتابه خشونت گرایی). بنابراین غرب و به ویژه مخازن فکری آن می باید باب گفتگو با دنیای اسلام و خصوص اسلام به مثابه بیان آزادی را باز کند. اسلام به مثابه بیان آزادی حضور دارد و نمایندگانش زنده اند. نباید آنها را سانسور کرد. اگر راهی برای مبارزه با پدیده انتحاری ها باشد از رهگذر همین اسلام است که مرکز ایدئولوژی مرکز آفرین آن را مورد هجوم مستقیم قرار می دهد. زیرا اسلام آزادی، فلسفه زندگی است و جان انسان در آن بالاترین ارزش است و هرگز قائل به برتری دین بر جان نیست.

۲. تروریسم وقتی از میان می رود که نقش سیاسی خود را در جامعه های غرب از دست بدهد. استفاده از جنگ علیه تروریسم، تروریسم به مثابه استراتژی انتخابات در جامعه های غرب و استفاده های اقتصادی از این موضوع و یا تبلیغ این مرام که با توسل به زور می شود راه حل برای جامعه های دریند استبداد پیدا کرد، باید رها شود.

۳. از دید بسیاری از مسلمانان، همچنان این سخن آقای بوش که "ما در جنگ صلیبی هستیم"، بیانگر وضعیت موجود است. چرا؟ زیرا از دید آنها فلسطین همچنان صحنه اصلی این جنگ است. اما علاوه بر آن، نزاعها در قلمروهای زندگی مسلمان ها، به خصوص وضعیت مهاجران مسلمان در غرب، جریان دارند. چگونه می توان مسئله تروریسم را از این منازعات جدا کرد؟ راه حلهای پیشنهادی بالا به گونه ای هستند که هرگاه بکچند از آنها نیز بکار گرفته شوند، باز به کار گشودن گره کور جنگ و بحران مشروعیت در

افغانستان خواهند آمد. افغانستان هنوز می تواند دریچه ای بر تحقق صلح جهانی باشد به شرطی که ما مردم افغان را عامل اصلی تغییر سرنوشت خویش دانسته و صادقانه به تک تک این مردم به ویژه نسل جوان آن که بیش از هفتاد درصد جامعه را تشکیل می دهند کمک کنیم باور به اسلام به مثابه بیان آزادی در این جامعه را همگانی کنند. مردم افغانستان آموزه های فراوانی در بطن فرهنگ قدیم دینی و ملی خود برای بازیافتن این اسلام سراغ دارند. از مکتب عاشقی مولوی بلخی تا عقلگرایی ابن سینا و ابوریحان بیرونی تا حماسه فردوسی خراسانی و یکتاپرستی شاعرانه و زلال پیر هرات خواجه عبدالله انصاری. افغانستان نیاز به جنبش نسل جوان خویش دارد. برای تحقق افغانستانی پیشرفته و صلح آمیز، نسل جوان افغان می باید دوران رکود و رخوت و بی تفاوتی نسبت به گفتنمان و فرهنگ آزادی و حقوق مداری را پشت سرگذارد و مسئولیت خویش را در بنای جامعه ای مستقل و آزاد و فارغ از روابط زورمدارانه و خشونت آمیز بر عهده گیرد. برانگیختن وجدان عمومی افغانها نسبت به ارزش صلح و رعایت حقوق و کرامت انسان نیاز به جنبشی در سطح جوانان دارد زیرا گذار از وجدانهای خشونت زده ای که در طول بیش از سه دهه جنگ به زورمداری عادت کرده اند، کاری است که از عهده جوانان بر می آید. چرا که جوان است که نگاهش به فردای افغانستان معطوف است و برای تضمین این فردا، او نیازمند یافتن افقی نو برای زیستن در وطن خویش است و می باید از این اوضاع خشونت بار عبور کرده و محیط اجتماعی و نیز محیط زیست را با رشد خود در استقلال و آزادی سازگار کند. برای شروع لازم است در سطح جوانان، جریان اندیشه از راه بحثهای آزاد در باره قانونمداری، بنیادگرایی، دین و دموکراسی، دین و حقوق انسان، دین و آزادی برقرار شود. فضای نسبتاً آزاد رسانه ای در افغانستان، بر خلاف ایران، یک فرصت بزرگ برای این کار است. این کار موجب تحکیم همبستگی می شود و آنها می توانند، با شرکت در رهبری سازمان سیاسی خود، دیگر رهبران سیاسی کشور را هم ناگزیر کنند که به صلح و قانونمداری روی آورند. در این زمینه، جوانان افغان می توانند با جنبش جوانان ایرانی به شکلی آرمانی پیوند یابند و این فرهنگ شریکان، دست در دست هم به سلطه آئین های خشونت که در این دو سرزمین به هم پیوسته ریشه دوانیده اند، پایان دهند.

(*) - کوتاه شده این نوشته، از جمله در کریستین ساینس مونیوتور و نیویورک تایمز و هرالد تریبون انتشار یافته است.

۱ - تحولات سیاسی جهاد افغانستان، نوشته دکتر ش.ن. حق شناس، جلد اول از صفحه ۱۳۲ ببعد. کتاب در سال ۱۳۶۵ در آلمان غربی چاپ شده است.

بحث آزاد

پیرامون چگونگی گذار از بحران به دموکراسی در ایران

سخنران:

آقای ابوالحسن بنی صدر

هموطن عزیز!

در پی مبارزات بی امان و خستگی ناپذیر ملت ایران بر ضد استبداد و وابستگی دیر پای مستولی و حاکم بر وطن که نزدیک به سه دهه زیر پوشش دین، صدمات و ضایعات جبران ناپذیری بر کشور وارد آمده است، نظر ما بر اینست که با برگزاری بحث های آزاد در زمینه اندیشه و عمل و نگاه نقادانه به تاریخ مبارزات مردم ایران در دوران معاصر، به طرحی نو و راه کارهای در خور برای بازیافت استقلال و آزادی و بنا بر این، مردمسالاری می توانیم دست یابیم. در جنبشی همگانی برای رهانی وطن از چنبره نظام ولایت فقیه است.

بنابراین دعوت عام ما از همه ایرانیانی است که نسبت به سرنوشت وطن خویش احساس مسئولیت کنند و بر آنند که با شرکت خود در تبادل اندیشه ها، می خواهند، با پیشنهاد اندیشه آزادی و روش زیست مستقل و آزاد، در جنبش مردم خود شرکت کنند.

زمان: شنبه ۲۸ نوامبر ۲۰۰۹
ساعت ۱۸ تا ۲۲

مکان: دانشگاه کلن

Hörsaal XXIV

WiSo-Gebäude
(Hauptgebäude)
Universität Köln,

Sie erreichen Uni. mit:
Straßenbahn Linie 18
Richtung Klettenberg, in
Neumarkt umsteigen, mit
Straßenbahn Linie 9
Richtung Sülz, Station
UNI-KÖLN

برگزار کننده: مجمع ایرانیان شهر کلن